

نگاهی از منظر سیب

آیا نگاهی به سیب شود و یا از سیب نگاه شود؟

دکتر میرزا آبخان ایناق
مترجم: عبدالناصر یوسفی



Hayrât Neşriyat

نگاهی از منظر سیب

آیا نگاهی به سیب شود
و یا از سیب نگاه شود؟

گردآورنده
یوسف إرماق

تحت نظر
سالم کوسه مشاور تعلیمی

مترجم
عبدالناصر یوسفی

استاد پوهنچی شرعیات

طرح و دیزاین
علی باریلتی

چاپ اول

۲۰۲۵

انتشارات

مطبعة شركة دار الخیرات
للتجارة والصناعة
قوله أونو/إسارطة

الهاتف: ۲۵۹۲۰۴۶ (۰۲۴۶)

www.hayratnesriyat.com



با اسکن کد QR می‌توانید به
محتوای دیجیتال دسترسی پیدا کرده
و نظرات خود را در مورد کتاب با ما
به اشتراک بگذارید.

"از هماکنون از
شما متشکریم"

فهرست

- ۵.....هیجان یادگیری مطالب جدید.....
- ۷.....چه زیباست ایمان.....
- ۱۴.....سه معرف بزرگ که پروردگاران را به معرفی می کنند.....
- ۲۰.....آیا در ایمان مراتبی وجود دارد.....
- ۲۷.....آیا نگاهی به سبب شود و یا از سبب نگاه شو.....
- ۳۴.....دانه برف یک دانه.....
- ۴۰.....نگاه کلی به جهان.....
- ۴۶.....سفر به دانشگاه.....
- ۴۸.....قانون دلیلی بر موجودیت قانونگذار است.....
- ۵۶.....دانشگاه اسلام و فنون.....
- ۵۸.....در بین اسلام و علم یکپارچگی وجود دارد.....
- ۶۲.....عقل با دلیل عمل می کند.....
- ۶۳.....عدم رویت خالق دلیل بر تصادفی بودن مخلوق نمی باشد.....
- ۶۴.....دنیایی ما مثل یک قصر با شکوه است.....
- ۶۷.....زبان اسرار آمیز موجودات.....
- ۶۸.....من به زبان حال خود به شما پیام می دهم آیا متوجه هستید.....
- ۷۰.....کاری که نیاز به علم دارد فردی جاهل از انجام آن عاجز است.....
- ۷۳.....یک نقش نمی تواند بدون نقاش باشد.....
- ۷۵.....فاعل از جنس مفعول نیست.....
- ۷۷.....نقش بال پروانه نیز نیاز به یک نقاش دارد.....
- ۷۸.....هر چیز به همه چیز مرتبط است.....
- ۸۰.....دخالت دست های متعددی در یک کار آنرا مختل می گرداند.....
- ۸۲.....سخنران سورپرایزر.....
- ۸۳.....هر شعر شاعر خود را نشان می دهد.....
- ۸۴.....عدم رویت ملائکه دلیل بر عدم آنها نمی باشد.....
- ۸۷.....بشریت به پیامبران نیاز دارد.....
- ۸۹.....وجود حیات آخرت حتمی است.....
- ۹۰.....خلقت دوم آسانتر از خلقت اول است.....
- ۹۲.....انسان ترجیحات خود را با اراده آزاد شان انتخاب می کنند.....
- ۹۳.....انسان چگونه می تواند بی هدف باشد در حالیکه هر چیز یک هدفی دارد.....
- ۹۷.....ایمان بزرگترین نقطه استناد مان است.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



هیجان یادگیری مطالب جدید

روزهای زیبایی رخصتی تابستانی به پایان رسید، مکتب دوباره آغاز گردید. شاگردان چون به مکتب عادت کرده بودند و برای یادگیری مطالب جدید نیز هیجان داشتند. ماه سنبله با شور و شوق آن به سرعت گذشت، رنگ‌های زرد و کم رنگ ماه میزان در حال نمایان شدن بود و برگ‌های چنار بزرگ باغ مکتب، که شاگردان در بهار و تابستان در زیر سایه آن بازی می‌کردند، در حال ریختن بود. شاخه‌های بزرگ چنار که در تابستان پرندگان در آن لانه می‌ساختند رو به نمایان شدن بود و برگ‌های خشک شده آن درخت بزرگ نیز در اطراف پراکنده می‌گردید. باغ مذکور، مربوط به مکتب تاریخی در نزدیکی اوسکودار قرار داشت که قدامت آن به دوره عثمانی برمی‌گردد که در سال ۱۸۹۸ م. توسط سلطان عبدالحمید خان که به تعلیم و تربیه جوانان اهمیت زیادی می‌داد، ساخته شده بود. در آن سال‌ها مکتب رشیده که هم‌سطح مکتب متوسطه پایه‌گذاری گردیده و با سنگ‌های صیقل شده و با ویژگی‌های مهم بنا شده بود، به سبب بزرگی ساحة آن، صنف‌های درسی را به ارتفاع بلند و با پنجره‌های بزرگی طراحی کرده بودند که نور و آکسیژن زیادی وارد آنها می‌گردید، و در دروازه ورودی آن، ساختمان بسیار بزرگ که با صنعت زیبا مزین شده بود، قرار داشت.

نگاهی از منظر سیب

در مقابل این مکتب یک ساختمانی یک طبقه قرار داشت که در آن قرطاسیه، مجله و کتابها فروخته می‌شد. و در مقابل این ساختمان ساحة وسیعی سرسبز و دارای درختان زیاد بود که با چوکی‌ها و میزها مجهز گردیده و در آنها از یک طرف چای می‌نوشیدند و از طرف دیگر کتاب می‌خواندند. در وقت تفریح، ساحة این مکتب از شاگردان پر می‌شد که برخی از نیازهای مکتب را از این‌جا برآورده می‌کردند و کتاب‌هایی را که می‌خواستند بخوانند از اینجا به دست می‌آوردند. کتاب‌فروش یک معلمی متقاعد، اما عاشق مطالعه بود. شاگردان او را کاکا عمر صدا می‌کردند. و در اکثر اوقات او را در حالی مطالعه می‌دیدند که عینک زیبای‌شان در چشمش قرار داشت. و با او صحبت می‌کردند و از او درباره کتاب‌های که به دنبالش می‌بودند می‌پرسیدند. کاکا عمر نیز با خوشحالی به آن‌ها کمک می‌کرد. روی دیوار ساختمان با حروف بزرگ، عبارتی: «بگیر، بیر، بخوان



و بیار» نوشته شده بود. شاگردان که برای اولین بار به کتاب‌فروشی می‌آمدند با دیدن این عبارت شگفت زده می‌شدند. آن‌ها از خود می‌پرسیدند: "عجبا! چه معنای داشته باشد؟" و سپس وقتی معنای این عبارت را می‌فهمیدند خوشحال می‌شدند و می‌خواستند از این کتاب‌ها استفاده بکنند. حتی با اندک پول جیب خرچی، کتابی را که

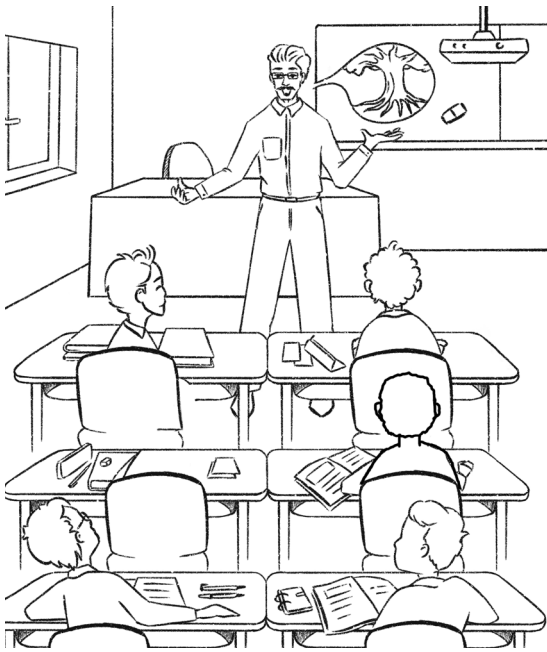
نگاهی از منظر سیب

دوست داشتند از کاکا عمر به مدت پانزده روزه اجاره می‌کردند و بدون خرید کتاب آنرا می‌خواندند. علی که یکی از شاگردان مکتب ابتدائیه می‌باشد کاکا عمر پدر بزرگ او بود. علی شاگرد خندان‌به‌لب و فعال بود. علی در هنگام چاشت با دوستانش به کتاب‌فروشی می‌رفت و با پدر بزرگش نیز کمک می‌کرد و در اکثر اوقات بالای میز نشسته با پدر بزرگش به صحبت‌های شیرین می‌پرداخت. آه! ما نباید گریه کاکا عمر را که بنام (دانه برف یک دانه) است فراموش کنیم. او نیز در این کتاب‌فروشی حضور داشت افرادی که به کتاب‌فروشی می‌آمدند می‌خواستند با او دیدار کنند و در صورت غیابت آن به دقت به جستجوی آن می‌پرداختند (دانه برف یک دانه) یک گریه سفید خالص بود که همه او را دوست داشتند. و با خرخر شیرین‌اش همه را به خود جذب می‌کرد. استاد یوسف که معلم فرهنگ اسلامی و اخلاقیات مکتب بود، اکثر اوقات به اینجا می‌آمد و با کاکا عمر صحبت می‌کرد.

چه زیباست ایمان!

روز، روزی دوشنبه، آخرین درس شاگردان نیز، مضمون فرهنگ اسلامی و اخلاق دینی بود. شاگردان با وجود اینکه در خسته‌گی روز قرار داشتند اما به سبب آغاز درس مورد علاقه‌شان آنرا ترک نکردند. استاد یوسف که مدرس مضمون فرهنگ اسلامی و اخلاق دینی بود از جمله اساتید محبوب این مکتب به‌شمار می‌رفت. علت احترام و محبت شاگردان نسبت به معلم خود این بود که معلم‌شان برای آنها ارزشی قائل بوده و به نظریات آن‌ها نیز اهمیت بیشتری می‌دادند. استاد از آن‌ها سؤال نموده صبورانه منتظر پاسخ می‌ماند، و می‌خواست شاگردانش فکر کرده جواب دهند. استاد یوسف با شاگردان ارتباط موثری برقرار نموده و درس‌ها را با مثال‌های زنده و واقعی توضیح می‌داد. حقیقت کائنات را در درس‌های خویش توضیح داده زیبایی‌ها، صنعت‌ها، نعمت‌ها و معجزات خلقت خداوند متعال

نگاهی از منظر سیب



را با شاگردانش شریک می-ساخت. آنها را در درس‌های‌شان سهیم نموده و باهم درس‌ها را فرا می‌گرفتند. بعضی اوقات شاگردان را به باغ می‌برد و در فضای باز تدریس می‌کرد. شاگردان معلمان خود را دوست داشتند و با اشتیاق درس‌ها را تعقیب نموده سوالاتی را می‌پرسیدند. و غالباً نمی‌خواستند درس‌هایشان تمام شود. اما استاد یوسف

با تبسم چنین می‌فرمود: «نیازمند تفریح هستیم جوانان! آماده‌گی درس بعدی را نیز داشته باشید». و در وقت زنگ تفریح درس خود را تمام می‌کرد و در هنگام ترک صنف، می‌گفت: ان شاءالله درس بعدی را از جای که تمام کردیم شروع خواهیم کرد. بازهم درس از درس‌های استاد یوسف است، که موضوع امروزی نیز ایمان به الله می-باشد. استاد یوسف با تبسم می‌فرمود: برادران! قبل از اینکه در مورد ایمان صحبت شود، می‌خواهم کمی در مورد انسان صحبت کنم. چنانچه که می‌دانید انسان‌ها با سایر موجودات بسیار متفاوت هستند. ما به‌عنوان انسان فکر می‌کنیم، متعجب می‌شویم، سؤال می‌کنیم و آنچه که در اطراف مان رخ می‌دهد تحلیل نموده و علل حوادث آنرا بررسی می‌کنیم. حتی چگونگی تبدیل شدن هستهٔ کوچک را به یک درخت بزرگ فکر می‌کنیم، اما نه ذات درخت و نه پرنده‌گانی که روی آن

نگاهی از منظر سیب

می‌نشینند تفکر نمی‌کنند. اما انسان این اتفاقات رخ داده را تفکر نموده و با حیرت تماشا می‌کند.

برادران عزیز! وقتی انسان‌ها به دنیا می‌آیند با تجهیزات عالی فرستاده می‌شوند و با ویژه‌گی‌هایی مثل: عقل، خیال، حیرت و محبت به دنیا می‌آیند که برتر از سایر موجودات زنده می‌باشند. این توانایی‌های برتر دلیلی روشنی است که انسان برای اهداف بسیار مهمی به دنیا فرستاده شده است که بزرگترین این اهداف نیز ایمان به الله است. حالا در جواب سوال که ایمان چیست؟ صحبت نموده و از شاگردان درخواست اشتراک کرد. او نظر آن‌ها را در مورد تعریف ایمان نیز پرسان کرد.

عبدالله: ایمان، باور کردن است استاد!

استاد یوسف: بسیار زیبا!

علی: ایمان عبارت از: از صمیم قلب، خالصانه باور کردن.

استاد یوسف: «درست است، ماشاءالله بسیار خوب پیش می‌رود».

احمد از جمله شاگردی است که بیش‌ترین کتاب را مطالعه کرده بود، بلند شد و گفت: استاد! در یک کتابی خوانده بودم که ایمان عبارت از: تصدیق کردن الله از صمیم قلب بدون هیچ‌گونه شک و شبهه می‌باشد.

استاد یوسف در جواب گفت: بسیار عالی!

مصطفی دستش را بلند کرد و گفت: استاد! ایمان از ابتدای خلقت انسان موضوع مورد بحث بوده است آیا چنین نیست؟

استاد یوسف: بلی مصطفی جان! مسئله ایمان از ابتدای خلقت انسان موضوع مورد بحث بوده است؛ چون حضرت آدم(ع) اولین انسان و هم‌چنان اولین پیامبر است. انسان‌ها ایمان را از طریق پیامبران می‌آموزند. پیامبران نه تنها لزوم ایمان را بیان و توضیح می‌دادند؛ بلکه روش ایمان را

نگاهی از منظر سیب

نیز تعلیم می‌دادند. و همچنان جواب سوالاتی: «انسان کیست؟ دنیا چیست؟ چرا به این دنیا فرستاده شده‌ایم؟ ماموریت مان چیست؟ مسیر مان کجاست؟ جوابات قناعت بخش می‌دهند.

ریان اجازه خواست و پرسید: استاد! ایمان آوردن چگونه می‌باشد؟ آیا ایمان فقط تصدیق قلبی است؟ استاد یوسف از علاقمندی و اشتراک شاگردانش اظهار خوشحالی نموده چنین فرمود: نکته مهمی پرسیدی ریان، ایمان با قلب اداء می‌شود اما با زبان افاده می‌گردد، قلب یک مرکز معنوی است که ایمان در آن مستقر گردیده و ریشه می‌دواند، اما زبان وسیله است که حالت ایمان قلبی را بیان می‌کند، قلبی که تصدیق در آن قرار دارد، دارای ساختار معنوی است، برادران! این قلب را با عضوی که به اندازه مشت هر فرد جثه دارد و خون را به بدن مان پمپ می‌کند به اشتباه نگیریم.

بلی جنبه‌ها و ویژگی‌های مختلف ایمان را بسیار زیبا بیان کردید. من هم به نوبه خود نظریات شما را جمع‌بندی نموده و ایمان را تعریف می‌نمایم: «ایمان عبارت از: آنچه پیامبر عزیزمان (صلی الله علیه وسلم) از جانب الله به عنوان رسول آورده است آنرا پذیرفتن و با جان دل قبول کردن است. انسان اعتقاد خود را از صمیم قلب تصدیق می‌کند و با زبان خود بیان می‌دارد. تمام پیامبران دستوراتی را که از الله گرفته اند موجودیت و یگانگی الله را به انسان‌ها تعلیم داده اند. پیامبر محبوب مان (صلی الله علیه وسلم) نیز در ضمن موجودیت الله یگانگی او را که دارای شریک و یآوری ندارد برای مان تعلیم داده است که به آن توحید اعتقادی گفته می‌شود. اسلام دین توحید است.

حسن: استاد! توحید چیست؟ می‌شود کمی توضیح دهید؟

استاد یوسف: توحید به معنای یکی دانستن الله متعال است. به عبارت دیگر: یگانگی الله را باور نموده تصدیق کردن است. توحید در دین مان

نگاهی از منظر سبب

یکی از اساسات مهمی می‌باشد. کسی که در دایرهٔ اسلام وارد می‌شود باید کلمهٔ توحید یعنی: «لا اله الا الله محمد رسول الله» را خالصانه و از صمیم قلب اقرار نماید. در بخش اول کلمه، بیان می‌گردد که هیچ معبودی غیر از الله وجود ندارد و در بخش دوم رسالت محمد (صلی الله علیه وسلم) را بیان می‌دارد. انسان مؤمنی که کلمهٔ طیبه را به صورت مذکور اقرار نماید مؤمن محسوب می‌گردد.

احمد اجازه خواست و گفت: استاد! می‌توانم در مورد واقعهٔ که در آخر هفتهٔ گذشته رخ داده بود بیان کنم؟ استاد یوسف گفت: مهربانی احمد!

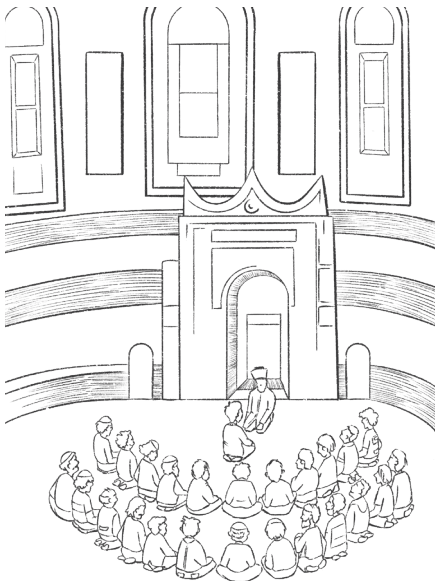
احمد: استاد! در آخر هفتهٔ گذشته با فامیل خود به مسجد ایاصوفیه رفتیم، در آن مسجد باشکوه به یک واقعهٔ جالبی برخوردیم، یک جوان آلمانی به نام فردی در مورد اسلام تحقیق کرده و در نهایت تصمیم گرفته بود که مسلمان شود، با همسایگان مسافر خود که در هامبورگ آلمان باهم بودند به نزد امام مسجد ایاصوفیه آمدند، آن جوانی آلمانی را در حالی مشاهده کردم

که در کنار محراب در میان جمعیت بزرگ به اسلام مشرف شد.

علی: ای کاش منم آنجا می‌بودم! واقعاً شگفت‌انگیز است.

استاد یوسف: احمد، میشه کمی بیشتر توضیح دهید که چگونه بود؟

احمد: استاد! امام در قدم اول جوان را تبریک نمود. دوستان مسلمان که در کنار او بودند همزمان سخنان آن جوان و امام را ترجمه می‌کردند. سپس امام برای



نگاهی از منظر سبب

جوان از زیبایی‌های اسلام توضیح داد و از او سوال نمود که چرا اسلام را اختیار کرده است؟ جوان آلمانی به دوستان‌شان که در کنارش بودند اشاره کرد و گفت: «بزرگترین سبب اسلام من همسایگان و دوستان مسلمانم در مکتب بودند». چون زندگی زیبای‌شان، ساختار فامیل‌شان، انسانیت، همسایگی، شفقت و عدالت آنها مرا بسیار متأثر ساخت. سپس به تحقیق در مورد دین آنها شروع کردم. هر چه بیشتر در مورد دین اسلام، محمد مصطفی و قرآن کریم تحقیق می‌کردم، بیشتر آنها را دوست می‌داشتم و هر چه بیشتر آنها را دوست می‌داشتم، کنجکاو و تحقیق من بیشتر می‌شد و به این نیت به دیدن ترکیه آمدم که مساجد و آذان استانبول نیز مرا بسیار تحت تأثیر قرار داد و امروز شکر خدا تصمیم گرفتم مسلمان شوم. امام مسجد پس از تبریکی مجدد، اهمیت کلمه شهادت را بیان کرد و فرمود: این کلمه را تو نیز با ما تکرار کنید. آنان که در آنجا حضور داشتند کلمه شهادتین را با گفتن: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله». تکرار نمودند. استاد! من واقعاً بسیار متأثر شدم. سپس همه کسانی که در آنجا حضور داشتند آن جوان تازه مسلمان را در آغوش گرفته و تبریک گفتند. اشک خوشحالی که از چشمان آن جوان سرازیر می‌شد تا فعلاً هم نمی‌توانم آن صحنه را فراموش کنم.

استاد یوسف: واقعاً یک واقعه پر هیجانی را تجربه کرده اید. الحمدلله یک برادر جوان مان مشرف به اسلام شد. چقدر زیبا!

یاووز: استاد، مشرف شدن با اسلام یعنی چه؟

استاد یوسف: بلی، سوال معناداری است. دوستان گران‌قدرم! ایمان به الله و تصدیق آن در اولویت و وظایف مان قرار دارد؛ چون مهم‌ترین غایه خلقت مان است. جناب حق کائنات را بخاطر شناخت، معرفت و محبت خود آفریده است و تمام پیامبران را برای دعوت انسان‌ها بسوی ایمان فرستاده است. اینجاست که انسان بوسیله کلمه شهادت با بزرگ‌ترین

نگاهی از منظر سبب

حقیقت کائنات که همانا ایمان می‌باشد حاصل نموده الله را قبول می‌کند و به او تسلیم می‌شود. هرچیز را از او می‌داند و با ایمان درک می‌کند که آفریننده و دهنده همه نعمت‌ها از قبیل: دست، زبان، چشم، عقل، قلب، پدر و مادر و وطن، او می‌باشد. و از طریق ایمان، بین او و خالقش اینگونه رابطه ایجاد می‌گردد. این پیوند ایمانی؛ شریف‌ترین و معتبرترین ارزش ماست. شرف و مقام در اسلامیت، با مال، نژاد، رتبه، نسب و یا ثروت نیست؛ بلکه شرف حقیقی یک مسلمان در ایمان و اسلامیت اوست. اینجاست که فردی به چنین شرفی مشرف شد.

احمد: آه استاد! نزدیک بود فراموش کنم. فردی وقتی مسلمان شد می‌خواست اسمش را تغییر دهد. امام مسجد فرمود: خودت می‌دانی، قرن‌ها قبل، حضرت عیسی (ع) آمدند و حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) را در انجیل بنام احمد بشارت داده بود و این نام را به فردی پیشنهاد کرد او نیز با کمال میل پذیرفت.

استاد یوسف: خوب احمد، پس تو با برادر جوان مسلمان‌ما، هم دین و هم نام شده‌ای.

ایمان

انسان



را انسان
کامل میسازد

احمد: بلی استاد، واقعاً روز، روزی زیبایی بود که در زندگی‌ام فراموش نخواهم کرد. اکنون هر بار که مسجد جامع ایاصوفیه به ذهنم خطور کند هم‌نام احمد که تازه مسلمان شده بود به ذهنم خطور می‌کند.

استاد یوسف رو به صنف کرد و گفت: از هم صنفی‌تان احمد تشکر می‌کنم. واقعاً پر مفهومی را با ما شریک ساخت که همه را متأثر

آیا در ایمان
مراتب است؟



نمود. زیبایی ایمان را با تجربیات خود برای ما توضیح داد. دوستان عزیز! ایمان مثل خورشید است. درون و بیرون فردی را که در تاریکی قرار دارد روشن می‌سازد. انسان به برکت ایمان، به اخلاق نیکویی که پیامبران (صلی الله علیه وسلم) به‌عنوان سرمشق و الگو به همه بشریت آموخته است متخلق گردیده و یک انسان حقیقی می‌شود. و با ایمان: انسانیت، مرحمت، پاکیزگی، فداکاری، وفاداری، اخلاق و ادب چه بوده همه اینها می‌آموزد و تجربه می‌کند. چنانچه شما دیدید! افرادی خوش اخلاق که اسلامیت را در یک کشور بیگانه تمثیل می‌کنند چگونه دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند و قلب‌شان را به اسلام آماده می‌کنند. فکر می‌کنم که ما باید همسایگان و دوستان مسلمان مسافرآلمانی را نیز تبریک بگوییم؛ چونکه تمثیل زیبایی از اسلام سبب هدایت او شده است.

محمود نیز اجازه خواست و گفت: استاد! آیا ایمان انواع و مراتبی دارد؟ تمام صنف با چشمان کنجکاوانه و سکوت، منتظر پاسخ سوال بودند. در همان لحظه زنگ تفریح به صدا درآمد و استاد یوسف درس‌شان را تمام کرد و گفت: «دوستان! اگر می‌خواهید جواب این سوال زیبا را روز چهارشنبه پاسخ دهیم».

سه معرف بزرگ که پروردگاران را به ما معرفی می‌کنند

شاگردان، بیک‌های‌شان را گرفته آهسته آهسته صنف را ترک کردند. چهار شاگرد در بین خود صحبت نموده متوجه

نگاهی از منظر سیب



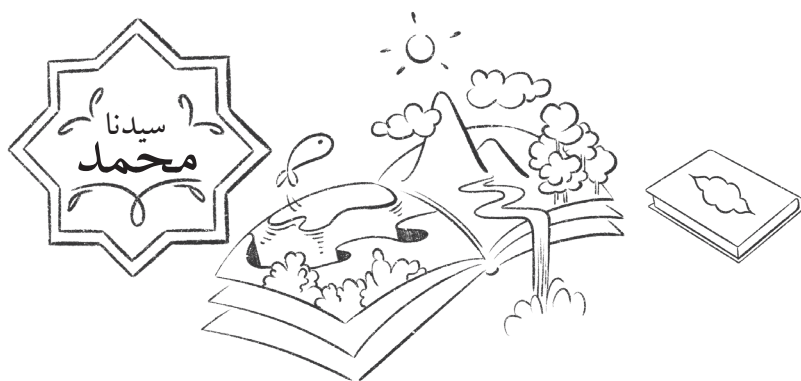
کتاب فروشی شدند که در مقابل مکتب قرار داشت. وقتی وارد آن شدند، بازهم کاکا عمر را در حالی یافتند که مصروف مطالعه بود. دانه برف (چوچه پشک) طبق معمول در آنجا بود. کاکا عمر، با تبسم و سلام آنها را استقبال نمود. روی میز کاکا عمر در داخل گلدانی، گل‌های رنگارنگ و معطری مثل مشک موجود بود. علی به قصد بوییدن گل‌های گلدان می‌خواست از پدر بزرگش اجازه بگیرد، اما از روی سهو به گلدان برخورد کرد. یکدم ناگهان گلدان روی میز افتاد اما نشکست و به سبب صدای گلدان، دانه برف با "میوو" خود از جا پرید و به آغوش کاکا عمر خود را انداخت. فضا یکباره دگرگون شد و هر کس به علی نگاه می‌کرد. وقتی علی با تعجب به پدر بزرگش نگاه می‌کرد، همه جوانان خندیدند. علی با چهره متبسم‌اش گفت: پدر بزرگم، ببخشید، ناگهان پایم به آن گیر ماند.

کاکا عمر با صدای زیایش چنین فرمود: علی جان، مهم نیست چنین چیزها شدنی است. همه‌مان انسان هستیم اشتباهات حتمی می‌باشد. آنچه مهم است انسانیت است به یکدیگر احترام و محبت قائل باشیم. مسلمان به سبب زبان شیرین، چهره خندان و روابط نیک خود محبوب است. بزرگان‌مان گفته‌اند: کسی که به دنبال دوست کامل (بی نقص و عیب) است، بی دوست خواهد ماند. بلی، جوانان چه حال دارید خوب هستید؟ ماشاء الله شما را خوب می‌بینم. درس‌های تان چگونه پیش می‌رود؟

نگاهی از منظر سیب

حسن: بسیار تشکر کا کا عمر خوب پیش می‌رود. در درس اخیر موضوع ایمان به الله را کار کردیم. وقتی که اهمیت ایمان را درک نمودیم با دوستان خود صحبت کردیم که در این زمینه کدام کتاب‌ها را می‌توانیم بخوانیم؟

کا کا عمر: جوانان! در قدم اول همه شما را تبریک می‌گویم. می‌خواهم به شما کمک کنم. کسی که اهمیت ایمان قوی را می‌داند و از آن آگاه است، به این فکر می‌کند که چگونه ایمان خود را تقویت کند. بزرگ‌ترین هدف خلقت مان، الله را تصدیق نموده به او بندگی کردن است. در حقیقت باید ایمان خود را تقویت کنیم. در موضوع ایمان سه معرف بزرگ که پروردگاران را به ما معرفی می‌کند وجود دارد. از همه اول، ما باید آنها را بفهمیم و یاد بگیریم.



ابراهیم: کا کا عمر! سه معرف بزرگ کدام‌ها هستند؟

کا کا عمر:

اولی: کتاب کائنات است.

دومی: پیامبران محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) است.

سومی: قرآن کریم است.

نگاهی از منظر سیب

کائنات و آنچه که در آن وجود دارد، مانند کتابی است که پروردگاران ما به ما معرفی می‌کند و او را محبوب‌مان می‌گرداند. ما نیز این کتاب عالم را بخوانیم و تحلیل نماییم. هر چیز که در کائنات قرار دارد با چنان نظر عبرت‌انگیز نگاه کرده و پند بگیریم که قرآن کریم نشان داده و پیامبر محبوب‌مان آنرا عملاً آموخته است. چنین اندیشه همه جانبه را "تفکر" می‌نامیم. جوانان! علاقمند هستید یکی از مثال‌های تدبر در قرآن را برای تان بیان کنم؟

جوانان همه با هم گفتند: بلی

ابراهیم: کاکا عمر، آیا ممکن است آن مثال تدبر قرآنی را به زندگی یکی از پیامبران ارتباط داد؟ در اثنای صحبت گرم، کارمندان کتاب‌فروشی چای تازه و میوه خشک نیز آوردند. کاکا عمر از کارمندان تشکری نموده و از آنها خواست که چای را در ابتدا برای جوانانی که بزرگان آینده خواهند شد تقدیم کنند. سپس سخنان خود را اینگونه ادامه داد: بسیار خوب چرا نه ابراهیم! در قدم اول میوه خشک را با این چای تازه بخورید. مثال تدبر قرآنی، در مورد واقعه است که برای حضرت ابراهیم (ع) رخ داده است. مصطفی رو به دوستش ابراهیم کرد و با صدای آرام گفت: بین ابراهیم، یک واقعه مرتبط به نام تو می‌باشد.

کاکا عمر با لحنی دلسوزانه گفت: جوانان عزیز، حضرت ابراهیم (ع) مثل شما جوانی بود. در زمان زندگی او اعتقاد به الله ناآشنا بود. انسان‌ها بت‌ها را پرستش می‌کردند، اما ابراهیم (ع) پرستش بت‌ها را غیرمعقول می‌دانست و راه عقلانی را برای انسان‌ها تعلیم می‌داد. شبی ستاره درخشانی را در آسمان دیده و گفت: آیا این می‌تواند پروردگار من باشد؟ بعد از مدتی دید که آن ستاره در آسمان غروب کرده و ناپدید می‌شود. ابراهیم (ع) گفت: «من غروب کننده‌گان را دوست ندارم» این ستاره نمی‌تواند پروردگار من باشد». سپس ماه را دید که به طرز درخشان‌تر در آسمان

نگاهی از منظر سیب

طلوع می‌کرد. باز هم با تعجب گفت: آیا این می‌تواند پروردگار من باشد؟ سپس در هنگام صبح متوجه شد که آن نیز ناپدید شده است گفت: «ماه نمی‌تواند پروردگار من باشد». به درگاه الله متعال دعا کرد: «پروردگارا! اگر راه راست را به من نشان ندهی، نمی‌توانم آنرا پیدا کنم».

علی با هیجان گفت: پدر بزرگم چگونه شد؟ آیا حضرت ابراهیم (ع) بعد از دعا توانست الله را پیدا کند؟

کاکامر: بلی علی، تو باز هم پیش قدم شدی؛ چون می‌خواستیم بگویم: بلی، صبح وقتی که خورشید با تمام درخشش طلوع کرد ابراهیم (ع) فرمود: خورشید بسیار بزرگ است. آیا امکان دارد او پروردگار من باشد؟ او فکر کرد. سپس دید که در هنگام مغرب، غروب می‌کند متوجه شد که خالق یگانه باید دارای خواصی باشد که غروب نکند، نابود نشده و از بین نرود. و با سخن: «روی خود را متوجه ذاتی کردم که آسمانها و زمین را آفرید.» الله را یافت.



مصطفی: چقدر زیبا! ابراهیم (ع) کتاب عالم را خوانده و تلاش کرد پروردگارش را یافت. او با این تفکر خود به ما می‌آموزاند که ذات حقیقی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

نگاهی از منظر سیب

علی: پدر بزرگ! در دنیا کسانی هستند که به وجود الله اعتقادی ندارند. این را چگونه بررسی خواهیم کرد؟

کاکا عمر: بلی، این هم سوال خوبی است. جوانان، همه ما در امتحان قرار داریم. پروردگاران به ما این آزادی و اختیار را داده است که باور کنیم و یا باور نکنیم. حضرت ابراهیم (ع) و کسانی که او را تعقیب نمودند از طریق آثار رحمت الله به موجودیت و یگانگی الله پی بردند اما کسانی هم بودند که با بهانه‌های مختلف الله را قبول نکردند. پروردگاران به انسان عقل داده و مدت معینی عمر نیز به او عطا کرد. در برابر انسان، دنیایی پر از آثار، نعمات و اکرامات را قرار داده و او را با اراده آزاد خلق کرده است. وقتی که انسان با عقل و وجدان خود قضایا را بررسی کند می‌داند که حتی یک سوزن خیاطی معمولی نیز نمی‌تواند تصادفی ساخته شود بلکه یک سوزن هم سازنده دارد.

جوانان! ما در رابطه به وجود الله بخاطر اینکه دیگران باور دارند نمی‌گوییم: «الله وجود دارد» بلکه در حقیقت بخاطر موجود بودنش می‌گوییم: «الله وجود دارد» این را نیز اثبات می‌نماییم. و با دلایل به وجود الله باور داریم. اثبات یک چیزی موجود، بسیار آسان می‌باشد. مصطفی با تعجب گفت: به‌طور کامل نفهمیدم کاکا عمر.

کاکا عمر یک لغت‌نامه اصطلاحات را از قفسه بیرون آورد و به مصطفی داد و گفت: مصطفی! کلمه (الله) را از این لغت‌نامه می‌توانی پیدا کنی؟ مصطفی بلا فاصله کلمه (الله) را از حرف «الف» پیدا کرد و گفت: پیدا کردم کاکا عمر، در صفحه هشتم قرار دارد.

کاکا عمر: تو به سبب موجودیت کلمه (الله) در آن (لغت‌نامه اصطلاحات) توانستی به راحتی پیدا کنی، اکنون تلاش کن، نبود کلمه (الله) را در آن (لغت‌نامه اصطلاحات) برای مان ثابت کنی.

نگاهی از منظر سیب

مصطفی: کاکا عمر! این خیلی دشوار است؛ چون لازم است که نشان دهم این کلمه در تک تک صفحات وجود ندارد.



بلی جوانان! اثبات وجود یک چیزی موجود، بسیار آسان است؛ اما اثبات عدم موجودیت آن، مشکل می-باشد. ما مسلمانان به راحتی می توانیم موجودیت الله را ثابت کنیم، اما کسانی که باور ندارند نمی توانند عدم وجود الله را ثابت کنند.

کاکا عمر جوانان را به سمت دروازه فروشگاه برد. به طرف آفتاب عالم تاب اشاره نموده چنین گفت: جوانان اگر کسی در نیمه روز چشمش را به روی آفتاب ببندد آیا آفتاب نبود می شود؟ جوانان گفتند: خیر، فقط آن مرد آفتاب را نمی بیند اما آفتاب موجود است.

کاکا عمر رو به علی کرد و گفت: علی! همچنان ناباوران نیز در برابر الله که وجودش مثل آفتاب آشکار است، چشمان خود را می بندند.

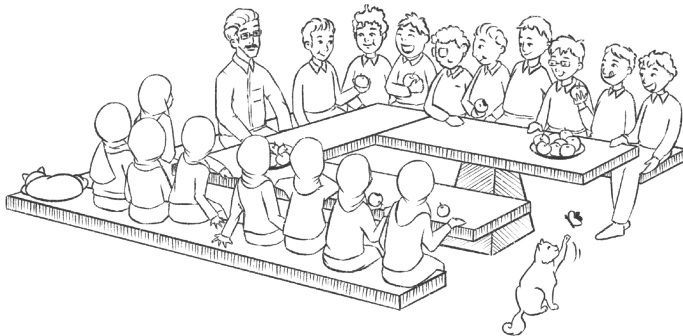
آیا در ایمان مراتبی وجود دارد؟

روز، روز چهارشنبه بود. درس نیز درس استاد یوسف بود. استاد یوسف طبق معمول از حال و احوال شاگردان جو یا شد. سپس رو به محمود کرد که در درس گذشته سوالی پرسیده بود، گفت: محمود! در درس قبل سوال کرده بودی چون زنگ زده شده بود نتوانستم جواب بدهم، اگر علاقه داری سوال را یک بار دیگر تکرار بکن!

محمود: استاد! آیا ایمان اقسام و مراتبی دارد؟

نگاهی از منظر سیب

استاد: هوا آفتابی است، اگر می‌خواهید این سوال را در باغچه، در زیر درخت چنار جواب دهیم. استاد شاگردان را به باغچه برد که در ماه میزان قرار داشتند اما روزهای از تابستان باقی مانده بود. آنها در زیر درخت زیبا نشسته شروع به صحبت نمودند. سورپرایزی در زیر درخت زیبا در انتظار جوانان بود. درون یک طبق زیبا مقدار بیست دانه سیب سرخ گذاشته شده بود.



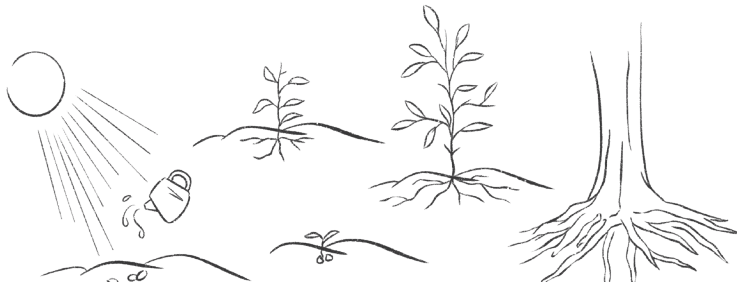
استاد یوسف: در قدم اول این سیب‌ها را بخوریم، سپس در مورد اقسام ایمان که از مراتب ایمان سرچشمه گرفته است صحبت کنیم. سعید عزیز! سیب‌ها را شسته بودم می‌توانی به برادران خود تقدیم کنی؟ سعید که نماینده صنف بود طبق را گرفت و به دوستانش سیب را تقدیم نمود و هر کس یک سیب گرفتند.

استاد یوسف: سیب آماده است جوانان بسم الله، بفرمایید! آنها به خوردن سیب شروع کرده و از استاد شان تشکری نمودند. مخصوصاً علی گفت: استاد، سیب‌ها واقعاً بسیار خوشمزه بوده است. استاد یوسف در حال مصروف خوردن سیب بود گفت: نوش جان جوانان! پرورد گارمان این سیب‌ها را به عنوان نعمت برایمان ارزانی فرموده است. تشکر حقیقی را از او باید بکنیم. فقط یک خواهش از شما دارم: وقتی سیب‌ها را خوردید، دانه‌های آنها را با خود نگهدارید و دور نیندازید. بعد از اینکه سیب‌ها را تمام کردند دوباره

نگاهی از منظر سیب

به صنف‌شان برگشتند. استاد یوسف پنج و شش دانه هسته را از سیب خود برداشت و آنها را نیز فرمان داد که با دست خود داشته باشند، همه باهم در کف دست‌های خود دانه‌های تیره داشتند.

استاد یوسف: جوانان! ما در مورد درجات و مراتب ایمان صحبت می‌کنیم. این دانه‌های سیب می‌تواند ما را در این زمینه راهنمایی کند. بیایید به این موضوع فکر کنیم. اگر هر یکی از دانه‌های سیبی را که در دست داریم در شرایط مناسب زیر خاک دفن کنیم دانه در ابتداء جوانه می‌زند. بعد از مدتی نشو و نما می‌کند و تبدیل به نهال می‌گردد. وقتی کمی بیشتر رشد کند قوی‌تر می‌شود. و در نهایت به یک درخت سیب بزرگ میوه‌دار و سایه‌دار تبدیل می‌شود. در واقع همه این درجات، مراحل درخت



سیب می‌باشد. دوستان عزیز، چنانچه که در بین یک هسته و یک درخت سیب درجات و مراتب وجود دارد در ایمان نیز چنین درجات و مراتبی وجود دارد. انسان می‌تواند در این زمینه، تلاش نموده ایمان خود را رشد و تقویت کند. محمود عزیز، می‌خواهم از شما یک سوال داشته باشم آیا کندن نهال سیب نازک از خاک دشوار است؟ یا درخت سیبی که ریشه در زمین دارد؟

محمود: استاد! طبعاً سیبی که در زمین ریشه دوانده است کندن آن سخت‌تر است.

نگاهی از منظر سیب

استاد یوسف: درست است، دقیقاً از آنجایی که ریشه‌های یک درخت بزرگ رشد یافته و ریشه عمیقی در زمین دارد، ریشه کن کردن آن آسان نیست. ایمان نیز هر قدر که قوی‌تر گردد در اعماق ساختار معنوی انسان مستقر می‌گردد دیگر نمی‌توان آنرا از بین برد. بیاید به این چناری که در زیر آن نشسته ایم فکر کنیم. ریشه‌هایش در همه‌جا پخش شده است. آیا می‌توان چنین درختی را به راحتی ریشه کن کرد؟

مصطفی: استاد! آیا ایمان با توجه به رشد آن دارای چنین مراتب است؟

استاد یوسف: بلی در حقیقت چنین است. ایمان بر اساس درجهٔ رشد آن به دو دسته تقسیم می‌شود؛ ایمان در اصل خود بر دو قسم است: ایمان ضعیف و ایمان قوی. برای درک بهتر ایمان ضعیف و ایمان قوی با یک مثال توضیح خواهم داد.

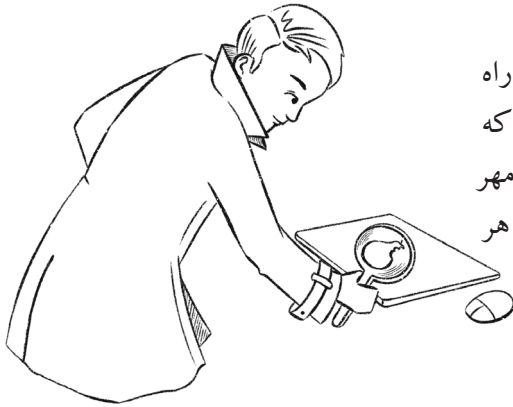
جوانان عزیز! اگر اجناس مختلف یک فرد ثروتمند به بازار عرضه گردد، از دو طریق می‌توان فهمید که این اموال ارزشمند متعلق به آن فرد است. یکی با یک نگاهی سطحی می‌گوید: «این همه اموال ممکن است متعلق به آن فرد ثروتمند باشد و نمی‌تواند چنین اموال، به جز آن شخص، متعلق به کسی دیگری باشد». این گونه حکم بر مبنای یک تفکر سطحی است.

یاووز: استاد! آیا چنین نگاهی یک نگاه کلی نیست؟

استاد: درست است این نگاه، یک نگاهی ظاهری و بر مبنای قضاوت کلی است؛ زیرا ممکن است فردی که دارای چنین نگاه هست بگوید: (اموال که می‌بینید متعلق به فرد دیگری است و یا دیگران هم شریک مال است) و ممکن است آن فرد سطحی‌نگر مبتلای شبهه شود و آن قضاوت را قبول کند؛ چون مدرک و دلیلی ندارد.

یاووز: پس راه دوم کدام است استاد؟

نگاهی از منظر سیب



استاد یوسف: راه دیگر، راه تحلیل و تحقیق است. فردی که چنین راه را تعقیب می‌کند مهر مخصوص صاحب مال را در هر پارچه می‌بیند صاحب آنرا می‌شناسد. به این ترتیب، او با اطمینان کامل می‌داند که آن اموال متعلق به آن شخص ثروتمند

است. هرگز گرفتار شبهه نمی‌گردد که از خود پرسان کند: آیا این اموال ارزشمند واقعاً متعلق به او می‌باشد و یا خیر؟ اگر کسی او را غافلگیر نموده گرفتار شبهه کند بلافاصله با نشان دادن مهر مخصوص ثابت نموده و می‌گوید: «این اموال و هر چیزی که در اینجا هست از کوچکترین آن گرفته تا بزرگترین آن مهر مخصوص او را با خود حمل می‌کند که این اموال متعلق به او است چون نشان او را دارد».

دوستان عزیز! ایمان نیز مانند مثال از لحاظ درجه دو نوع می‌باشد:

اولی: ایمانی است که بدون تحقیق در مورد وجود و وحدانیت الله حاصل می‌شود. و یا این ایمان عبارت از: پذیرش وجود و یگانگی الله، صرف از طریق تقلید از مادر، پدر، اقارب و اطرافیان خویش که آنها را دیده و از آنها شنیده حاصل شده است. این ایمان را ایمان تقلیدی گفته می‌شود که چنین ایمان، ایمان ضعیف است، انسان با چنین ایمان خود می‌گوید: «الله هست و یگانه است». او نیازی به تحقیق احساس نمی‌کند، فقط می‌پذیرد. فردی با چنین ایمانی به راحتی دچار تردید و شبهه می‌گردد ابراهیم دستش را بلند کرد و گفت: استاد! آیا انسان با چنین ایمان می‌تواند اعتقاد خود را اثبات کند؟

نگاهی از منظر سیب

استاد یوسف: سؤال خوبی بود برادران! متأسفانه ایمانی که از طریق تقلید بدست آمده است نمی-تواند اثبات کند که خداوند متعال مالک و خالق همه چیز است. به این دلیل چنین فردی می‌تواند به راحتی دچار شک و تردید گردد.

بلی جوانان، ایمانی که با تقلید از محیط خود حاصل می‌شد، دانستیم. اکنون تلاش کنیم ویژگی-های ایمان که از نظر درجه قوی است پیدا کنیم سعید نماینده صنف اجازه خواست و گفت:

استادم! بر اساس گفته‌های ایمان قوی نیاز به تحقیق، پرسش و تحلیل دارد، آیا چنین نیست؟
استاد یوسف: بلی کاملاً درست است.

احمد: استادم! پس در آن وقت از طریق تحقیق، تحلیل و جستجو می‌توانیم دلایلی در مورد موجودیت و وحدانیت الله را در یابیم. آیا چنین نیست؟

استاد یوسف: خیلی خوب، ویژگی‌های ایمان قوی شروع به ظهور کرد. بلی دوستان عزیز برای قوت ایمان، تحقیق در اولویت قرار دارد. با تحقیق می‌توان به موجودیت و وحدانیت الله پی برد. فردی که به چنین مرتبه از قوت ایمان برسد، به یقین می‌داند که مالک هر چیز الله متعال است؛ چون دلایلی در اختیار دارد و قاطعانه تصدیق می‌کند که خالق و مدبری تمام مخلوقات، الله است. دلایل یگانگی الله را در چهره مخلوقات به صورت جداگانه مشاهده نموده و تحلیل می‌نماید و بدون اینکه در شک و شبهه واقع شود باور می‌کند. فرد مذکور به هر چیزی بنگرد، می‌بیند و نشان می‌دهد که آن چیز مخلوق الله است. فردی که به چنین مرتبه ایمان صعود کند، برای داشتن باور تزلزل ناپذیرش اصلاً به شک نمی‌افتد. زیرا چنین ایمانی با ازدیاد قوتش در قلب انسان جای می‌گیرد و ریشه می‌دواند. پس

نگاهی از منظر سیب

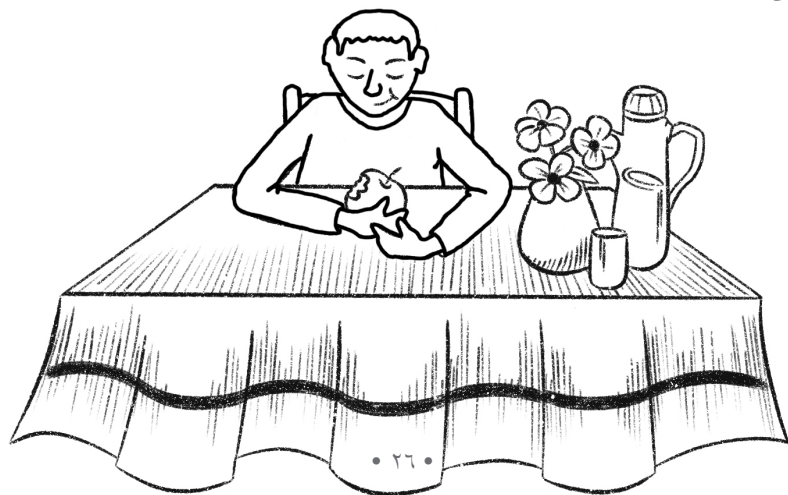
متزلزل نمودن آن خیلی دشوار است.

نوید، که یکی از شاگردان آرام در صنف بود گفت: استاد! آیا ممکن است موضوع جایگزین ساختن ایمان در قلب را بیشتر توضیح دهید؟ در صورت توضیح موضوع برای دیگران چه نوع مثال‌ها را می‌توانیم بیان کنیم
علی: بلی استاد من هم در مورد سوال نوید فکر می‌کردم، که ایمان‌مان قوت یافته در قلب مان ریشه دوانده هرگز از ما جدا نشود و گرفتار شبهات نشویم.

استاد یوسف: بسیار زیبا فرمودید، فکر کمک کردن به دیگران در زمینه، اندیشه خوبی است. دوستان عزیز! بیاید اینگونه فکر نماییم که ایمان، غذای معنوی قلب‌مان است که به آن نیاز دارد. در مورد سیب طبق، فکر کنیم! نوید! یکی آنرا به دست بگیر آیا کسی می‌تواند به زور آن سیب را از راه‌های مختلف از دست تان بگیرد؟

نوید: بلی استاد با استفاده از زور می‌تواند بگیرد.

استاد یوسف: بلی، این ممکن است، اما حالا اگر آن سیب را بخوری و هضم کنی و با خونت مخلوط شده، در حجرات پراکنده شود، آیا کسی می‌تواند این سیب را از تو بگیرد؟



نگاهی از منظر سیب

نوید: نخیر استاد! سیبی که هضم کرده‌ام و حالا پاره از بدنم هست، کسی نمی‌تواند از من بگیرد.

استاد: پس ایمان قوی نیز چنین است. ایمان قوی در اعماق قلب انسان مستقر می‌گردد. در آنجا مانند درخت چنار ریشه دوانده و مستحکم می‌گردد. هیچ‌کس نمی‌تواند ایمان قوی شخصی را که با تمام دلایل آنرا دانسته و با تمام حواسش، حس کرده است از وی بگیرد.

علی، که از مثال مذکور خوشش آمده بود با هیجان گفت: بلی استاد، به اذن الله هیچ‌کس نمی‌تواند چنین ایمانی را از دل مان بزدايد.

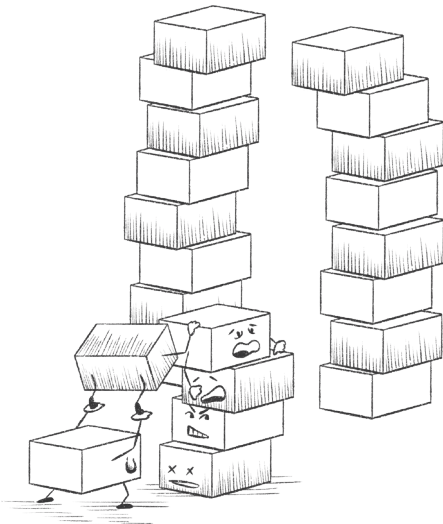
سعید با صدایی صمیمانه خود گفت: استاد! اکنون بهتر دانستم چرا بعضی‌ها نسبت به ایمان خود دچار شک می‌گردند. در صورت ضعف ایمان، آن‌ا متاثر می‌شویم. پس من هم باید بخاطر تقویت ایمان خود بیشتر سعی و تلاش کنم.

استاد یوسف با حرکت سرش سخنان سعید را تأیید کرد و گفت: دوستان عزیز! انسانی که دارای ایمان قوی باشد می‌تواند در هر چیزی وجود و یگانگی الله را ببیند. به طور مثال، نگاهی به مکتب مقابل خود بیندازیم، بیش از یک قرن از ساخت آن می‌گذرد.

مهندس مکتب را ندیده‌ایم و ملاقات نکرده‌ایم. با این حال، به وجود یک مهندسی که این مکتب را طراحی نموده و ساخته است همچون اسم خود مطمئن هستیم. مگر نه؟

جوانان: البته استاد! چگونه این مکتب زیبا می‌تواند تصادفی ساخته شود؟

استاد: درست فرمودید جوان عزیز



نگاهی از منظر سیب

امکان ندارد سنگ های تراشیده شده این مکتب به اتفاق همدیگر بنای این مکتب را تشکیل دهند؛ بلکه فردی که زندگی انسانها را در داخل چنین مکتب می‌داند و انسانها را می‌شناسد این مکتب زیبا و بزرگ را ساخته است. و با علم خود در قدم اول اساس آنرا طراحی نموده سپس دیوارها و در نهایت سقف آنرا ساخته است. اگر چه مهندس این مکتب را ندیده باشیم اما بر اساس ویژگی‌های این ساختمان می‌توانیم به ویژگی‌های مهندس این مکتب زیبا پی‌بریم و جنبه‌های مختلف آنرا درک کنیم.

آیا نگاهی به سیب شود و یا از سیب نگاهی شود؟

درس با تمام هیجان خویش ادامه داشت. سعید دو باره اجازه خواست گفت: استاد، آیا می‌توانیم یک تمرین فکری دیگری را انجام دهیم که قوت ایمان مان را بیشتر کند؟

استاد یوسف: البته! مثلاً: بیایید در باره سیبی که می‌خوریم فکر کنیم، شخصی که دارای قوت ایمان می باشد سیب را تحلیل نموده و متوجه چیزی‌های مانند: شکل، رنگ، بوی و طعم که مربوط به قوه ذائقه و لطایف انسانی می‌گردد، می‌شود. آیا متوجه سیب که چند دقیقه قبل استفاده نمودیم نشدیم؟ انسان منبع ویژگی‌های سیب‌ها را که عبارت از خوش‌منظر، تازه، معطر، لذیذ... است شروع به تحلیل نموده می - گوید: «کسی که انسان را دوست دارد و می‌شناسد، می‌تواند این ویژگی‌ها را در سیب جابجا کند». به عنوان مثال، کسی می‌تواند سیب را برایم بدهد که ویتامین‌های مورد احتیاج مان را بداند. سپس به خاک، آب، هوا و درختی که در شکل‌گیری سیب نقش دارد نگاه می‌کند و سوالات مثل: آیا این عناصر واقعاً قادر به تفکر و برنامه‌ریزی ویژگی‌هایی مذکور در سیب را دارند؟ و دارای چنین استعدادی می‌باشند؟ این را مطرح نموده و به دنبال جواب آن می‌گردد

نگاهی از منظر سیب

الله متعال سیب را چقدر لذیذ آفریده است.
بر علاوه، در داخل سیب ویتامین
های بسیاری را ذخیره نموده است.

اممم... سیب بسیار لذیذ است،
همچنان داخل آن پر از ویتامین است.



نگاهی از منظر سیب

برد که این زیبایی‌ها و فواید سیب از خاک، آب و هوا نبوده؛ بلکه از طرف صاحب حقیقی آن که الله است می‌آید. و بعد از آن به پروردگار با مرحمت، سخاوتمند، علیم مطلق و قدیر مطلق که تمام نعمت‌ها را مانند این سیب برای ما انعام کرده است پی خواهیم برد.

علی، با علاقه‌مندی یادگیری چیزی جدید گفت: استاد می‌توانم در مورد موضوع، چیزی بگویم؟ شاید به درس کمک کند.

استاد یوسف سرش را تکان داد و گفت: بفرمایید علی!

علی: مادرم در آخر هفته برای خواهرم که یک سال از من کوچکتر است کیک زیبایی پخته بود. پدر و مادر بزرگم نیز پیش ما آمده بودند. کیک خوشمزه که داخل آن با شکلات، بیرون آن با قیماق و روی آن با توت فرنگی تزیین شده، پخته کرده بود.

مصطفی: علی لطفاً! کیک را طوری تعریف کردی که دهن ما آب زد

علی: ببخشید دوستان عزیز حق دارید اما نیاز است اینگونه تعریف نمایم. چون مادرم برای درست کردن این کیک در میان همه کارها

زحمت بسیار کشید. در حین شروع به کیک خوردن

پدر بزرگم گفت: لطفاً کمی صبر داشته باشید؟ در

حالی که قاشق پنجه در دست داشتیم، چشمان ما

به کیک بود و دهن ما پر از آب بود، می‌خواستیم

بگوییم ای بابا! پدر بزرگم از خواهرم سوال کرد.

نوازه زیبایی من آیا ممکن است کسی که این کیک

زیبا را برایت درست کرده است دوست نداشته باشد؟

خواهرم به مادرم نگاه کرد و گفت: پدر بزرگم مهربانم

آیا چنین چیزی ممکن است؟ البته که مادرم خیلی

دوستم دارد.



نگاهی از منظر سیب

و در نتیجه این تحلیل، می‌داند که شکل، طعم، بوی فوق‌العاده و طعم بدیع آن سیب را؛ درخت، خاک یا اسباب دیگری که جاهل، ناخودآگاه، فاقد حواس هستند نمی‌تواند ایجاد کند.

استاد یوسف بعد از دقایقی توجه شاگردان را جمع نموده به سخنانش ادامه داد. دوستان عزیز! در اینجا دو دیدگاهی متفاوت بسیار مهم وجود دارد که از همدیگر فرق می‌کند:

اولی - نگاهی به سیب

دومی - نگاهی از سیب.

اگر شما فقط به سیب نگاه کنید، بدون فکر کردن به سازنده آن، تنها خواص مادی آنرا می‌بینید و از ویتامین‌های مفید موجود در سیب بحث می‌کنید و اغلباً عقل‌تان نخواهد رسید که چه کسی آن ویتامین‌های مفید را در سیب گنج‌انیده است. و نمی‌توانید خدایی که سیب را آفریده و به ما اکرام کرده است، کاملاً درک کنید. اما اگر از سیب نگاه شود، سیب تبدیل به یک صنعتی می‌گردد که تفکرت را نسبت به صنعت‌گر آن، بیشتر می‌سازد و سیب به یک اثر هنری تبدیل می‌شود که در مورد هنرمند آن اثر تحقیق نموده سوالاتی مانند: «چه کسی این میوه‌های زیبا را برای ما در شاخه‌ها آویزان کرده است؟ چه کسی درون و بیرون آنرا مطابق به حواس ما تزیین نموده است؟ چه کسی سیب را با ویتامین‌های شفاف‌بخش و مفید مورد نیاز ما آماده کرده است؟» چنین سوالات را از خود نموده صانع این صنعت‌های مذکور را در روی سیب جستجو می‌کنید. پس از این دیدگاه خواهید فهمید که شکل زیبا و طعم و بوی فوق‌العاده و طعم خوش این سیب را ذاتی خلق کرده است که ما را می‌شناسد و برای ما مهربان است. پس با نگاه کردن به سیب نمی‌گویید که سیب چقدر زیباست؛ بلکه می‌گویید سیب چقدر زیبا خلق شده است. و برای ما چه زیبا درست شده است. سپس پی خواهی

نگاهی از منظر سیب

پدر بزرگم فرمود: خیلی زیباست چون به سبب محبتش نسبت به تو و به سبب دادن اهمیت نسبت به تو این کیک را همان طوری که تو دوست داری آماده کرده. آیا چنین نیست؟
نواسه: بلی پدر بزرگم.

پدر بزرگ: ببخشید نواسه‌های عزیزم! منتظر تان گذاشتم که در عقل تان جای بگیرد، اکنون می‌خواهم یک درس زندگی را با شما شریک کنم که هرگز آنرا فراموش نکنید. بیایید به این موضوع باهم فکر کنیم: آیا مادر تان را که برای شما کیک درست کرده است با جمله «کیک چقدر زیباست»، بیشتر به یاد می‌آورید و یا با گفتن: «مادر مان این کیک را چقدر زیبا برای مان درست کرده است» به یاد می‌آورید؟

من و برادرم جواب دادیم: «البته سخن دوم، پدر بزرگم».

پدر بزرگ: نواسه‌های باهوش من، نگاه دوم بسیار متفاوت است؛ چون با این نگاه، مرحمت با شفقت و محبت مادر تان را درک می‌کنید که وقت خود را مصرف کرده و این کیک زیبا را برای شما پخته است. اما با جمله «کیک چقدر زیبا بود و یا کیک چقدر زیبا جور شده است» پزنده آنرا زیاد اوقات به یاد تان نمی‌آورید. فقط با جمله: «کیک چه زیبا مطابق خواست من درست شده است» مادر تان که این کیک را برای شما درست کرده است از ذهن تان نمی‌رود.

بیاید با «بسم الله» و با اظهار تشکر از مادر تان این کیک زیبا را نوش جان کنیم. سپس هدایایی که بخاطر شما جداگانه آورده‌ام برای تان تقدیم کنم شاید مورد اعتماد تان باشد. و در ضمن آن فرمود: «ان شاء الله دور بعدی طرز تفکر در هستی را به شما یاد می‌دهم».

استاد! حالا با مثال این سیب بهتر دانستم که پدر بزرگم خواسته بوده تفاوت نگاهی به کیک، و نگاهی از کیک را به ما یاد بدهد.

نگاهی از منظر سیب

استاد یوسف لبخند زد و گفت: علی، خوب می دانم که پدر بزرگ تان
چقدر دوستان دارد. آیا پدر بزرگ تان چیزی دیگری را قصد ندارد؟

علی با تعجب گفت: مثل چه استاد؟

استاد یوسف: فرق بین نگاهی به تحفه و نگاه از تحفه.

علی، با هیجان و خنده کنان گفت: بلی راست می گوید، من به این فکر
نکرده‌ام!

سعید که با دقت به درس گوش فرا می داد گفت: استاد این نگاه واقعاً
خیلی متفاوت بوده است، نگاهی که انسان را به خالق شان می رساند. تشکر
بسیار زیاد.

نزدیک بود درس تمام شود و در وقت زنگ نیز کم مانده بود استاد
یوسف گفت: دوستان عزیز فردا برایتان مژده دارم!

جوانان با هیجان فرمودند: آن مژده، چه است استاد؟

استاد یوسف: تا فردا کمی فکر کنید زمانیکه صبح به مکتب آمدید این
خبر را در صنف تان در میان خواهم گذاشت.

جوانان با فکر اینکه عجباً استاد یوسف فردا چه خبری خواهد داد به
خانه رفتند و کنجکاو نیز بودند. در عین حال آنها می خواستند بدانند که
معلم «رهنمایی صنف» یعنی استاد یوسف چه می خواهد بگوید؛ اما از دست
شان چیزی بر نمی آمد. برخی از شاگردان بعد از بازگشت به خانه و صرف
غذا در کتاب فروشی که مقابل مکتب قرار داشت، فوراً با هم ملاقات
کردند. احمد به خانه آمد و به مادرش سلام داد و لباس های مکتب اش
را تبدیل نموده و با «بسم الله» شروع به خوردن کلهچه ها نمود که مادرش با
ترکیب سیب تازه آنرا پخته بود. با دیدن این کلهچه ها مثال نگاهی به سیب و
نگاهی از سیب به ذهنش خطور کرد و به مادرش گفت: مادر جان خیلی با
مزه پخته کردی، تشکر دست تان درد نکند.

نگاهی از منظر سیب

مادرش گفت: نوش جان پسر، چه حال داری؟ روزت چطور گذشت؟ مادرش گفتگو را با احمد اینگونه آغاز کرد. هر وقت که احمد از مکتب می‌آمد مادرش از او می‌پرسید که پسرم آیا امروز از معلمات سوال کردی، سپس گفت: پسر زیبای من، اگر سؤالی نباشد جوابی هم در کار نخواهد بود. پرسیدن در مکانش بسیار مهم است. اجدادمان چه زیبا گفتند... و با صدای دلنشین این جمله را گفت: «نمی‌پرسد تا بداند، اگر می‌دانست می‌پرسید، نمی‌داند که بپرسد، اگر می‌پرسید می‌دانست».

احمد: بلی پرسیدم مادر جان؛ درس استاد یوسف را با عجله تمام کرد؛ و همه چیزهایی را که در مکتب آموخته بود با هیجان برای مادرش بیان فرمود.

احمد: مادر! فردا معلم مان یک خبر خوشی را برای مان می‌دهد. من خیلی بی‌قرارم که این خبر چه باشد؟ و با دوستان خود همگی با هیجان منتظر خبری که در صنف برای مان داده می‌شود هستیم.

مادر: هیجانی زیباست ولی صبر زیباتر از آن است پسر. صبور باش حتماً معلمات فردا آن خبر را خواهد داد و توهم راحت می‌شوید.

احمد: مادرم اگر اجازه باشد وعده کردیم باهمصنفان خود ساعت چهار عصر در کتابفروشی که مقابل مکتب مان قرار دارد همدیگر را ملاقات کنیم.

مادر گفت: درست است پسر مشکلی ندارد به شرط که به موقع مناسب رفت و بازگشت نماید.

دانه برف یک دانه

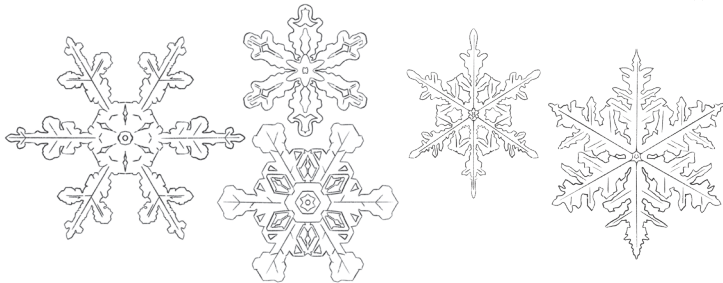
احمد می‌خواست به کتابفروشی برود، مخصوصاً برای دیدن دانه برف. ساعت چهار عصر در کتابفروشی همدیگر را ملاقات کردند. عبدالله، سمیع الله، ریان و احمد همان طور که وعده کرده بودند به موقع آمدند.

نگاهی از منظر سیب

کتابفروشی آرام بود. کسانی که به مغازه می آمدند از دانه برف (گره) خوش شان آمده می گفتند: دانه برف امروز خیلی سفید بود چون روشنی خورشید وقتی که بعد از ظهر به موهای آن می تابید درخشش آن بیشتر می شد. وقتی جوانان به آنجا رسیدند معلم شان استاد یوسف را نیز در آنجا دیدند. استاد یوسف با کاکا عمر مصروف صحبت گرم بودند. جوانان سلام دادند. نوید فردی ساکن بود، اما در بخش سوال بسیار مهارت داشت. او می خواست سوالی را پرسد که مدت ها در ذهنش بود، کتابفروشی فرصتی بود و معلمان شان نیز در آنجا حضور داشتند. سوالی را چنین پرسید: کاکا عمر، می توانم سوالی بپرسم؟

کاکا عمر: بگو نوید پسر. چرا گره خود را بنام دانه برف مسمی نمودید؟

کاکا عمر لبخند زد و فرمود: بلی حق با شماست. از اینکه چرا اسمش دانه برف است، مهره و یا پنبه نیست تعجب می کنید. استاد یوسف نیز جواب این سوال را می داند ولی نمی دانم که جواب این سوال را من بدهم و یا استاد یوسف؟ استاد یوسف با صدای محترمانه گفت: استاد عزیز، لطفا شما بفرمایید!



کاکا عمر از استاد یوسف اجازه خواست و به سخنانش چنین ادامه داد: پسر نوید! فصل، فصل زمستان بود. در یک شب بارش برف و سردی، همراه با دوستانی چون استاد یوسف در مغازه گفتگو داشتیم. ناگهان برف،

نگاهی از منظر سیب

دانه دانه شروع به باریدن کرد. بارش برف منظره بسیار زیبایی را به وجود آورده بود. ماهم با دوستان از روی میزها بلند شدیم و با تعجب شروع به تماشای بارش برفی نمودیم که دانه های آن در هوا پرواز داشتند و بدون اینکه با یکدیگر برخورد کنند در جای های مناسب خود سرازیر می شدند. در این اثنا گفت مان مرتبط به تفکر، در بین ما آغاز شد. صحبت مان در مورد این بود که دانه های برف هیچ مشابهتی در خود ندارد و هر دانه آن وقتی که در روی زمین می بارید همه آنها از یکدیگر متفاوت بودند. پس اتفاق عجیبی - در اثنا می گفتیم: این تفاوت ها دلیلی بر وحدانیت و علم بی کران پروردگار می باشد - رخ داد.



جوانان با هیجان پرسیدند چی اتفاقی رخ داد کاکا عمر؟
کاکا عمر: ناگهان یک چوچه گربه کوچک سفید رنگ در پیشروی
در مغازه در حالی ظاهر شد که خنک خورده و گرسنه بود. بلافاصله او را

نگاهی از منظر سیب

به داخل مغازه بردیم. آن را نزدیک بخاری آورده و با پارچه های دستمال اطرافش را پیچانده شیر گرم برای آن تقدیم کردیم. وقتی که گرم می شد محبتمان نسبت به آن بیشتر می شد. و حرکاتی مورد پسندمان از آن صادر می شد و در حین سیر شدن شروع به بازی خوش-آیندی نمود که ما نیز شاهد این صحنه بودیم و خیلی آنرا دوست داشتیم. اما در مورد انتخاب نام آن بعضی ها دانه مهره را پیش کردند و بعضی ها پنبه را، اما استاد یوسف فرمودند: «چگونه است نام این مهمان کوچک مان را که مثل دانه برف است (دانه برف) بنامیم؟» با شنیدن این جمله همه با هم قبول کردیم. سپس همیشه آنرا بنام (دانه برف) صدا می کردیم. فکر کنم او نیز این نام را خیلی دوست دارد. در آن لحظه، دانه برف به دامن کاکا عمر پرید و همه را متعجب کرد و خنداد. حمید در حال مصروف نوشیدن چای بود به استاد یوسف گفت: می توانم یک سوالی داشته باشم؟

استاد یوسف: البته حمید!

حمید: استاد، مادامی که که تفاوت هر دانه برف دلیل بر یگانگی خداوند متعال است. غیر از دانه های برف، از کدام موجودات دیگری می توانیم بر یگانگی الله متعال مثالها را ذکر کنیم.؟

استاد یوسف: این سوال خوبی است و به چهره همدیگر نگاه کنید. پسران نشسته در چوکی ها بدون اینکه مقصدی را بفهمند به چهره یکدیگر نگاه کردند. در این وقت، دانه برف به صورت عجیبی به آنها نگاه می کرد استاد یوسف: در بین شما کسی هست که چهره اش شبیه همدیگر باشد؟ شاگردان: نخیر.

استاد یوسف: آیا در مکتب کسی هست که شبیه همدیگر باشد؟

شاگردان دوباره فرمودند: نخیر

استاد یوسف: آیا در اسکودار وجود دارد؟

نگاهی از منظر سیب

شاگردان: نخیر

استاد گفت: در استانبول و یا ترکیه؟

شاگردان: نخیر هیچ وجود ندارد.

استاد یوسف دایره سوال را گسترش داد و پرسید در آسیا، اروپا و یا

حتی در دنیا؟

شاگردان: وجود ندارد.

استاد یوسف: دوستان عزیز! از تفاوت این چهره ها می دانیم که الله (جل جلاله) یگانه است. پس میلیاردها انسان وجود دارد که هیچ کدام از چهره های ایشان شبیه همدیگر نمی باشد. یک چهره فقط به یک انسان داده می شود. آن چهره نه برای گذشتگان و نه برای آیندگان داده می شود؛ زیرا حجرات هر فرد که حامل ویژگی های یک فرد است متفاوت از فرد دیگری بوده و به طور خاص برای او ایجاد شده است. این مسئله نشان دهنده یگانگی خالق آن چهره ها است که خصوصیات همه را در هنگام خلقت شان می داند و از میان امکانات بی پایان آن چهره ها برمیگزیند و چهره همه انسان ها را که تا فعلاً آفریده و در آینده نیز می آفریند می شناسد و چهره مناسبی را به آنها بخشیده است و می بخشد. اگر همه این چهره ها از علم لایتناهی خداوند یگانه پدید نمی آمد، همه باهم آمیخته می شد. پس الله یگانه است که تمام انسان ها را از آغاز خلقت آدم (ع) به شکل های متفاوت از همدیگر آفریده است و می خواهد علم بی پایان و قدرت نامحدود خود را با خلقت چهره های متفاوت نشان دهد.

حمید: استاد، اثر انگشت نیز می تواند مثالی برای موضوع مذکور باشد؟

استاد یوسف: البته حمید مثال ها را می توان چند برابر کرد. چون علم پروردگار مان بی پایان است، اثر انگشتی را که به یک فرد می دهد به دیگری نمی دهد. هر انسان با یک کمال منحصر به فرد متولد می شود.

نگاهی از منظر سیب

اثر انگشتی که به نوزادان داده می‌شود هرگز به شخص دیگری داده نشده است. و بعد از آن نیز داده نمی‌شود. و همچنان پرده رنگ درون چشم یک طفل به هیچ کسی دیگری داده نشده است. احمد اجازه خواست و گفت: استاد من خوانده بودم که سیستم امنیتی بعضی از بانک‌ها مرتبط به پرده رنگ درون چشم مان کار می‌کند.



استاد: درست است، رمزهای در بسیاری از جاها مرتبط به پرده رنگ درون چشم ساخته می‌شود. مثلاً در رمز تلفن‌ها، سیستم های بانکی و دروازه های ورودی شخصی، استفاده می شود. جوانان عزیز! آیا ممکن است گوشی‌ها، دوربین‌ها و دروازه‌های ورودی خصوصی، که با استفاده از سیستم‌های تشخیص چهره و پرده رنگ درون چشم ساخته شده است یک سازنده و یا صنعت کار داشته باشد، اما چهره بی نقص و چشم‌های شگفت انگیز یک فرد سازنده و صنعت کار نداشته باشد آیا کدام عقلی می‌تواند این را بپذیرد؟ ذاتی که ویژگی را به فردی که هنوز به دنیا نیامده بدهد که متفاوت از ویژگی هشت میلیارد انسان روی زمین باشد این در صورتی امکان پذیر است که یک خالق علیم مطلق خلق کند. و این حال دلیلی است بر وحدانیت خداوند (جل جلاله) و همچنین دلیلی است که خالق کائنات تصرف مستمر دارد.

نگاه کلی به جهان

عبدالله: استاد، موضوع حاکمیت مستمر پروردگاران در کائنات من را علاقمند ساخت. می‌توانید کمی وضاحت دهید؟

استاد: عبدالله، این در حقیقت یک موضوع مهمی است. پروردگاری داریم که در هر لحظه و در هر بخش کائنات حکم روایی می‌کند. اگر در هستی با یک نگاهی کلی بنگریم می‌بینیم که همه چیز در جهان؛ بزرگ و یا کوچک، به سمت یک هدف مشترک حرکت می‌کنند و برای تحقق یک هدف مشترک تلاش دارند و فعالیت‌های عناصر جاهل بشکل عالمانه در پهلوی ماده به معنا نیز نظرها را جلب نموده این مطلب را می‌رساند که چه کسی این موجودات را دور یک هدف جمع کرده و آنها را به انجام وظیفه و ادا سازخته است؟ مثلاً می‌بینیم که ابرها به کمک گیاهان، خورشید به کمک موجودات زنده و گیاهان به کمک حیوانات می‌شتابند و یک وضعیت بسیار حیرت‌آور در کار است؛ چون چیزهای که نام بردیم همدیگر را نمی‌شناسند و از حال همدیگر با خبر نیستند پس خدایی هست که صدای موجودات را همیشه می‌شنود و نیاز آنها را برآورده می‌سازد، خدایی که این موجودات را به انجام وظایف خود وا می‌دارد و به یاری همدیگر می‌رساند. مثالی را در زمینه از کاکا عمر نیز می‌خواهیم.

کاکا عمر، دانه برف را نوازش کرد و گفت: واقعاً خیلی زیبا بیان کردید مثالی را با شما شریک کنم که از آن بسیار متأثر شده بودم. ماده که برای تداوم حیات‌مان بیشتر به آن نیاز داریم، آکسیژن است، درست است؟

عبدالله: اگر آکسیژن نباشد نمی‌توانیم نفس بگیریم و اگر نفس نگیریم می‌میریم.

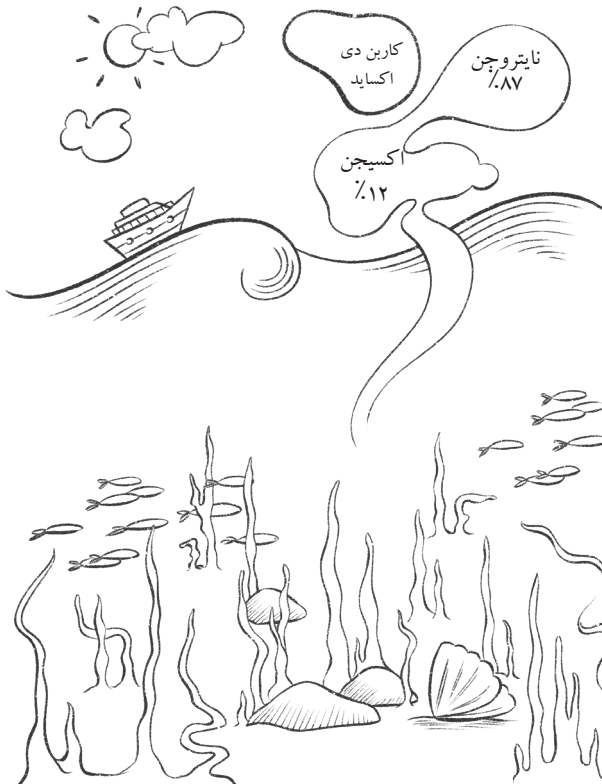
کاکا عمر: بلافاصله از لحظه به دنیا آمدن مان آکسیژن را تنفس می‌کنیم بدون اینکه به دنبال آن بگردیم، آیا چنین نیست؟

نگاهی از منظر سیب

جوانان فرمودند: بلی، کا کا عمر.

کا کا عمر: جوانان عزیز! نه تنها ما انسان‌ها بلکه همه موجودات زنده... در آن لحظه دانه برف، با صدای زیبایی خود گویا اینکه می‌گوید: منم هستم فراموش نکنید.

کا کا عمر، لبخند زده می‌گوید: مانند دانه برف، همه گره‌ها نیز به محض اینکه تولد می‌شوند به آکسیژن نیاز دارند و بدون اینکه در پی آکسیژن باشند فراوان و بشکل رایگان در یخ بینشان آورده می‌شود آیا ممکن است به تصادف نسبت داده شود؟



نگاهی از منظر سیب

نکته مهم دیگر نیز است، چنانچه دانشمندان می‌گویند هوایی که تنفس می‌کنیم، ۷۸٪ فیصد آنرا نایتروجن و ۲۱٪ فیصد آنرا آکسیژن تشکیل می‌دهد و این نسبت برای ادامه زندگی مان بسیار مهم است. اگر هوایی که تنفس می‌کنیم کاملاً متشکل از آکسیژن می‌بود آهسته آهسته باعث ختم حیات مان می‌گردید؛ زیرا آکسیژن خالص به حجرات مان آسیب می‌رساند و در دنیا هیچ مخلوقات ذی‌حیاتی باقی نمی‌ماند.

جوانان عزیز! آیا گازه‌های فضای که اینقدر برای زندگی مفید است ممکن است توسط موجودات بی‌جان و جاهلی که انسان را نمی‌شناسند ساخته شود؟ چون وجود آکسیژن مهم‌تر از اختراع چرخ و ابزار برش شده بشر است. موضوع قابل جلب توجه این است که، موجودیت آکسیژن که در تداوم حیات مان نیاز مبرم مان است، تدارک کننده آن از طریق درختان و به ویژه خزه‌ها - گیاه بحری - در دریاها و اقیانوس‌ها، کیست؟ پس در عقب این مادیات پروردگاران است که انسان‌ها را دوست دارد و به آنها رحم می‌کند و نیازهای آنها را در همه حال برآورده می‌سازد، پروردگار که خزه‌ها را در دریاها و اقیانوس‌های روی زمین آفریده است تا ۷۰ الی ۸۰ درصد آکسیژن مصرفی را تولید کند.

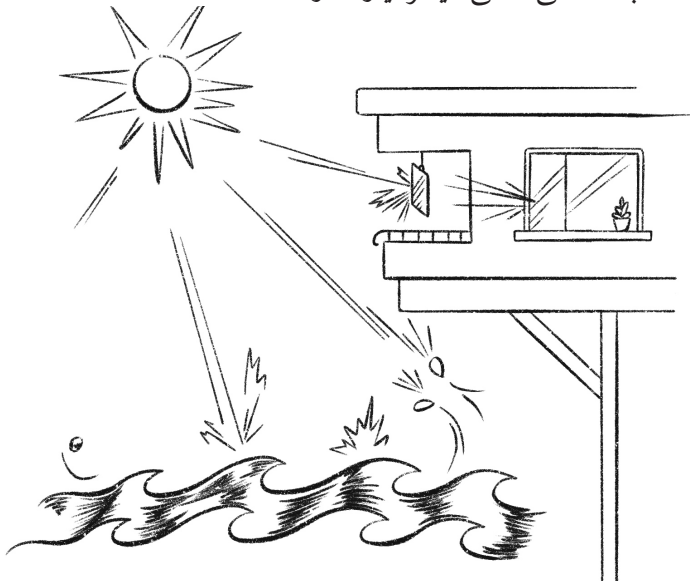
قسمت باقی مانده آکسیژن را بواسطه گیاهان برآورده می‌سازد. بر این اساس این خزه‌ها در حیات مخلوقات ذی‌حیاتان روی زمین ضروری هست. اگر در این هستی به نگاهی کلی نظر شود می‌بینیم که تمام موجودات برای یک هدف مشترک در حرکت هستند. به این حالت به شناخت پروردگار یگانه می‌پردازیم که همه موجودات را در هر زمان در اطراف یک هدف جمع کرده است.

ریان با کنجکاوای پرسید: کاکا عمر، الله متعال چگونه این همه امور را بدون یاور انجام می‌دهد؟

نگاهی از منظر سیب

کا کا عمر: پسر مریان، سوال خیلی زیبا را پرسیدی.

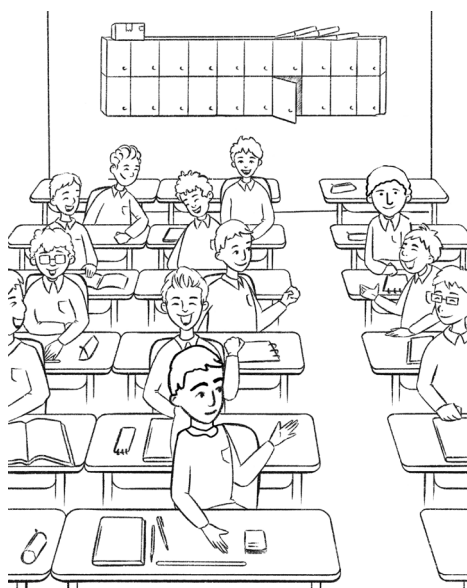
جوانان عزیز! ما انسان‌ها به دلیل درماندگی، نادانی و محدودیت‌های خود نیازمند کمک و حمایت دیگران هستیم. اما خدایی که دارای قدرت و علم بی‌پایان است چنین نمی‌باشد. خداوند متعال شبیه و مانند مخلوقات که آفریده است نبوده و به هیچ وجه نیاز ندارد؛ زیرا او هر چیز را اعم از مخلوقات زنده و غیر زنده را آفریده است. هر چیز با ایجاد او موجود است. همه موجودات با انتساب به او موجودیت خود ادامه می‌دهند. آیا خالق همه اشیاء به مخلوقات خود محتاج می‌گردد؟ البته که نه. چون پروردگاران قدیر مطلق است و به کمک دیگران نیاز ندارد. و همچنان ثروت او نامحدود است به کمکی کسی دیگر نیاز ندارد.



جوانان عزیز! می‌خواهم این موضوع را از طریق یک مثال توضیح دهم. مثلاً خورشید مان در آسمان یکی است. اما با ویژگی انعکاس خود در تمام آینه‌های درخشان، قطرات آب و سطح دریاهای روی زمین منعکس

نگاهی از منظر سیب

می‌شود. و با نورانیت خود در آنها وارد شده آنها را گرم و روشن می‌سازد. وارد شدن به یکی از آن، مانع ورود به دیگران نمی‌گردد. خورشید با تصویر، گرمی و روشنی خویش که در هر چیزی وارد می‌شود حضور داشته و این عمل را به راحتی در جاهای متعدد نیز می‌تواند همزمان انجام دهد. و در حین انجام این وظیفه به خورشید دیگری نیز نیاز ندارد. چنانچه که می‌بینید، خورشیدی که آفریده پروردگاران است، می‌تواند در آن واحد در مکان‌های بی شماری کار کند. این چنین انجام یک کار از جانب خداوند متعال مانع انجام امور دیگر نمی‌گردد. پروردگار یگانه تمام امور را در هر جا بدون اینکه به چیزی نیاز داشته باشد با سهولت انجام می‌دهد. چنانچه که رزق درختی را که در گوشه زمین قرار دارد می‌رساند رزق و روزی ماهی را که در اعماق بحر قرار دارد نیز می‌رساند. قسمی که ذرات را به راحتی می‌چرخاند کهکشانشان را نیز با همان سهولت با کمال نظم و به آسانی می‌چرخاند.



ریان: کاکا عمر! از شما متشکرم.
خدا را شکر که به برکت شما نکته
مهمی را که در ذهنم بود حل کردم.
صبح روز قبل از اینکه ساعت درس
آغاز گردد استاد یوسف به صنف
آمد جوانان نیز بی‌قرار بودند.

علی جان: استاد! شب را به
سختی صبح کردم لطفاً آن خبر را
به ما بگویید.

ریان: لطفاً استاد! این چه
خبری است که تنها در صنف مان
می‌گویید؟

نگاهی از منظر سیب

مصطفی: استاد! خانواده‌ام نیز تعجب کردند. چون به مادر بزرگم نیز گفته بودم که بسیار متعجب است.

استاد یوسف بعد از مدتی انتظار، چنین فرمود: دوستان عزیزم! روز خوبی برای شما آرزو مند، در اخیر این هفته کنفرانسی برای شاگردان متوسطه در دانشگاه اسلام و علوم استانبول دایر می‌گردد که من بعنوان معلم راهنمای صنف شما، آرزو دارم که در این کنفرانس اشتراک کنید آیا علاقمند هستید؟ یکدم صنف از خوشحالی به جوش آمده و بسیار به هیجان در آمدند. سعید که نماینده صنف بود فرمود: بلی استاد با علاقمندی خواهیم آمد. آیا چنین نیست دوستان؟ همه با خوشحالی گفتند: بلی حتماً می‌آییم.

استاد یوسف: با دقت دوستان عزیز، مزاحم صنف‌های دیگر نشویم!

یاووز: استاد! موضوع کنفرانس چیست؟

استاد یوسف لبخند زد و چنین فرمود: بلی، سوال زیبا و همچنان سوال بجای. موضوع کنفرانس تحت عنوان (علومی که الله را معرفی می‌کند) می‌باشد. اشتراک شما را در این کنفرانس توصیه می‌کنم. این کنفرانس به ما فرصت می‌دهد که ایمان‌مان را تقویت کنیم. در این کنفرانس، از رشته‌های مختلف از دانشمندان برای شاگردان متوسطه موضوعات مختلف را ارائه نموده پروردگاران را از طریق مثال‌های مختلف از متن حیات به معرفی می‌گیرند.

شاگردان بسیار خوشحال شدند. چگونه ممکن است خوشحال نباشند؟ چه خوب است که آخر هفته را با معلمان مورد علاقه خود بگذرانند. علاوه بر این، تعداد از شاگردان صنف که هرگز وارد محوطه دانشگاه نشده بودند کم نبود. و همه باهم پیشنهاد استاد یوسف را پذیرا شدند. قرار بود روز شنبه در ایستگاه قایق اسکودار ملاقات کنند، و با قایق عبور کنند. سپس می‌خواستند با سرویس که برای رفتن به دانشگاه کرایه نموده بودند به راه افتادند.

سفر به دانشگاه

روز کنفرانس فرا رسیده بود و هوا نیز خیلی زیبا بود. فامیل شاگردان فرزندان خود را به محل ملاقات آورده در قدم اول به خداوند متعال و سپس به استاد یوسف می سپردند. شاگردان لباس مکتب خود را نپوشیدند بلکه لباس دلخواه شان را پوشیدند. اما استاد یوسف بالای پیراهن سفید خود کرتی شلوار پوشیده بود. سعید نماینده صنف، برای آخرین بار لیست را بررسی کرد و گفت: استاد محترم! لیست تکمیل شده است، تمام هفده نفر جمع شده و آماده ایم! و برای سوار شدن به قایق به سمت ایستگاه رفتند. بلی، فعلا در کشتی قرار دارند. آنها به آخرین طبقه کشتی بالا شدند و به تماشای بحر، تنگه و آسمان شروع کردند. بحر خیلی آرام بود. درخشش خورشید به سطح بحر برخورد می کرد و شعاع های منعکس شده آن منظره فوق العاده را ایجاد می کرد. از یک طرف باد ملایمی می وزید و موهای همه را تکان می داد و مرغان دریایی طوری به سمت آنها می رفتند که گویی به آنها سلام می دادند. کیک فروش صدا می زد: هله کیک! کیک فروش اینجاست!.

جوانان از کیک فروش به خریدن کیک شروع کردند و به سمت مرغان دریایی پرتاب نمودند. مرغان دریایی با یک مهارت باورنکردنی تکه های کیک را در هوا می گرفتند و سپس به سرعت از کشتی دور می شدند تا کیک را بخورند. جوانان و تعدادی از مسافران پرواز زیبای آنها را با تعجب حیرت آمیز نظر می کردند.

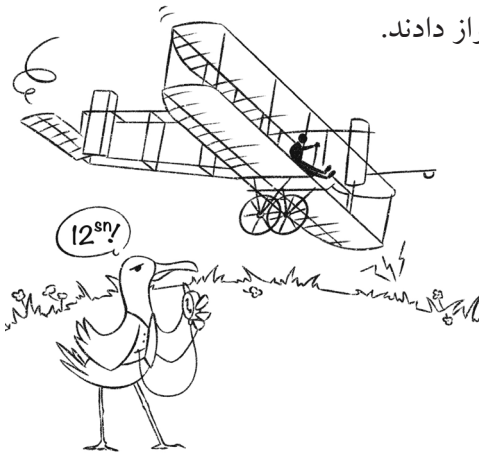
استاد یوسف به جوانانی که کیک برای پرتاب کردن ندارند. می گوید: دوستان! آیا تا به حال به این فکر کرده اید که مرغ های دریایی چگونه می توانند در هوا پرواز کنند؟

علی: هرگز به آن فکر نکرده بودم، اما بدون کنجکاو هم نبودم.

استاد یوسف: زیباست کنجکاو خیلی خوب است علی جان؛ چون کنجکاو استاد همه علوم است.

نگاهی از منظر سیب

جانان! کنجکاوای فرد را به پرسش و تحقیق سوق می‌دهد. هر چه با کنجکاوای سؤال بکنیم، حیرت‌مان نسبت به موجودات و پروردگاران، بیشتر می‌گردد. ما در مورد کسی که او را کمتر می‌شناسیم بخاطر شناخت بیشتر سوالات را مطرح می‌کنیم آیا چنین نیست؟ و هر چه بیشتر بشناسیم بیشتر دوست‌شان می‌داریم. به این ترتیب برای شناخت پروردگاران بعضی سوالات را باید پرسیم تا پروردگاران را بیشتر بشناسیم. توسط مخلوقاتی که خداوند متعال آنها را آفریده است تفکر نموده تحقیقات بیشتر نمایم. مثلاً یک سوالی عمومی، اولین طیاره بالدار در چه زمان و توسط کی ساخته شد؟ عبدالله که به طیاره و هوانوردی علاقه‌مند بود اجازه خواست و گفت: استاد، اگر اشتباه نکرده باشم، برادران رایت در اوایل دهه ۱۹۰۰ در ساخت طیارهٔ پروانهٔ موفق شده و آنرا پرواز دادند.



استاد یوسف: تبریک عبدالله!
ما انسان‌ها که اولاد آدم هستیم در سال ۱۹۰۳ موفق به پرواز طیاره شدیم. یعنی صد و چند سال قبل نخستین بار برادران رایت به مدت ۱۲ ثانیه موفق به پرواز شدند.

اما پرندگان، مگس‌ها و زنبورها قرن‌هاست که پرواز

می‌کنند. من تعجب می‌کنم. پرندگان چگونه پرواز می‌کنند؟ چه کسی آنها را در هوا نگه می‌دارد؟ پرندگان چگونه قوانین پرواز را که بشر تنها چند قرن پیش کشف کرده است، می‌دانند؟ چگونه می‌توانند بدون اینکه سقوط کنند یا به زمین بیافتند پرواز می‌کنند؟ و چگونه بدون هیچ آموزشی این مهارت را به دست آوردند؟

نگاهی از منظر سیب

علی به حالتی شوخی گفت: استاد، ببخشید، وقتی کسی را که به کم عقلی توصیف کنند می-گویند: عقل وی مانند عقل پرنده است.

استاد یوسف: بلی، کسانی هستند که چنین می‌گویند. اما چگونه این حیوانات هزاران سال قبل از انسان‌های که باهوش‌ترین موجودات روی زمین هستند، موفق به پرواز شدند؟ آیا ما به عنوان «مغز انسان» چرا این وضعیت را سؤال نکنیم؟ مثلاً پرنده‌گان مهاجر هر ساله به کشورمان می‌آیند. حتی پرنده‌گان که بعنوان لک لک یاد می‌گردد خبر دارید که مدت هاست به پشت بام مکتب‌مان آمده‌اند. چگونه این پرنده‌گان سالانه هزاران کیلومتر از وسط آفریقا را طی نموده می‌آیند؟ پس چگونه بدون بدون قطب نما یا ناوبری هدف خود را پیدا می‌کنند؟ آیا در ابتداء انسان‌ها و یا پرنده‌گان کدام آنها دستگاه‌های قطب نما و ناوبری را کشف کردند؟

استاد یوسف در ادامه سخنان خویش فرمود: دوستان عزیز! پروردگاران، پرنده‌گان را مناسب پرواز و ماهیان با تجهیزات غواصی خلق کرده است. اما ما انسان‌ها را با تجهیزاتی عمیق و تفکر در جهان و شگفتی‌های خلقت در جهان آفریده است. به این دلیل برای ما عقل برتر و لطایف مجهز داده است که حیوانات آنرا ندارد.

کشتی نیز آهسته آهسته به ایستگاه خود نزدیک می‌شد و مسافران به سمت پله‌های فرودگاه به راه افتادند. در آن وقت مرغان دریایی نیز به دنبال کشتی با حالت زیبایی پرواز می‌کردند و بال‌های خود را باز و بسته می‌کردند، گویا اینکه می‌خواستند چیزی به آنها بگویند.

قانون، دلیلی است بر موجودیت قانونگذار

وقتی که از کشتی پایین آمدند، دوباره نیز باهم شدند، هر کس به دوست کنارش نگاه می‌کرد که همه حاضر بودند. در نزدیکی ایستگاه یک ملی‌بس سفید رنگی دیده شد.

نگاهی از منظر سیب

استاد یوسف: اگر خواسته باشید تا به آن ملی بس مسابقه دوش را به راه بیاندازیم؟

جوانان به یک صدای بلند گفتند: چرا نه استاد حتماً!

استاد: بفرمایید، پس اولین شاگرد که به ملی بس دست بزند یک بسته شیرینی هدیه را خواهد داد. سپس مسابقه شروع شد فاصله در حدود دو صد و پنجاه متر دویدند. وضعیت جالبی موجود بود! چون علی که همیشه در چنین مسابقات فعال بود، نمی دوید، اما چیزی از بیک اش بیرون می آورد. این چه باشد؟ وای الله! علی کریمیچ هایش را آورده! او به سرعت کریمیچ های خود را پوشید و به مسابقه داخل شد.

شاگردان به آخرین نفس می دویدند. این مسابقه به صورت رقابتی دوام می کرد که سعید و احمد در بین شاگردان جلوتر بودند. علی با کریمیچ هایش که دوید به آنها نزدیک شده بود. فقط در پنجاه متر باقی مانده ابراهیم و ریان با یک هجوم از جمله اولین کسانی بودند که به ملی بس دست زدند. علی نیز با سعید همزمان دست به ملی بس زدند. سعید در

وضعیت فعلی بسیار تعجب کرد. استاد یوسف با کمی دیرتر آمد و گفت: شما بچه‌ها ماشاء الله مثل باد هستید! اما علی، دست زدن شما به ملی بس را به حساب نمی آوریم زیرا قانون را رعایت نکردید.

جوانان: درست است جناب استاد، چون قانون برای همه مان قابل تطبیق است. باید قانون را رعایت کنیم. استاد یوسف دو شکلاتی را که قبلاً آماده کرده بود از جیبش بیرون آورد و به



نگاهی از منظر سیب

ریان و ابراهیم که برندگان مسابقه بودند تقدیم کرد. جوانان کمی خسته بودند اما درس‌شان خیلی عالی بود. ابراهیم هدیه را دریافت نموده و با خوشحالی و نفسک زده چنین گفت: استاد شکلات خوشمزه است اما هدیه‌ی که از دست شما آمده است خوشمزه‌تر از آن است.

حسن وارد صحبت شد و گفت: استاد! دوست‌مان ابراهیم درس روز گذشته را خوب یاد گرفته است. ببینید او نه به ذات هدیه بلکه از هدیه نگاه می‌کند.

استاد یوسف: هر دوی تان راست می‌گویید بسیار عالی است که اندوخته‌های خود را در زندگی روزمره به کار می‌برید. راه طولانی در پیش داریم، بیایید در ملی بس در این مورد صحبت کنیم. بعد از آخرین ارزیابی، درهای ملی بس بسته شد و به سمت دانشگاه حرکت کردند. استاد یوسف از راننده ملی بس اجازه خواست و میکروفون ملی بس را به دست گرفت و فرمود: دوستان عزیز سفرتان بی‌خطر باشد! حدود چهل دقیقه سفر داریم. اگر ترافیک حالت فعلی را داشته باشد، دعا کنید سر وقت می‌رسیم ان شاءالله! چنانچه که در جریان هستید در استانبول بعض اوقات ناگهان راه بندی می‌شود.

علی یکی از چوکی‌های عقب صدا زد و گفت: استاد! می‌خواستید در مورد هدیه‌ی شکولات صحبت کنیم.

استاد یوسف: درست است، دوستان عزیز، بیایید صحبت کنیم. چه فکر می‌کنید همه باهم از تونل زمان عبور نموده جنت مکان سلطان عبدالحمید خان را که مکتب مان را اعمار کرده است بازدید کنیم. اگر سلطان به هر یک مان یک قلم زیبای که نام مان نیز نوشته شده است برای مان هدیه کند آیا خوشحال می‌شوید؟

علی: چه کسی خوشحال نمی‌شود، جناب استاد؟ البته که بسیار خوشحال خواهیم شد.

نگاهی از منظر سیب

استاد یوسف: بخاطر نفس قلم زیاد خوشحال می‌شوید و یا اینکه با آمدن این هدیه از طرف سلطان زیاد خوشحال می‌شوید؟

ریان: استاد! برای اینکه این هدیه از طرف سلطان آمده است، بسیار خوشحال می‌شویم.

استاد یوسف: درست است، خوشحالی که از قلم آمده است یک درصد باشد، و خوشحالی که قلم از جانب سلطان آمده است صد برابر بیشتر از آن است. چون وقتی که سلطان به شما هدیه داد، نشان می‌دهد که شما را دوست دارد و برای شما ارزش قائل است.

جوانان عزیز! نعمات که از جانب پروردگاران آمده نیز چنین است. به عنوان مثال، وقتی پرتغالی را می‌خوریم، می‌بینیم که یک طعم مادی دارد. اما وقتی تفکر شود که این پرتقال از طرف پروردگاران برای ما هدیه شده و صاحب هدیه را یاد کنیم طعم آن پرتقال یکدم صد برابر بیشتر می‌گردد. پس چنین تفکری به نعمت‌های پروردگاری که برای ما ارزش داده و مرحمت نموده و نیازهای ما را برآورده ساخته است ما را به او نزدیک می‌کند.

سفر با گفتگوهای شیرین ادامه داشت. سوخت ملی‌بس را از جای مناسبی خریداری کردند. ترافیک بعضی اوقات ازدحام می‌شد و در بعضی اوقات به حالت عادی روان بود. یک ملی‌بس با سرعت زیاد بر خلاف قوانین ترافیک از جلوی آنها عبور کرد که سبب به خطر انداختن دیگر وسایل نقلیه‌ها گردیده و در نهایت منجر به تصادف شد. سپس رفت و آمد موترها متوقف گردیده و رانندگان پیاده شده شروع به نزاع نمودند که این اوضاع نیز نیاز به آرامش داشت.

استاد یوسف با راننده ملی‌بس پیاده شده تلاش کردند که اوضاع را آرام کنند. او از آنها خواست نزاع را ترک نموده اشاراتی امنیتی را در

نگاهی از منظر سیب

جاده‌ها نصب کنند و به پلیس ترافیک تماس بگیرند. اشاراتی امنیتی مهم بود. چون خدا نکند موترهای دیگری آمده با موترهای ایستاده تصادف نکنند. رانندگان کمی آرام شدند و به گفته‌های استاد یوسف عمل کردند. در موتر تصادف شده یک پسر کوچک از ترس گریه می‌کرد. جوانان نیز از داخل ملی‌بس صحنه را مشاهده می‌کردند. ریان پنجره ملی‌بس را باز نموده و گفت: استاد! من شکلاتی که در مسابقه به دست آورده بودم استفاده نکرده‌ام اگر ممکن است برای آن پسر کوچک هدیه کنم.

استاد یوسف: درست است ریان من پیشنهاد می‌کنم. پسر کوچک هدیه را پذیرفت. و مادرش شکلات را باز کرد و به پسرش داد. پسر کوچک شروع به لبخند نمود. راننده ملی‌بس واقعا مقصر بود و متوجه اشتباهش شد ملی‌بس دوباره به راه افتاد. آهسته آهسته پیش می‌رفت. با وجود اینکه گاه گاهی جاده ازدحام می‌شد، اما خوشبختانه آنها به سلامت روان بودند استاد یوسف: دوستان عزیز! می‌بینید عجله کردن و بی‌مسئولیتی چقدر مضر است. خدای ناکرده ممکن بود تصادف بزرگتری رخ دهد.

راننده ملی‌بس گفت: استاد خوب شد که پیاده شدیم و آنها را کمک کردیم. در غیر آن ممکن بود این نزاع نتایج منفی بیشتری داشته باشد.

استاد یوسف: جناب راننده، ما مسلمانیم. این مسئولیت ماست. ما نمی‌توانیم نسبت به مشکلات و گرفتاری‌های جامعه خویش بی‌تفاوت بمانیم. وقتی مشکلی را می‌بینیم تلاش کنیم با دست و زبان خود آنها برطرف کنیم. اگر کاری از دست ما بر نمی‌آید، در حق ملت دعا کنیم. آتش سوزی‌هایی وجود دارد که با یک گیلان آب می‌توان آن را خاموش کرد. با این حال، اگر همه بگویند: «به من چه ربطی دارد» و متوجه نشوند ممکن است آن آتش گسترش یابد و همه را شامل شود.

ازدحام ترافیک کاهش یافته بود. موترها به راحتی به مسیری خود ادامه

نگاهی از منظر سیب

می‌داد که نوید به آرامی به استادش گفت: استاد! به خاطر ازدحام مسیر راه نتوانسته بودم بگویم که مادرم بخاطر شیرین شدن دهان-مان شیرینی را فرستاده بود آیا می‌توانم برای شما و دوستانم توزیع کنم؟

استاد یوسف فرمود: البته نوید. چرا نه؟ می‌دانی بزرگان مان می‌گفتند: «شیرینی بخوریم تا صحبت شیرین داشته باشیم». بعد از حادثه قبلی و وقت آن نیز فرا رسیده است. نوید دو بسته بزرگ شیرینی از بیگ-اش بیرون آورد یکی آنرا در بین شاگردان پیشرو توزیع نمود. و دیگری آنرا در چوکی‌های عقب فرستاد. علی جان که بسته شیرینی را باز می‌کرد با نشان دادن خوشحالی خود چنین می‌گفت: «الله!» جناب استاد، در اینجا گنجی است. در یک بسته خیلی بزرگ، شیرینی‌های مجهز شده با خامه، بادام، پسته و گل مانند گنجینه رنگارنگ به نظر می‌رسید. شاگردان همه از نوید و مادرش تشکری نمودند و با لذت شروع به خوردن شیرینی بسته‌ها کردند. استاد یوسف نیز از نوید و خانواده‌اش تشکری نموده میکروفون را به دست گرفت و دوباره دروازه تفکر را جستجو کرده چنین فرمود. جوانان عزیز! می‌بینید که تازه به یک تصادف مواجه شدیم. در حالی که هر وسیله نقلیه یک راننده هوشیار دارد. افراد باهوش پس از دریافت آموزش-های خاصی می‌توانند از این وسایل استفاده کنند. و برای افراد زیر سن هجده ساله و کسانی که نمی‌توانند با موفقیت آموزش رانندگی را سپری کنند اسناد رانندگی برای‌شان داده نمی‌شود. قوانین راهنمایی و رانندگی مشخص شده است، علائم راهنمایی و رانندگی در همه جا نصب شده است. پلیس ترافیک نیز همیشه برای بازرسی و کنترل تلاش دارند و در جاهای پلیس موجود نباشد سیستم‌های دوربین الکترونیکی نیز وجود دارد. با وجود این همه تدابیر احتیاط باز هم تصادفاتی رخ می‌دهد. چنانکه شاهد آن بودیم.

احمد: استاد آیا قوانین راهنمایی و رانندگی در تمام مناطق کشورمان یکسان است؟

نگاهی از منظر سیب

استاد یوسف: بلی احمد، قوانین راهنمایی و رانندگی در تمام مناطق کشورمان یکسان است. قوانین راهنمایی و رانندگی که در سراسر کشورمان تطبیق می‌شود موجودیت و وحدت دولت‌مان را نشان می‌دهد. زیرا اگر در همه‌جا قانون منظمی موجود باشد، آن قانون موجودیت یک حاکم را اقتضاء می‌کند. چون هیچ دستور و یا قانونی خود به خودی نمی‌باشد. اگر یک قانون در همه جا بشکل یکسان تطبیق شود نشان می‌دهد که آن قانون از یک منبع سرچشمه گرفته است.

حالا یک بار فکر کنیم! ستارگان، سیارات و ماهواره‌های که در فضا سفر دارند، طبق یک قاعده و قانونی حرکت می‌کنند. چه کسی این قاعده و قانون را که اجرام آسمانی از آن پیروی می‌کنند وضع کرده است؟ در حالی که برای دانشمندانی که این قوانین را کشف کرده‌اند جایزه‌ها تقدیم گردد اما جای تعجب و تفکر به این نباشد که چه کسی این قوانین را وضع نموده و در همه جا به طور منظم جاری ساخته است؟ چگونه اجرام آسمانی بدون برخورد با یکدیگر به طور منظم حرکت می‌کنند؟ مسیر آنها را چه کسی تعیین می‌کند؟ یا اینکه راننده دارند؟

حسن: استاد سیارات و ستاره‌گان راننده ندارند!؟

استاد: خیلی درست گفتی حسن، این اجرام آسمانی با قدرت و علم چه کسی با نظم حرکت می‌کنند؟ چگونه این کتله‌های بزرگ، بی‌جان، بی‌شعور و بدون راننده موفق می‌شوند که باهم تصادف نکنند، در حالیکه سرعت‌شان متفاوت، جسامت‌شان متفاوت، مدارشان کاملاً متفاوت است؟ آیا این وضعیت قابل حیرت نمی‌باشد؟

سعید: استاد، وسایل نقلیه بدون راننده، طیاره‌های بدون خلبان و حتی قطارهایی وجود دارند که با هوش مصنوعی حرکت می‌کنند.

استاد یوسف: درست است سعید، فکری خوبی است! آیا متخصصان

نگاهی از منظر سیب

وجو دارند که وسایل نقلیه را با پروگرام ها برنامه ریزی کرده باشند؟

سعید: بلی استاد آیا امکان دارد نداشته باشد.

استاد: آیا انجینیران نرم افزاری که صدها هزار کدها را تنظیم کرده اند

وجود دارند؟

سعید: بلی وجود دارد.

استاد سوال کرد: آیا انجینیران اداره کننده وجود دارد که آن وسایل

نقلیه را بر اساس وظایف شان مدیریت کنند؟

سعید: بلی وجود دارد استاد!

استاد: دوستان عزیز، این تکنالوژی های پیشرفته که تنها در هشت و یا ده

کشور دنیا موجود است. انسانها به تازگی آنرا کشف کرده اند. در حالیکه

اجرام بی جان آسمانی در فضا آیا چنین هست؟ با وجود اینکه متخصص یا

انجینیری در این زمینه ندارند بازهم به این وظایف موفق می شوند. با وجود

اینکه شعور ندارند اما بسیار آگاهانه عمل می کنند.

در ادامه شاگرد علاقه مند به علوم فضایی مصطفی وارد صحبت شد: بلی

استاد باید اجرام آسمانی را تحلیل و تحقیق کنیم. آیا می توانم موضوعی

که من را با خود مشغول

نموده با شما شریک

سازم؟

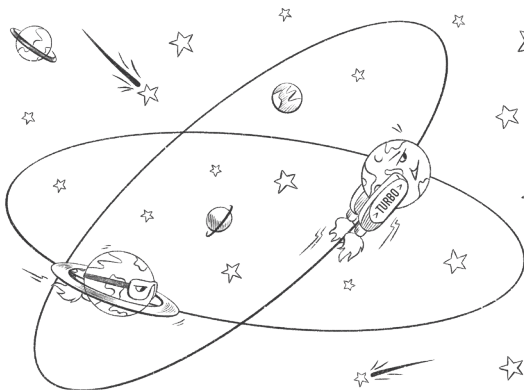
استاد یوسف: بیا

با میکروفون شریک

نما که صدایت را همه

بشنوند. سپس میکروفون

ملی بس را به او داد.

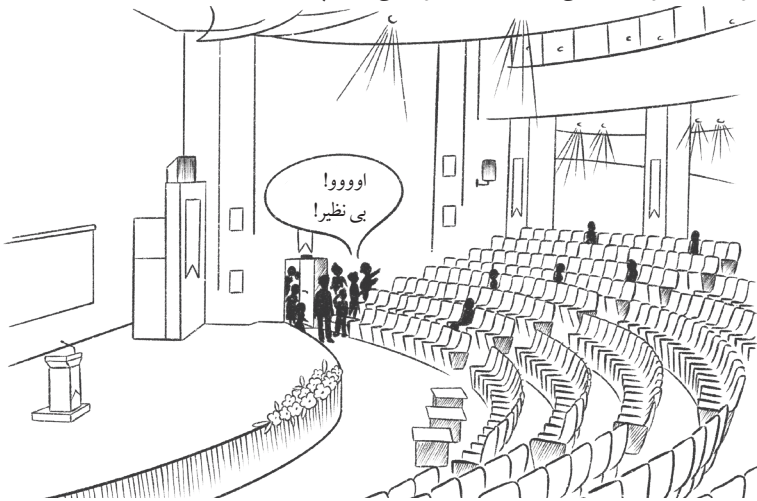


نگاهی از منظر سیب

مصطفی: استاد! ما فعلاً برای موترمان سوخت خریدیم. برای مدت معینی با این سوخت سفر خواهیم کرد. اما وقتی تمام شد، راننده دوباره در جایی توقف می‌کند و تانکی ملی‌بس را پر می‌کند. دو نکته هست که بیش از همه من از آن زیاد متأثر شدم: اول اینکه اجرام آسمانی که نام بردید چگونه بدون اینکه سوخت‌شان تمام شود حرکت می‌کنند؟ دوم، اینکه مسیرشان را بدون برخورد به یکدیگر چگونه دنبال می‌کنند؟ حیران نشدن در اختیار انسان نیست. استاد یوسف با تکان دادن سر خود، نظریه مصطفی را تایید نمود.

دانشگاه اسلام و فنون

زمان ورود دانشگاه فرا رسید. شاگردان از دروازه ورودی دانشگاه که به خیابان باز می‌شد داخل شدند و بعد از ورود به ساحه دانشگاه با کمال دقت نگاه کرده می‌بینند که ساختمان‌های بسیار بزرگی شیشه‌ای، فضای سرسبز، وسیع و گسترده، جاده‌های پهن که به دانشکده‌های مختلف منتهی می‌گردید در محوطه دانشگاه وجود داشت. شاگردان نشانه‌های راهنمایی را دنبال نموده و به سمت سالون که کنفرانس علمی در آنجا برگزار می‌شد حرکت کردند. این سالون کنفرانس در پهلوی کتابخانه بود. احمد یکی



نگاهی از منظر سیب

از جمله شاگردانی بود که کتاب را زیاد مطالعه می‌کرد، از راه دور تحت تأثیر این کتابخانه قرار گرفت. چون ساختمان کتابخانه در محوطه دانشگاه باشکوه‌ترین ساختمانی بود. ساختاری این ساختمان که با پنجره‌های زیاد، دو طبقه و امتداد افقی داشت بلافاصله توجه را جلب می‌کرد. ساختار فضای داخلی آن با معماری چشمگیری داشت که انسان‌ها را شگفت زده می‌کرد. در این هنگام وقتی که احمد به تعجب به دروازه ورودی کتابخانه نگاه می‌کرد، متوجه یک موضوع عجیبی شد. در ورودی کتابخوانه اولین دستور کتاب آسمانی که: «به نام پروردگارت که تو را آفریده است بخوان!». نوشته شده بود. احمد به استاد یوسف گفت: استاد! سوال دارم می‌توانم پرسان کنم؟ استاد یوسف با صدای مشفقانه گفت: البته که پرسان کرده می‌توانی!

احمد: آیتی که در دروازه ورودی کتابخانه نوشته شده است چگونه باید درک بکنیم؟ چونکه من تعجب کردم...

استاد یوسف: آفرین به توجه‌تان احمد! امیدوارم جواب این سوال را از برنامه داشته باشیم. چون در حال حاضر در شروع برنامه قرار داریم. در صورت تمایل پاسخ این سوال را به برنامه محول کنیم. قرار بود برنامه ساعت ده آغاز گردد. سالون محل برگزاری کنفرانس کم‌کم در حال پر شدن بود. سالون واقعاً زیبا بود. نور و وضعیت هوا عالی بود. صحن سالون خیلی بزرگ بود. چوکی‌ها نیز به راحتی قابل دید است. کسی مانع دیگری نمی‌شد. جوانان در میان خود در مورد سالون کنفرانس صحبت می‌کردند. برخی از آنها به عالی بودن و برخی دیگری با باشکوه بودن آن متصف می‌کرد.

علی فرمود: استاد از آمدن‌مان به این سالون خوشحال هستیم این چگونه سالونی است!

استاد یوسف: صبر داشته باش علی جان! برنامه تا حال شروع نشده است، نظریات‌تان را بعد از برنامه خواهم گرفت.

نگاهی از منظر سیب

شاگردان متوسطه دیگر مکاتب در حال وارد شدن به سالون کنفرانس بودند. استاد یوسف با برخی از مسئولین آنجا دست داده صحبت می‌کرد. استاد یوسف با شاگردانش در ردیف دومی که برای آنها اختصاص داده شده بود، نشستند. برنامه عنقریب آغاز می‌گردید و برای عیار کردن سیستم های صوتی و تنظیم سالون کنفرانس اندکی سبب انتظارشان شد. همه با هیجان منتظر بودند که مجری برنامه حاضر شد.

مجری برنامه سخنرانی ابتدائی خود را با بسم الله آغاز کرد و موضوع برنامه را معرفی نمود. این برنامه با تلاوت آیات قرآن کریم آغاز شد. قاری قرآن یک جوان حافظی بود که در مسابقات حسن تلاوت مقام اول را کسب کرده بود. او تلاوت خود را با بخشی از سوره اسراء که با برنامه مطابقت داشت آغاز نمود. آیاتی را که تلاوت می‌کرد به زبان عربی، ترکی و انگلیسی در روی صفحه بزرگی نمایش داده می‌شد. ترجمه آیات تلاوت شده چنین بود. «هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست خدا را تسبیح می‌گویند. و چیزی نیست که او را حمد و ستایش نگوید. اما شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.» {اسراء: ۴۴} این آیه توجه همه را به خود جلب می‌کرد. مفهوم آیه برای همه این معنا را میرساند که همه موجودات پروردگاران را با حمد و ثنا یاد می‌کنند.

در بین اسلام و علم یکپارچگی وجود دارد

بعد از شنیدن سرود ملی کشورمان سخنرانی افتتاحیه برنامه آغاز گردید. سخنرانی افتتاحیه برنامه توسط رئیس دانشگاه صورت گرفت.

رئیس دانشگاه سخنان خود را با خوش آمدید آغاز نموده اینگونه ادامه داد: جوانان عزیز! دوران طفولیت ام را در (چوکور اووا) گذراندم. شما به من بگویید، چه چیزی در (چوکور اووا) بیشتر کشت می‌شود؟ سالون با یک صدا با گفتن (پنبه) طنین انداز شد. بله، درست جواب دادید، پنبه است. ما



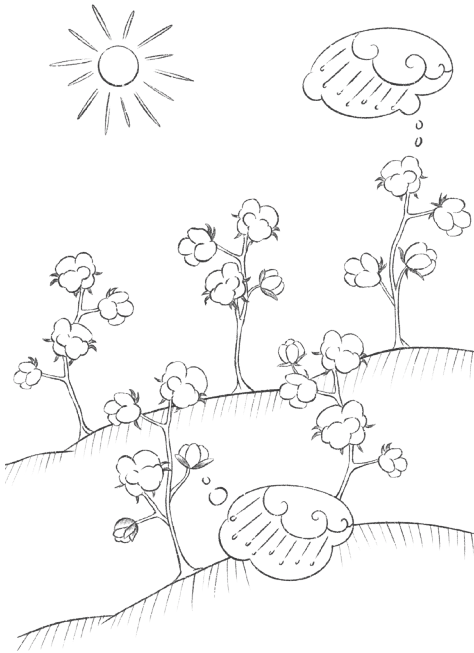
یک فامیل کشاورزی که مشغول پنبه بودیم. حالا می‌خواهم همه با هم در مورد گیاه پنبه فکر کنیم.

در زمان خوردی‌ام فکر می‌کردم چگونه از یک خاک سیاه پنبه سفید، نرم، لطیف، سبک و خالص که می‌دانید ماده خام منسوجات است بیرون می‌آید؟ این حالت سبب حیرتم می‌شد. آیا خاک که پنبه از آن می‌روید می‌داند که تکه چه است لباس چه است؟ بر علاوه این از دانه پنبه نیز روغن غذا تهیه می‌گردد روغن پنبه که مادران ما در آشپزخانه از آن استفاده می‌کنند. آیا در زمین کارخانه روغن وجود دارد؟ خاک از کجا یاد گرفته است که روغن پنبه درست کند که برای سلامتی ما بسیار مفید است؟ آیا خاک می‌تواند بداند سلامتی در چی هست؟ به چنین سؤالات فکر می‌کردم...

چون برای ایجاد پنبه؛ خاک، آب، هوا و خورشید باید کنارهم قرار گیرند. طفولیت است با آن عقل خود می‌گفتم: «آیا آنها با توافق همدیگر کنارهم قرار می‌گیرند؟» و برای رسیدن به یک هدف مشترک چگونه باهم

نگاهی از منظر سیب

موافقت می‌کنند؟» سپس می‌گفتم: آنها شعور و یا ذکاوت لازم برای انجام این فعالیت‌ها را ندارند. آنها نمی‌توانند نیاز انسان به پیراهن‌های نخی را درک کنند. آنها روغنی که ما در هنگام پختن چسب نیاز داریم نمی‌دانند..



بلی جوانان عزیز! تمام نیازهای انسان از جای که انتظار آنها ندارد برایش فرستاده می‌شود. اگر به آن فکر کنیم، این نیازها را می‌توان از دو طریق برآورده کرد: یا می‌توان گفت که مواد بی‌جان مانند خاک، آب، خورشید و هوا ما را می‌شناسند، و ما را دوست دارند و به نیاز ما توجه دارند و چیزهایی را که نیاز داریم به ما می‌دهند. و یا اینکه می‌توان گفت: کسی هست که انسان را می‌شناسد، آنها را دوست دارد،

و صاحب مرحمت و دارای قدرت مطلق است. آن ذات بدون فراموشی و یا سردرگمی نیازهای ما را به موقع برآورده می‌کند. در پایان این کنفرانس پاسخ این سوال را خواهیم گرفت.

رئیس دانشگاه کمی توقف کرد سپس به خاموشی به جوانان نگاه کرد و با جملات قابل تأمل چنین فرمود: جوانان عزیز در بین دین زیبای ما (دین اسلام) و علم یکپارچگی وجود دارد؛ زیرا جهان هستی که حوزه تحقیقاتی علوم است، همه جهات آن، اثر هنری خداوند متعال است. اسلام دینی است که از طرف خداوند (جل جلاله) به واسطه محمد مصطفی (ع)

نگاهی از منظر سبب

برای انسان‌ها فرستاده شده است. به همین دلیل در بین دین اسلام و علم یکپارچگی وجود دارد. قرآن کریم و احادیث نبوی، دو منبع اصل اسلام، به کسب علم تشویق نموده علماء را بسیار تمجید نموده است. دین اسلام به تحقیقات و تحلیل‌ها اهمیت زیادی می‌دهد. دین اسلام دین علم است تمدن اسلامی یک تمدن علمی است.



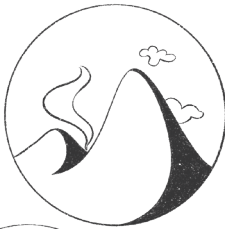
همه علوم؛ مثل علم طبی، علم فلکی و علوم ارضی، اشیاء و افعالی را که پروردگار ما در جهان آفریده است مشاهده و تحلیل می‌کند. همه علوم برای تحقیق قانون که خداوند متعال در عالم وضع کرده است می‌باشد. هر علم با زبان منحصر به فرد خود از خداوند متعال خبر می‌دهد و معرفی می‌کند. ما به این زبان در مدت کنفرانس به زبان‌های دوستان مختلف گوش خواهیم داد. به همین دلیل ضمن تحقیق جهان هستی که صنعت الهی است. نباید

نگاهی از منظر سیب

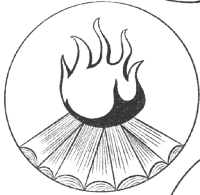
صانع را فراموش کنیم. ما باید پروردگاران را که قابل دید نمی‌باشد از طریق صنعت‌های الهی که دیده می‌شود بشناسیم. من دوباره به شما خوش آمدید می‌گویم و مژده می‌دهم که چنین برنامه‌هایی با مضمون متفاوت ادامه خواهد داشت و برای همه شما آرزوی موفقیت دارم.

رئیس دانشگاه با تشویق حاضرین در چوکی نشست. مجری برنامه چنین گفت: «در این مقطع سخنرانی که اولین سخنرانی است از جانب یکی از اساتید علوم انجینیری و فناوری که محترم دکتر اردم می‌باشد. از ایشان دعوت می‌شود تا عقب تریبون تشریف فرما شوند!»

عقل با دلیل عمل می‌کند



جوانان عزیز بیاید تجربه‌ای از زندگی را با شما شریک سازیم. مثلاً در بیخ کوه قرار داریم می‌بینیم که دود از پشت کوه بلند فواره می‌زند. بعد از دیدن چنین تصویری می‌گوییم: «آنجا آتش وجود دارد». با وجود اینکه آتش را ندیده‌ایم اما دودی که از آنجا بلند می‌شود، دلیل بر وجود آتش است. اگر



به کوه بالا برویم و آتش را با چشم خود ببینیم، سطح علم ما نسبت به آتش بیشتر می‌شود. اگر در نزدیکی آتش برویم و از آن استفاده نموده و خود را گرم کنیم، یقین ما نسبت به وجود آتش کامل می‌شود. مانند این مثال وقتی ساختمانی را می‌بینیم، باور داریم که انجینیری آنرا ساخته است. اگر چه انجینیر



را به چشم خود ندیده باشیم، ویژگی‌های ساختمان موجودیت انجینیر را ثابت می‌کند.

عدم رؤیت خالق دلیل بر تصادفی بودن مخلوق نمی باشد

دوستان عزیز، وقتی یک ساختمان زیبا را می بینیم، اولین چیزی که در مورد آن فکر می کنیم این است که چه کسی آنرا ساخته است. آیا چنین نیست؟ مثلاً وقتی بناهای باشکوهی مانند مسجد سلیمانیه در استانبول و قصر دولما باغچه را می بینیم، در مورد معماران این بناها شگفت زده فکر می کنیم. زیرا ما با عقل خود می -دانیم وجود چنین قصرهای خارقه خود به خودی امکان ندارد.

جوانان عزیز! حالا از همه شما می پرسم آیا این سالون کنفرانس می تواند تصادفی بوجود بیاید؟

جوانان با یک صدا فرمودند: نه خیر چنین چیزی ممکن نیست، صدای علی بیشتر از همه شنیده شد اگر کسی قائل چنین ادعای باشد آیا در سلامت عقل او شک نمی کنید؟ همه به یک صدا باز هم فرمودند: بلی شک خواهیم کرد.

حسن از جمله جوانانی بود در صف اول نشسته بود دو کتور اردم، به میز خطابه فرا خواند و اسمش را پرسیان کرد و گفت: حسن جان! اگر فردی ادعا کند که این سالون کنفرانس به صورت تصادفی تشکیل یافته است، چه می کنید؟

حسن: جواب من اینست که می گویم: چنین سالون زیبا و با صنعت را باید کسی ساخته باشد. چنین ساختمانی نمی تواند تصادفی شکل بگیرد. اگر انجینیر این ساختمان را می شناختم، او را معرفی می کردم. آقا اردم از حسن تشکری کرد و برای او رخصت داد و به سخنان خود چنین ادامه داد: دوستان عزیز، من هم معمار هستم و هم انجینیر ساختمان. من در هر دو بخش تحصیل کردم. و به لبخندزدن شروع کرد. به هر حال، من همان انجینیری هستم که حسن می خواست با او ملاقات کند. ما انجینیران، قبل از ساختار یک ساختمان پروژه آنرا طرح نموده و همه چیز آنرا با کوچکترین جزئیات

نگاهی از منظر سیب

آن برنامه ریزی می‌کنیم. ما در جریان ساختار این کنفرانس، از دنیایی خود الهام گرفتیم. دنیایی که ما انسان‌ها در آنجا به راحتی زندگی می‌کنیم... همیشه تلاش کردیم با نگاهی به ساختارهای شگفت‌انگیز دنیا؛ در بخش روشنایی آن، تجدید هوا، تحکیم ساختار آن و سیستم صوتی آنرا بسازیم. به این دلیل قبل از اعمار این سالون ابتدا به این فکر نمودیم که این سالون چه اهدافی را دنبال می‌کند. باید بزرگی آن چقدر باشد. در بخش تجدید هوا طوری برنامه ریزی کردیم که تا در تابستان سرد و در زمستان گرم باشد. درست مثل فصل‌ها چنین محاسبات را انجام دادیم و نور آنرا تنظیم کردیم که صحنه سالون از هر چوکی نمایان گردد. سپس فضای داخلی، دیوارها و کف سالون را به صورت هنرمندانه طراحی کردیم. و به سیستم صوتی که در هر قسمت از سالون پخش می‌شود توجه زیادی داشتیم. تدابیر ویژه‌ای را در مورد زلزله و آتش سوزی‌های احتمالی اتخاذ کردیم و با محاسبات مهندسی بسیار ظریف موفق به اعمار این سالون کنفرانس شدیم.

دنیای ما مثل یک قصر باشکوه است!

حالا با هم فکر کنیم، آیا این دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم مانند یک بنای باشکوه نیست؟ حتی مثل یک قصر باشکوه که آسمان‌آبی سقف آن است، روز آن با خورشید و شب آن با ماه و ستارگان می‌درخشد. و فرش آن از یک جهت تا جهت دیگر، با درختان و گل‌هایی که همیشه در حال نو شدن است مزین می‌باشد.

و همچنان خورشید مانند چراغ و بخاری این قصر است. جوانان عزیز، آیا کسی در بین شما هست که در خانه یا مکتب‌شان لامپی داشته باشد که بدون اتصال به چیزی در هوا آویزان باشد اما به طور منظم بچرخد و همیشه روشن باشد؟

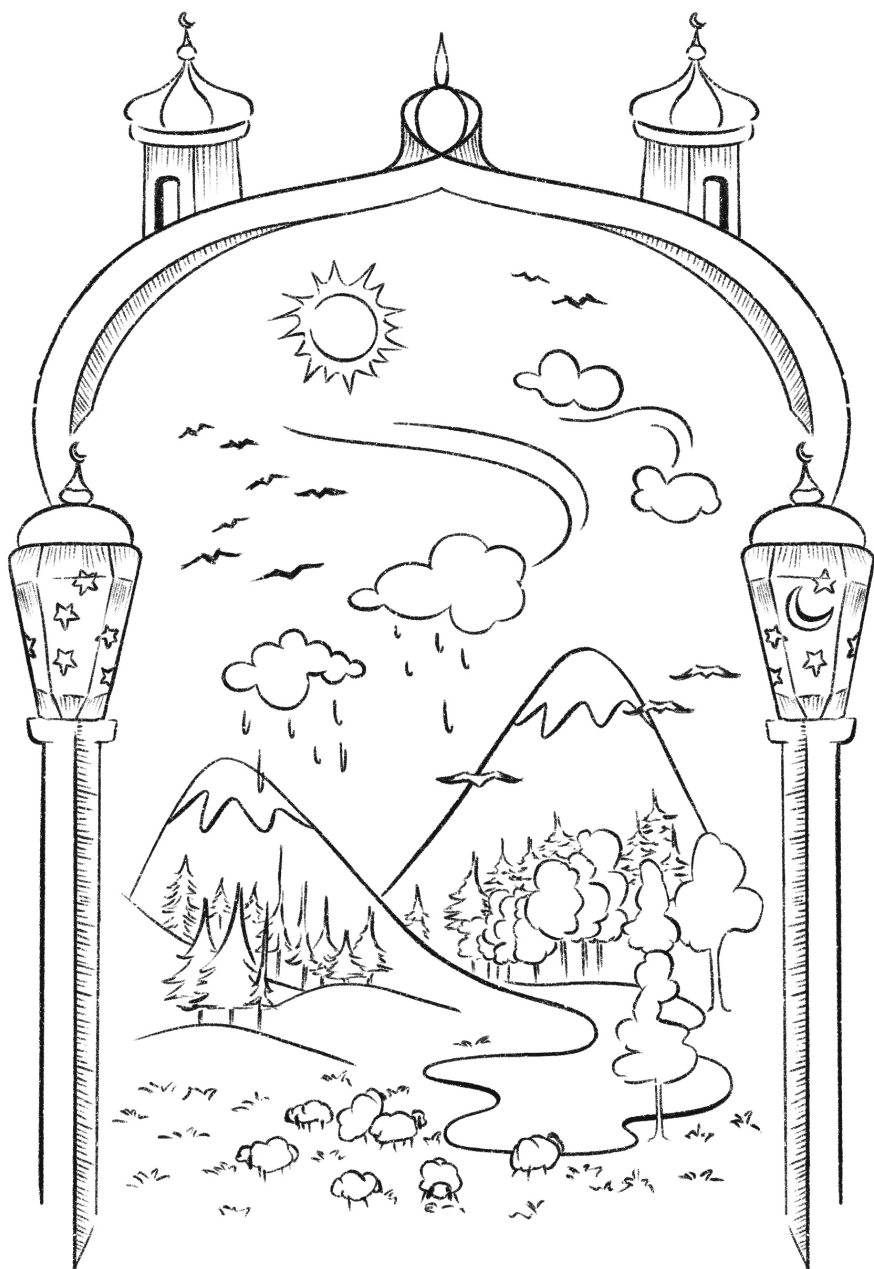
شاگردان: نخیر! لامپ باید در یک جای ثابت باشد.

نگاهی از منظر سیب

استاد اردم: خورشید ما مثل یک چراغ غول پیکر است که می‌چرخد. و به اندازه بزرگ است که یک میلیون سیصد هزار اجرام آسمانی مانند زمین را در خود جای می‌دهد، اما همیشه در فضای خالی در حال حرکت است. نه ستونی در زیر آن وجود دارد و نه به چیزی بسته شده است. همیشه می‌چرخد و سیارات دیگر را به دور خود می‌چرخاند. او نور و گرمای مورد نیاز را برای ما می‌فرستد و هیچ هزینه‌ای از ما نمی‌خواهد. بادهای موجود در دنیای ما؛ آیا شبیه جهاز برقی نیست که موجودات زنده را سرد می‌کند و هوای پاک را در بین نیازمندان توزیع می‌کند؟ ابرهای بارانی را از مکانی به مکان دیگر انتقال می‌دهد. و همچنان خاک گلها را به هر طرف بخش نموده به تکثیر گیاهان کمک می‌کنند.

کوه‌ها یکی از زیبایی دیگری است. ستون‌های محکم زمین ما هستند که پراز مواد معدنی و آب‌های شفاف‌بخش مورد نیاز موجودات زنده می‌باشد. دوستان عزیز! می‌خواهم سخنان خود را با این جملات به پایان برسانم. هویدا است که یک خانه ساده یا یک ساختمان معمولی نمی‌تواند تصادفی باشد، اما دنیای ما که مانند یک قصر کامل است، نمی‌تواند به طور تصادفی به وجود بیاید. این شکل را تصادفی برای خود احراز کند. دنیای ما از طرف ذاتی که با اعطای نعمت‌هایش برای ما اهمیت می‌دهد و دوست مان دارد ساخته شده است. دنیای ما با برنامه ریزی‌ها، نظم‌ها، با فصل‌های چهارگانه‌اش، ساخت صنعت‌کاری‌اش و با مناظر شگفت‌انگیزش رب‌مان را معرفی می‌کند. از توجه شما متشکرم و برای همه شما آرزوی موفقیت دارم. جوانانی که به سخنرانی گوش دادند، در بین خود صحبت نموده و به یکدیگر می‌گفتند: خوب است که آمدیم!» آنها با بیان این مطلب ابراز خرسندی می‌کردند.

نگاهی از منظر سبب



زبان اسرارآمیز موجودات

مجری برنامه دوباره پشت تریبون آمد و فرمود: «اکنون سخنران دیگری را به میز خطابه دعوت می‌کنیم تا در مورد زبان اسرارآمیز موجودات سخنرانی نماید.

پروفسور علوم ارتباطات پشت تریبون آمد و سخنان خود را با این جمله آغاز نمود: «جوانان عزیز، احتمالاً در بین ما هیچ کسی نیست که کلمه «علوم ارتباطات» را نشنیده باشد. علوم ارتباطات جایگاه بسیار مهمی در زندگی انسان‌ها دارد. ما انسان‌ها عواطف، معلومات و نظریات خود را از طریق ارتباط کلامی یا غیر کلامی به همدیگر انتقال می‌دهیم.

ارتباط کلامی؛ ارتباطی است که از طریق مصاحبت، زبان و کلمات مان برقرار می‌کنیم.

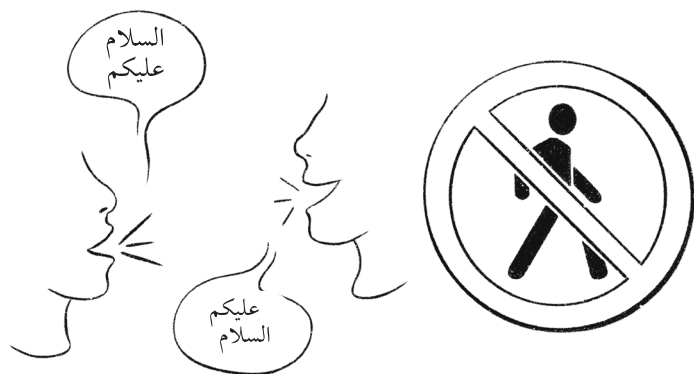
اما ارتباط غیر کلامی عبارت از: ارتباطی است که از طریق زبان بدن و حالات خود برقرار می‌کنیم. به عنوان مثال، هنگامی که با فردی جدیدی آشنا می‌شویم، با لبخند زدن به آن شخص بیانگر صداقت و رضایت خود را نشان می‌دهیم.

جوانان عزیز! با نگاه کردن به چهره، زبان بدن و رفتار یک فرد می‌توانیم بدانیم که آن فرد امیدوار است یا ناامید، خوشحال است یا عصبانی، هیجان زده است یا آرام. این شخص با این که با زبانش نگفته است، اما با زبان بدنش خیلی چیزها را می‌رساند. و همچنان چنین سفید یک داکتر یا استاتسکوب دور گردنش، لباسی که وکیل مدافع در جلسه قضایی به تن دارد، لباس نظامی یک فرمانده و تفنگ روی کمر او بدون نیاز به صحبت، وظایف شان را بیان می‌کند.

جوانان عزیز! گاهی پیش می‌آید که یک انسان با سکوتش و با زبان حال خود می‌تواند خیلی چیزها را بیان کند. و با اختیار سکوتش، می‌تواند

نگاهی از منظر سیب

حتی بیشتر از آنچه می‌تواند از طریق صحبت کردن به نتیجه می‌رسید آنرا به دست می‌آورد. اجداد ما با بیان: «اگر گفتار نقره باشد، سکوت طلا است».



ارزش زبان حال را بیان کردند. اگر به دقت نگاه کنیم، می‌بینیم که در زندگی اساسات ارتباطی غیر کلامی زیادی وجود دارد. به عنوان مثال، همه علائم هشدار دهنده، لوحه‌ها و چراغ‌های ترافیکی، حتی رنگ‌هایی که چشم ما را به خود جلب می‌کنند، چیزهایی را از طریق زبان حال به ما می‌رساند و ارتباط برقرار می‌کنند. شارژر تلفن ما با زبان حال خود می‌گوید: شما می‌توانید باتری تلفن خود را با من شارژ کنید! و همچنان این را هم می‌رساند که نمی‌تواند از طریق من همه دستگاه‌ها را شارژ کنید. تکسی با رنگ ویژه خود که از راه عبور نموده است به ما پیام می‌دهد: می‌توانی با من از اینجا به آنجا سفر کنی! یک ساعت روی دیوار در طول روز بارها بدون کلام با ما صحبت می‌کند و زمان و گذر زمان را به ما یادآوری می‌کند.

من با زبان حال خود به شما پیام‌ها می‌دهم آیا متوجه هستید؟

جوانان عزیز، همچنان همه موجودات این ویژگی را دارند که از طریق زبان حال شان با ما ارتباط برقرار می‌کنند. خداوند متعال این ویژگی‌ها را به آنها داده است. فهمیدن و کنارهم آمدن با یک فردی که زبانش را می‌دانیم

نگاهی از منظر سیب

چقدر آسان است. به این ترتیب، اگر ما بتوانیم زبان حال موجودات جهان را رمزگشایی کنیم، به راحتی می‌توانیم آنچه را که خالق ما از طریق آن موجودات می‌خواهد به آسانی درک می‌کنیم.

همه موجودات وسیلهٔ پیام‌هایی هستند که پروردگار ما می‌خواهد به ما بدهد. آن موجودات با زبان منحصر به فرد خود با ما صحبت می‌کنند. از الله متعال که خالق شان است خبر داده و به ما معرفی می‌کنند. این را از نظر مفهوم صحبتی با «زبان حال» می‌نامند. موجودات با ویژگی‌هایی که دارند و یا ندارند پروردگار مان را به ما معرفی می‌کنند. مثلاً یک جاهل در ظاهر، کاری را انجام می‌دهد که آن عمل مستلزم علم است، پس این حالت باید مورد توجه و تفکر قرار گیرد. زیرا فردی که در این زمینه علم ندارد با انجام کاری نشان می‌دهد که این کار از جانب او صورت نگرفته است.

و همچنان اجرای یک عملی که نیاز به قدرت دارد از جانب یک فرد ناتوان، این نتیجه را می‌رساند که این کار از جانب کسی دیگری انجام یافته است؟ یک فرد درمانده زمانیکه به یک نتیجهٔ بزرگ که نیاز به قدرت بی‌پایان دارد برسد آیا برای ما چیزهای را نمی‌فهماند؟ وقتی صنعت شگفت‌انگیزی را می‌بینیم که توسط فردی ساخته شده است که هیچ خبری از صنعت و زیبایی از او نیست، آیا یک دقت مکمل تحقیق و بررسی را لازم نمی‌گیرد؟ در اینجا هر یکی از موجودات به ما می‌گوید: «ای انسان و یا ای ابن آدم! آیا می‌دانید که من با زبان حال خود به شما پیامها می‌دهم؟»

دوستان عزیز! زنبور عسل که یک حشرهٔ زهردار است، عسل شیرین و شفابخش را برای ما می‌آورد یک پیام است. یک گل زیبا توسط زبان حال خود چنین پیام‌های را به ما می‌دهد: زیبایی‌های چهره من را فقط الله متعال می‌تواند خلق کند. ذاتی که خاک، آب، هوا و نور را آفریده است مرا نیز با آنها آفریده است. مثل دیگر گل‌های دوستانم دلیل وجود و وحدت و صفات خالقم هستم. خاک از هر کسی باشد ما که از آن بیرون می‌شویم از آن

نگاهی از منظر سیب



او هستیم. همه گل‌های دنیا مثل من از یک خورشید نور می‌گیرند و از یک هوا بهره می‌برند. پس صاحب آفتاب صاحب ما نیز می‌باشد.

جوانان عزیز! انسانی که با نور ایمان به موجودات نگاه کند، متوجه می‌شود که همه موجودات با

زبان منحصر به حال خود با ما صحبت می‌کنند

و فرد می‌تواند چنین زبان هستی را رمزگشایی نماید. ممنونم که با علاقه‌مندی زیاد به من

گوش فرا دادید. برای همه شما آرزوی

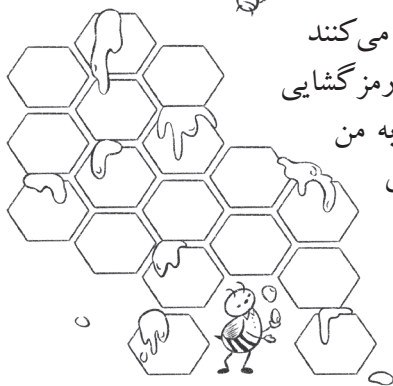
زندگی شاد و موفق را دارم. صدای

تشویق دوباره بلند شد. جوانان به این

واقعیت پی بردند که موجودات

بدون گفتار با انسان‌ها ارتباط برقرار

کرده می‌توانند. نوبت بعدی از استاد



هنرهای زیبا بود. اما قبل از شروع سمینار بعدی تفریح ۳۰ دقیقه-یی داده شد. شاگردان متعجب بودند که سخنران بعدی چه خواهد گفت. آنها از تمام سخنرانی‌های سخنرانان یاد داشت‌های با خود داشتند و نیز تلاش می‌کردند که با دقت هر چه بیشتر به سخنرانان گوش دهند.

کاری که نیاز به علم دارد فردی جاهل از انجام آن عاجز است

در این هنگام باهم به تفریح رفتند. تعدادی از شاگردان تشنه و کمی گرسنه بودند از استاد یوسف اجازه خواستند و به سمت دستگاه فروش غذا و نوشیدنی که در گوشه سمت راست سالون قرار داشت حرکت کردند. دستگاه خودکار پر از نوشیدنی و مواد غذایی مانند آب، نوشابه و بیسکویت

نگاهی از منظر سیب

بود. وقتی که پول آهنی را در محل مربوطه اش می گذارید، غذا و یا نوشیدنی که نمره آنرا وارد کرده اید در پایین دستگاه قرار می گیرد. یوسف بیگ نیز از دور آنها را زیر نظر داشت و به سایر شاگردان کنار خود گفت: بیاید پیش دوستان تان برویم. همه باهم به سمت دستگاه خودکار رفتند. در مکتب شان چنین دستگاهی فروشی وجود نداشت. برخی از شاگردان دستگاه را به دقت بررسی کردند.



استاد یوسف: آیا این دستگاه می تواند مثالی از ارتباط غیر کلامی باشد که معلم ما قبلا آنرا توضیح داد؟
مصطفی: بلی استاد امکانش هست. چون این دستگاه خودکار می گوید: «اگر از من آب می خواهی، می توانم برای شما آب بدهم، اگر بیسکویت می خواهی، می توانم به شما

بیسکویت بدهم، اگر شکلات می خواهید، می توانم به شما شکلات بدهم».

استاد یوسف: درست است، کسی نظر دیگری دارد؟

احمد: استاد این ماشین خودکار هوش و شعور ندارد، چگونه می تواند نیاز ما به آب و غذا را بداند؟ پس البته کسیکه نیازهای انسانها را می شناسد این دستگاه را اینجا قرار داده است.

نماینده صنف فرمود: استاد، اگر کسی نباشد که این دستگاه را پر کند، این دستگاه نمی تواند چیزی از خود تولید کند.

نگاهی از منظر سیب

استاد یوسف: کاملاً درست گفتی. همه شما واقعاً ارتباط غیر کلامی را از طریق زبان حال درک نمودید. آیا توجه داشتید؟ معلم وقتی که روش ارتباطی را ارائه می‌کرد، چه گفت؟ گفته بود که: «به نظر می‌رسد که یک فرد نادان در حال انجام کاری است که نیاز به دانش دارد، پس این چیزی است که باید مورد توجه قرار گیرد.» ما نیز از طریق دستگاه خودکار تشنگی خود را رفع می‌کنیم. آیا ممکن است این دستگاه بی‌جان به ما آب داده و سبب آرامش ما گردد؟ آیا این دستگاه بدون حواس می‌تواند دهان ما را شیرین کند؟ البته او نمی‌تواند بداند. پس باید منبع این را بررسی کنیم؟ آیا در خاک هم این وضعیت نیست؟ زمین از کجا می‌داند که ما گرسنه ایم؟ آیا زمین و یا آب می‌تواند بداند که با دادن گندم سیر و خوشبخت می‌شویم؟ جوانان همه به یک صدا فرمودند: البته استاد نمی‌تواند بداند چون چنین استعدادی ندارند.

استاد: درست است، آنها فقط یک وسیله هستند. فقط وسیله‌ای که از خزانه رحمت پروردگارمان برکات را می‌آورند، الله متعال در فصل بهار هر سال از خزانه رحمت خود برکت را می‌فرستد. شاخه‌های درختان را که در زمستان مانند استخوان خشک شده است، در بهار پر از میوه می‌کند. و در هر سال این اتفاق می‌افتد. زیرا گنج بی‌کران رحمت خداوند تمام ناشدنی است. با این حال، اگر کسی این دستگاه فروشی خودکار را پر نکند، دستگاه خودکار نمی‌تواند چیزی را تصادفی تهیه و تقدیم کند.

ریان: استاد، دستگاه خود پرداز پول نیز چنین نیست؟

استاد: بلی آن هم نیز همین‌طور هست ریان! هیچ دستگاه خودپرداز نیاز شما را به پول نمی‌داند. دانستن نیاز یک چیز نمی‌تواند کار موجودات ناخودآگاه و بی‌شعوری باشد. آیا یک دستگاه خودپرداز اگر کسی آنرا از پول پر نکند می‌تواند به شما پول بدهد؟

یک نقش نمی تواند بدون نقاش باشد

مدت تفریح تمام شد. شاگردان دوباره در جای خود در سالون کنفرانس نشستند. مجری برنامه دوباره روی صحنه آمد و استاد هنرهای زیبا را روی تریبون دعوت کرد. معلمی که به نظر می رسید پنجاه ساله باشد با تشویق روی صحنه درآمد و آهسته آهسته شروع به صحبت نمود: «سخنرانی خود را با راه رفتن روی صحنه انجام خواهد داد نه پشت تریبون». تصویری نیز مزین شده در صفحه بزرگی نمایش داده شد که در این تصویر، پروانه های رنگارنگ و متفاوتی روی گل ها پرواز می کرد. معلم هنرهای زیبا گفت: «می خواهم یک شاگرد داوطلب از میان شما را به روی صحنه دعوت کنم چون این تصویر را با همراه او تفسیر کنم.» در این هنگام ریان، رسام صنف، بلافاصله دستش را بلند کرد. با معلم روبرو شد. به سبب نزدیکی او در صحنه، معلم هنرهای زیبا او را دعوت نمود و گفت: "بیا" ریان رسام هیجان زده بود؛ چون تفسیر یک تصویر خصوصاً با یک استاد دانشگاه چگونه باشد؟ با چنین افکاری به سرعت به سمت صحنه رفت و نزد استاد آمد. استاد در ابتدا به او به خاطر اعتماد به نفسش تبریک گفت. سپس نام او را پرسید و از او خواست که خودش را آرام کند. باز فرمود: بلی ریان، حالا بیاید این تصویر زیبا را باهم تحلیل نمایم که به ما چه می گوید؟ بیاید با هم تحلیل و تفسیر کنیم.

ریان: بگذارید تحلیل کنم پروانه هایی را می بینم که روی تکه نقاشی شده اند. هر پروانه ای بسیار زیبا، متفاوت و هنرمندانه است. آسمان صاف در پس پرده وجود دارد، گل ها و درختان رنگارنگ. پروانه ها پرواز می کنند. یک لوحه نقاشی نیز وجود دارد که رنگ ها و برس های مختلف با ضخامت های مختلف را روی آن لوحه می بینم.

استاد: توضیحات خیلی زیباست ریان! به نظر شما آیا این وضعیت می تواند تصادفی رخ دهد؟

نگاهی از منظر سیب

ریان: جواب منفی است. آیا هرگز چنین چیزی اتفاق می‌افتد؟ فقط یک نقاش ماهر می‌تواند این تصویر زیبا را نقاشی کند. علاوه بر این، نقاش نیز امضای خود را در پایین تصویر نیز قرار داده است.

استاد: درست است، واقعاً همچنین امضایی با نام نقاش خوانده شده است. البته این تابلو توسط یک نقاش ساخته شده است. زیرا هیچ نقشی بدون نقاش نیست. هیچ مجسمه‌ای نمی‌تواند تصادفی باشد. این تصویر زیبا بر اثر استعداد و توانایی های یک نقاش ماهر ساخته شده است. ریان عزیز من می‌خواهم یک سوال دیگر از شما بپرسم. آیا فکر می‌کنید رنگ‌های نقاشی ممکن است به طور تصادفی به چپ و راست پریده باشند و این فیگورهای مختلف پروانه را ایجاد کرده باشند؟

ریان: به هیچ وجه!

استاد: چرا؟

ریان: زیرا نمی‌توان از رنگ‌های پراکنده تصادفاً یک شکل صاف بدست آید. علاوه بر این، رنگ‌ها استعداد ساخت این تصویر را ندارند..

استاد ریان را تشویق کرد و گفت: خیلی زیبا بیان کردی رنگ‌های بی‌جانی که در ساختن تصویر استفاده می‌شود نمی‌توانند نقاش تصویر باشند. وسایلی که برای کشیدن نقاشی استفاده می‌شود استعداد نقاشی را ندارد. کاغذ تکه‌بی نیز با نقاشی فاصله زیادی دارد. این بار استاد هنرهای زیبا به



سالون برگشت و شروع به تفسیر نمود و گفت: دوستان اگر اجازه باشد اول از همه می‌خواهم یک چیزی را برای تان اعتراف کنم. افراد حاضر در سالون حیرت زده شدند. مخصوصاً ریان خیلی حیرت زده بود.

نگاهی از منظر سیب

استاد سخنانش را ادامه داد و گفت: من گاهی اوقات نقش پروانه نیز می‌کشم. من یک پروانه را به عنوان مدل می‌گیرم و به آن نگاه نموده آنرا تحلیل می‌کنم سپس در نقش آن شروع می‌کنم. طراحی را از بال اول آن شروع می‌کنم. با این حال، هنگام کشیدن بال دیگر، باید بیشتر مراقب و دقیق باشم.

ریان با تعجب گفت: چرا هنگام کشیدن بال دیگر محتاط و مراقب هستید؟

استاد با تبسم جواب داد: چون وقتی بال دیگر پروانه را می‌کشم، با اندازه گیری دقیق و نگاه کردن به بال قبلی آنرا می‌کشم. این نیاز به توجه و مراقبت دارد؛ زیرا هر دو بال پروانه دارای توازن، نظم کامل، اندازه شگفت انگیز دارند. در توضیحات استاد هنرهای زیبا داشت ریان نقاش کوچک با تجربه‌ای که در نقاشی داشت، برای تأیید سخنان استاد سرش را تکان می‌داد

فاعل، از جنس مفعول نیست

استاد هنرهای زیبا از ریان تشکری نموده و در جای خود او را استقبال

کرد. و فرمود: بلی دوستان عزیز! همه باهم دیدیم که هیچ نقشی بدون نقاش بوده نمی‌تواند! چون وقتی روند ساختار یک

نقش را بررسی کنیم، یک نقاش و

فاعلی را می‌بینیم که آن نقش را

ساخته است. نقش مفعول است، یعنی

موجودی که عمل بر روی آن انجام

می‌شود. نقاش، فاعل است. به عبارت

دیگر، شخصی که نقش را ترسیم، نقاشی

و اندازه گیری می‌کند باید دارای ویژگی

های عالی باشد. یک نقاش بدون نقش

می‌تواند موجود باشد، اما یک نقش

هرگز بدون نقاش نمی‌تواند وجود

داشته باشد. نکته بسیار مهم این است



نگاهی از منظر سیب

که نقاش از جنس نقش نیست. به عبارت دیگر فاعل از جنس مفعول نیست. چون فاعل باید ویژگی های عالی و متفاوتی داشته باشد. یک نقاش برای اندازه گیری و ترسیم نقش خود باید دانش زیادی مانند دانش انعکاس نور، دیدگاه نقاشی، تفکر سه بعدی، هماهنگی رنگ ها را داشته باشد و توان عملی کردن علم نظری خود را داشته باشد. این ویژگی ها نه در نقش و نه در وسایل نقاشی و نه در رنگ یافت می شود.

وقتی به مجسمه فکر می کنیم وضعیت به همین منوال است. حتی یک مجسمه معمولی به تنهایی نمی تواند وجود داشته باشد. هیچ مجسمه ای نمی تواند خودش را بسازد. من استاد هنرهای زیبا هستم. تا به امروز هرگز شاهد نبوده ام که رنگ و وسایل نقاشی بدون حضور نقاش دانا، ماهر وزنده، تصادفی نقشی را ترسیم کند. من هرگز به چکشی برنخورده ام که به تنهایی بتواند مجسمه را بترشد.

استاد در ادامه سخنانش گفت: پس بیایید با هم به یک پروانه حقیقی فکر کنیم. بله، یک پروانه حقیقی زنده که پرواز می کند، نفس می کشد، سیستم تنفسی دارد، بال هایش را حرکت می دهد، و از حرکت کردن باز نمی ماند دستگاه گردش خون دارد و به سیستمی نیاز دارد که خون را در تمام بدنش پمپ کند تا بال هایش را به هم بزند. همچنین برای رشد و نمو به سیستم هضمی نیاز دارد. برای حرکت کردن حفظ نشاط و به ویژه ارتباط با دنیا و رزق و روزی او نیازمند دستگاه ها و اندام های بسیاری است. حتی نقاشی بی جان یک پروانه روی کاغذ را فقط یک شخص ماهر و دانا می تواند انجام دهد، آیا چنین نیست؟ پس چگونه ممکن است که یک پروانه که حیات دارد و در گشت و گذار می پردازد بدون خالق یگانه موجود شود؟

یکی از دوستان من از بخش علوم ساینسی پاسخ این سوال را به شما خواهد داد. من می خواهم سخن را به او بسپارم. ممنونم که با علاقه مندی به من گوش فرا دادید. به خیر و سلامت باشید.

نگاهی از منظر سیب

مجری برنامه دوباره روی صحنه حاضر شد. و از ارائه زیبای استاد هنرهای زیبا تشکر و قدردانی نمود. استاد علوم ساینسی را به تریبون دعوت کرد. استاد علوم ساینسی کهن سال اما پر انرژی بود. او با صدای عمیق خود از سالون استقبال کرد و متنی را روی صفحه نمایش داد. چیزی روی صفحه نوشته شده بود که درک آن سخت بود.

نقش بال پروانه نیز نیاز به یک نقاش دارد

استاد از حاضرین در کنفرانس سوال کرد: «فکر می‌کنید اینجا چی نوشته شده باشد؟» همه به متن نگاه می‌کردند، اما هیچ کس نمی‌توانست پاسخ دهد. ناگهان جوانی از یک مکتب دیگر در ردیف اول قرار داشت گفت: حل کردم!

استاد علوم فرمود: بفرما پسر!

جوان فرمود: استاد، نقش بال پروانه نیز نیاز به یک نقاش دارد. معلم گفت دقیقاً همین است و آن جوان را تبریک و آفرین باد گفت و به سخنانش ادامه داد: این جمله را بر عکس نوشتم تا توجه شما را جلب کنم. آفرین، بلافاصله موضوع را حل نمودی. جوانان عزیز من می‌خواهم موضوع را از جایی که دوست مان تمام کرد ادامه دهم. پروانه‌ها از نظر علمی به دو دسته تقسیم می‌شوند. پروانه های روز و پروانه های شب. آیا می‌دانستید که حدود صد و پنجاه هزار نوع پروانه وجود دارد؟ یک پروانه پر جنب و جوش و رنگارنگ ارتباط زیادی با محیط خود دارد. به عنوان مثال، پروانه های روز برای یافتن راه و جهت خود به خورشید نیاز دارند. همه پروانه‌ها با قانون جاذبه ارتباط دارند تا بتوانند به راحتی پرواز کنند. آنها علاقه شگفت‌انگیزی با گل و غبارگل دارند. پروانه ها که معمولاً یک تا دو ماه می‌توانند زندگی کنند، در هیچ‌جا درس پرواز را نمی‌گیرند. آنها بدون اطلاع از قوانین پرواز، کاملاً پرواز می‌کنند. به خصوص سیستم

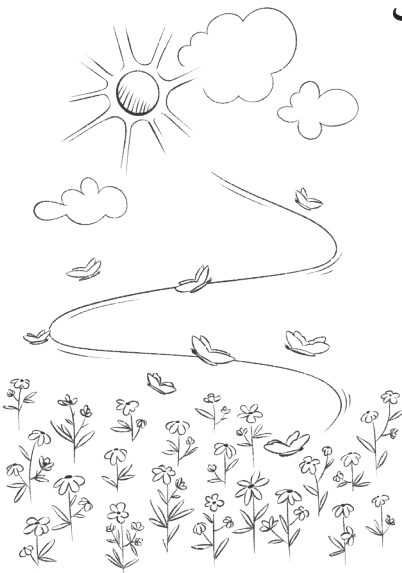
نگاهی از منظر سیب

بویایی و شنوایی پروانه های شب بسیار حساس و فوق العاده است. برخی از پروانه ها از فاصله پنج کیلومتری بوی پروانه دیگری را حس می کنند.

بلی، دوستان عزیز، کسی که پروانه را می سازد و خلق می کند باید دارای تمام ویژگی هایی را داشته باشند که بیان گردید. قبل از هر چیز باید تمام محیط هایی که پروانه در آن زندگی می کند و با آن در ارتباط است آنرا بشناسد و بر اساس آن پروانه بسازد تا اینکه پروانه بتواند در آن محیط زندگی کند. او باید رابطه بین پروانه و خورشید، و در بین پروانه و قوه جاذبه را بداند. کسی که اینها را نداند نمی تواند صاحب یا خالق پروانه باشد. دوستان عزیز مخلوقات می مثل پروانه و مگس یکدانه خلق نشده است. بلکه به سرعت و به تعدادی زیاد خلق می شوند که حساب کرده نمی توانیم. گرچه تعداد آنها بسیار زیاد است و به سرعت خلق شده اند، اما همه آنها از زیبایی و کمال یکسان برخوردارند. همه چیز مثل یک اثر هنری است.

هر چیز به همه چیز مرتبط است

برای اینکه پروانه زندگی را ادامه دهد، تغذیه شود و پرواز کند و هر چیزی که نیاز دارد باید در خدمتش قرار گیرد. پس پروانه از هر کسی که باشد خورشید نیز از اوست. پس صاحب پروانه اگر صاحب خورشید نباشد، امکان رویت را برای پروانه داده نمی تواند. زیرا پروانه به خورشید نیاز دارد. یکپارچگی در کائنات وجود دارد. هر چیز به همه چیز مرتبط است. استعداد دیدن یک



نگاهی از منظر سیب

موجود زنده و پرواز و زنده ماندن او به اسباب بی‌شماری بستگی دارد. پس کسی که این اسباب را نداند نمی‌تواند آن پروانه را ایجاد کند. پس کسی که پروانه را خلق می‌کند باید نیازمندهای پروانه را نیز خلق کند. هر که چشم پروانه را آفریده است منظومه شمسی را نیز آفریده است. زیرا در جهان هستی هر چیز به همه چیز در ارتباط است.

چیزی که حیات ندارد نمی‌تواند حیات دهد

من می‌خواهم در این مورد کمی بیشتر توضیح دهم. به عنوان مثال، برجسته‌ترین ویژگی قابل مشاهده در یک پروانه بی‌ثبات، حیات است. حیات یک ویژگی بسیار فوق‌العاده است. فکر می‌کنم کسی می‌تواند چنین ویژگی فوق‌العاده را تقدیم کند باید صفات فوق‌العاده را داشته باشد. به همین دلیل برای اینکه یک موجود زنده دارای حیات ساخته شود، سازنده آن نیز باید زنده باشد و حیات داشته باشد. کسی که حیات ندارد و زنده نباشد نمی‌تواند به دیگری حیات بخشد؟ به همین دلیل آب، خاک، هوا و نور که بیجان هستند حیات ندارند امکان ندارد پروانه‌ها را ایجاد و خلق کنند.

جوانان عزیز! کسی که به پروانه‌ها و موجودات دیگری چشم می‌دهد، باید صاحب خورشید هم باشد. زیرا چشم بدون خورشید نمی‌تواند کار کند. کسی که به پروانه دستگاه شنوایی داده است باید آفریننده صداها نیز او باشد. اگر صدا نباشد گوش چه به دردمان می‌خورد؟ به همین دلیل خداوند متعال که به جانداران حس بینایی می‌دهد، بینا نیز هست. آیا پروردگار ما که به هر موجود زنده‌ای یک دستگاه شنوایی منحصر به فرد داده است، اگر خودش نشنود، می‌تواند این ویژگی را به ما بدهد؟ آیا ممکن است خدایی که همه موجودات زنده را که در میان یک دیگر به شیوه‌های بسیار متفاوت با یکدیگر صحبت می‌کنند خلق کرده باشد و خود او نداند که آنها چگونه صحبت می‌کنند؟

نگاهی از منظر سیب

بعد از ابراز تشکری، مجری دوباره روی صحنه آمد و چنین پیشنهاد نمود: دوستان عزیز! کمی خسته به نظر می‌رسید، موضوعات بسیار جالب است. درست مانند موضوعی که استاد ما توضیح داد، من از زبان حال حاضرین در کنفرانس می‌دانم که نیاز به تفریح دارند تا با دقت و نشاط بیشتری گوش کنند. تفریح سی دقیقه‌ای داریم. در تفریگاه چای و نوشیدنی نیز خواهیم داشت.

دخالت دست‌های متعددی در یک کار، آنرا مختل می‌سازد.

در تفریح‌گاه چای و کیک آورده شد. جوانان با آقای یوسف روی چوکی‌های سالون در محوطه بزرگ تفریح‌گاه نشستند. توجه آنها را فارم‌های بزرگی ماهی که در بخش‌های مختلف محوطه تفریح‌گاه قرار داشت جلب می‌کرد. نزدیک یکی از آنها رفتیم و بررسی نمودیم آنها واقعاً عالی به نظر می‌رسیدند. چون نباتات سرسبز زیر آب و ماهی‌های مختلف رنگارنگ در آنها وجود داشت. حباب‌های هوا در آن آب و سطح آن بشکل مستمر قابل مشاهده بود.

استاد یوسف: کسی در بین شما هست که در خانه فارم‌ماهی داشته باشد که آنرا نگهداری کند؟

احمد: بلی ما در خانه داریم استاد!

استاد: چگونه است نگهداری آن آیا مشکل است؟

احمد: بلی استاد، کمی سخت است، اما محافظت آنرا پدرم به عهده دارد. من نیز به او کمک می‌کنم. این یک مصروفیت لذت بخش است.

استاد: آیا ممکن است کمی از فعالیت‌های پدرت را نسبت به نحوه نگهداری فارم ماهی برایمان بگویید؟

احمد: جناب استاد موازنات خیلی حساسی در فارم هست. پدرم قبلاً گفته بود: حیات یک موازنه است. مثلاً، یک موتور آکسیژن الکترونیکی

نگاهی از منظر سیب

در فارم ماهی کار می‌کند و آکسیژن تمیز را به آب فارم پمپ می‌کند. مقدار آکسیژن نه باید زیاد باشد و نه خیلی کم. باید در موازنه کامل باشد. یک مرتبه در تفریح رفته بودیم موتور هوا خراب شده و ماهی‌ها بدون آکسیژن مانده که همه آنها از دست دادیم. نظافت فارم نیز بسیار مهم است. آب فارم را همیشه با فیلتر الکترونیکی تمیز می‌کنیم. چون زباله ماهیان آب را آلوده می‌کند. ماهیان نمی‌توانند در آب کثیف رشد کنند بلکه مریض می‌شوند. به همین منظور ماهیان لاشخور نیز می‌خریم که کثیفی فارم را تغذیه کنند تا باشد فارم تمیز نگهداری شود. در ضمن پدرم نمی‌خواهد شخص دومی دخالت کند تا توازن و نظم در فارم ماهی برهم نخورد. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم، روزی پسرخاله‌ام مهمان ما شده بود که بدون اطلاع پدرم با غذای اشتباه و اضافی به ماهی‌ها داده باعث مریضی ماهیان شده بود. پدرم در آن زمان به ما گفت: «دو کله در یکجا نمی‌باشد اگر باشد نظمی در آنجا نمی‌باشد». معنای ضرب المثل را توضیح داد.

استاد: همانطور که گفتی احمد، نگهداری از فارم آسان نبوده است؟

احمد: استاد هنوز تموم نشده است چوچه‌های ماهی را جدا از بزرگ‌شان در جاهای جداگانه تغذیه می‌کنیم. توازن نور در فارم نیز بسیار مهم است. باید نور کافی وجود داشته باشد تا مزاحم ماهیان نگردد.

استاد یوسف: این کار واقعاً نیاز به توجه و مراقبت دارد. اندازه فارم خانه شما چقدر است آیا به اندازه یک اتاق است؟

احمد: نخیر استاد، آنقدر هم بزرگ نیست. یک و نیم متر طول و هفتاد سانتی عرض دارد.

استاد یوسف: می‌بینید دوستان، حتی نگهداری از یک فارم کوچک چقدر مراقبت می‌خواهد. نیاز به توجه منظم دارد. نیازهای ماهیان باید به موقع تامین شود. اگر دست دوم نیز دخالت کند، نظم در فارم به هم می‌خورد.

نگاهی از منظر سیب

پس بیایید به این موضوع فکر کنیم: چه کسی از ماهیان نهرها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، دریاها و اقیانوس‌ها مراقبت می‌کند؟ چه کسی توازن اکسیژن را در آنجا برقرار می‌گرداند؟ چه کسی ماهیان و دیگر موجودات آبی را در آنجا تغذیه و اداره می‌کند؟ چه کسی از نظافت آنجا را محافظت می‌کند؟

بیایید به این موجودات دریایی فکر کنیم که رزق و روزی آنها از ریگ ساده و آب ساده کاملاً تأمین

می‌گردد. اگرچندی برخی از ماهیان

میلیون‌ها تخم می‌گذارند، بازهم توازن حیات در دریا به هم نمی‌خورد.

چه کسی این توازن کامل را برقرار

می‌کند و چه کسی پس از برقراری

آنها محافظت می‌کند؟



جوانان عزیز! بیایید به این موضوع فکر کنیم در حالی که زمین ما به سرعت در فضا می‌چرخد، دریاها و اقیانوس‌ها به خشکی مسلط نمی‌گردد.

در حقیقت وجود و ادامه آن بصورت کامل و منظم دلیل بر این است که این کارها توسط از یک دست واحد انجام و مدیریت می‌شود. اگر خالق

دومی وجود می‌داشت، اوضاع پیچیده گردیده و نظم نظام برهم می‌خورد. چون اگر دست‌های زیادی درگیر یک کار باشد، کار پیچیده می‌گردد.

پس اداره، نظم و نگهداری دریاها و تغذیه موجودات درون آنها تنها با علم و قدرت بی-کران پروردگار یگانه محقق می‌گردد. شاگردان در حالی که

به توضیحات یوسف بیگ گوش فرا داده جای خود را می‌نوشیدند.

سخنران سورپرایزکننده

تفریح به سرعت تمام شد. شاگردان به سالون کنفرانس بازگشتند و آهسته آهسته روی چوکی‌های خود نشستند. آنها با انرژی بیشتری در مورد

نگاهی از منظر سیب

موضوع سخنران جدید متوجه بودند. مجری برنامه گفت: سخنران حاضر دکتر است که دکترای خود را از بخش علوم اسلامی از دانشگاه اسلام و فنون استانبول دریافت نموده است. استاد یوسف را صدا نمودند که آخرین سخنران در حقیقت غافلگیر کننده بود. جوانان هم تعجب کردند و همچنان خوشحال بودند چون شاگردان معلم شان را اینگونه نمی‌شناختند. وقتی استاد شان روی تریبون حاضر شد شادی همه آنها ارزش دیدن را داشت. همه آنها به معلم خود افتخار می‌کردند. آنها با خوشحالی به یکدیگر نگاه می‌کردند، ابتداء کف زدند و سپس با تمام توجه به سخنان یوسف بیگ گوش فرا دادند.

استاد یوسف سخنان خود را آغاز نمود: جوانان بی‌نهایت عزیزم و اساتید بزرگوار، چهار اصل از شش اصل ایمان را به صورت مختصر با شما شریک می‌سازم. دوستان عزیز، ایمان دارای شش رکن است. پیامبر مان (صلی الله علیه و سلم) این شش اصل ایمانی را اینگونه تعریف نموده است: «ایمان به خدا، فرشتگان، کتابها، پیامبران، زندگی پس از مرگ، و تقدیر خیر و شر از جانب خداست». اکنون می‌خواهم بشکل

فشرده این شش اصل ایمانی را به طور منظم توضیح دهم.



هر شعر، شاعر خود را نشان می‌دهد

جوانان عزیز ایمان به خدایی که هر چیز را از عدم آفریده است. یعنی ایمان به وجود و یگانگی او و نفی شرک از اوست. همه چیز در جهان هستی دلیل بر وجود خداوند است. همانطور که یک اثر صنعتی دلیلی بر سازنده آن است، هر چیزی در جهان هستی دلیلی بر وجود خداوندی یگانه

نگاهی از منظر سیب

است که آنها را آفریده است. همانطور که شعر بدون شاعر یا ساختمانی بدون بنا قابل تصور نیست، این جهان نیز بدون خالق قابل تصور نمی‌باشد. از سوی دیگر، عدم بی‌نظمی و عدم هرج و مرج در جهان هستی، دلیل بر یگانگی خداوند است. چون نظم شگفت‌انگیز و کاملی که در جهان از اتم‌ها گرفته تا ستارگان حاکم است به وضوح نشان‌دهنده یگانگی خداوند لا شریک است. در هر جایی که نظام هست، وحدت هست. زیرا اگر در یک کشور دو سلطان، در یک شهر دو فرماندار و در یک مکتب دو مدیر باشد، در هر بخش آن کشور، آن شهر، آن مکتب، آشفتگی به وجود می‌آید. مثلاً، اگر در مکتب شما دو مدیر وجود می‌داشت، چگونه خواهد بود؟ آیا در همه چیز بی‌نظمی حاکم نمی‌گردد؟ آیا تصمیم یکی از آنها مورد اعتراض دیگری قرار نمی‌گیرد و مشکلات ایجاد نمی‌کند؟

عدم رؤیت ملائکه دلیل بر عدم وجود آنها نمی‌باشد

دوستان عزیز، می‌خواهم از شما یک سوال بپرسم. آیا کسی از میان شما استرالیا رفته است؟ اگر هست دستش را بلند کند! هیچ دستی از افراد سالون بلند نشد. باز سوال کرد: آیا قاره به نام استرالیا در جهان وجود دارد؟ همه گفتند: بلی وجود دارد.

استاد یوسف: جوانان عزیز، ملائکه از انسان‌ها زندگی متفاوتی دارند. عالم معنوی فرشتگان متفاوت از عالم انسان‌ها است. با وجود اینکه ما هرگز در قاره استرالیا نرفته ایم و انسان‌های را که در آنجا زندگی می‌کنند ندیده ایم، اما در مورد وجود آنها تردیدی نداریم. همانطور که رفتن یکی از ما به آنجا و ملاقات‌شان با آنها دلیل محکمی است برای همه ما در مورد موجودیت آنها. به همین ترتیب در تمام ادیان آسمانی و از طرف پیامبران و کتابهای مقدس‌شان در مورد موجودیت ملائکه بحث‌های قطعی وجود دارد.

نگاهی از منظر سیب

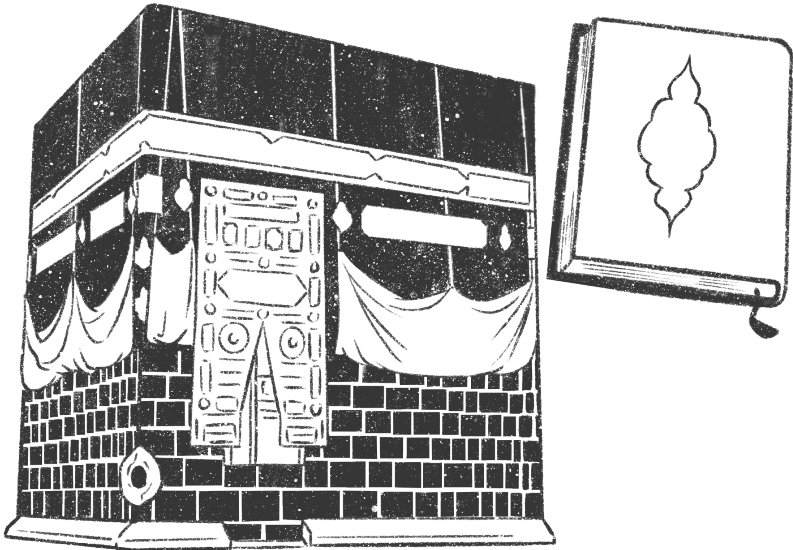
دوستان عزیز، ملائکه موجوداتی آگاهی هستند که با چشم عادی دیده نمی‌شوند و از نور خلق شده‌اند. آنها وظایف مختلفی را انجام می‌دهند که پروردگار ما آنها را موظف کرده است. اما اینکه آنها دیده نمی‌شوند به این معنی نیست که وجود ندارند؛ زیرا ما بدون تردید وجود بسیاری از چیزها را می‌پذیریم که با چشم دیده نمی‌شوند. به عنوان مثال، برخی از میکروب‌های وجود دارد که فقط با میکروسکوپ قابل مشاهده می‌باشند. برخی از سیارات و ستاره‌ها نیز هستند که فقط با تلسکوپ قابل مشاهده می‌باشد. با وجود اینکه ما وجود آنها را ندیده‌ایم، اما به دانشمندانی که در این زمینه متخصص هستند اعتماد داریم. از آنجایی که همه انبیاء که رسولان موقت پروردگار ما هستند، در زمینه معنویات صاحب نظر و متخصص نیز هستند، می‌گویند: ملائکه وجود دارند و حقیقت دارند، ما با آنها ملاقات کردیم. آنها شاهد ایمان ما هستند. در حقیقت وقتی که ملائکه را با چشم خود نمی‌توانیم بینیم پس نیازی به شک در وجود آنها نمی‌باشد. چون خیلی چیزها هست که ما با وجود اینکه آنها را نمی‌بینیم هیچ شکی در موجودیت آنها نداریم. به عنوان مثال، ما امواج الکترومغناطیسی را در تلفن‌های خود نمی‌بینیم، اما به یقین موجودیت آنها را می‌پذیریم. موجودات زیادی در فضا وجود دارد، مانند امواج رادیوی، امواج صوتی، امواج تلویزیون. اما نمی‌توانیم آنها را بینیم. عدم رؤیت‌مان دلیل بر عدم موجودیت آنها نمی‌باشد.

جوانان عزیز! عدم توان برای مان در رؤیت ملائکه در این دار امتحان بدین معناست که در دنیا برای مان نشان داده نمی‌شود. و همچنان به این معناست که ما در دنیا قابلیت دیدن آنها را نداریم.

دوستان عزیز، حالا می‌خواهم کمی در مورد ایمان به کتاب‌های آسمانی صحبت کنم. خداوند متعال پیامبرانی را مبعوث کرد تا راه راست را به ما نشان دهند و احکامی را به ما بیاموزند که سبب سعادت دنیا و

نگاهی از منظر سیب

آخرت گردیم. پیامبران رسولانی هستند که انسان‌ها مسائلی را نمی‌توانند با عقل خود پاسخ دهند برای آنها توضیح داده آگاه می‌کنند. پروردگار ما برای بعضی از پیامبرانش کتاب و برای برخی آنها صحیفی نازل کرد و برای سایرین انبیاء کتاب و یا صحیف داده نشد. اما بر اساس کتاب و یا صحیف پیامبران پیشین مسئولیت‌شان را انجام دادند.



چهار کتاب بزرگ و رسولانی که بر آنها نازل شده اند: تورات به حضرت موسی (علیه السلام) زبور به حضرت داوود (علیه السلام) انجیل به حضرت عیسی (علیه السلام) و قرآن برای حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شده است. سه کتاب اولی آنطور که خداوند متعال نازل کرده بود به حالت اولی‌اش باقی نماند و به مرور زمان توسط انسان‌ها بر اساس مصالح دنیوی‌شان تغییر داده تحریف کردند. به این سبب این کتاب‌ها اعتبار خود را از دست داد. کتاب آسمانی ما قرآن کریم از روزی که بر پیامبران نازل شده است تا امروز بدون تغییر باقی مانده است.

نگاهی از منظر سیب

همانطور که پروردگار ما وعده داده است، که قرآن کریم تا قیامت بدون تحریف معتبر خواهد ماند.

بشریت به پیامبران نیاز دارند

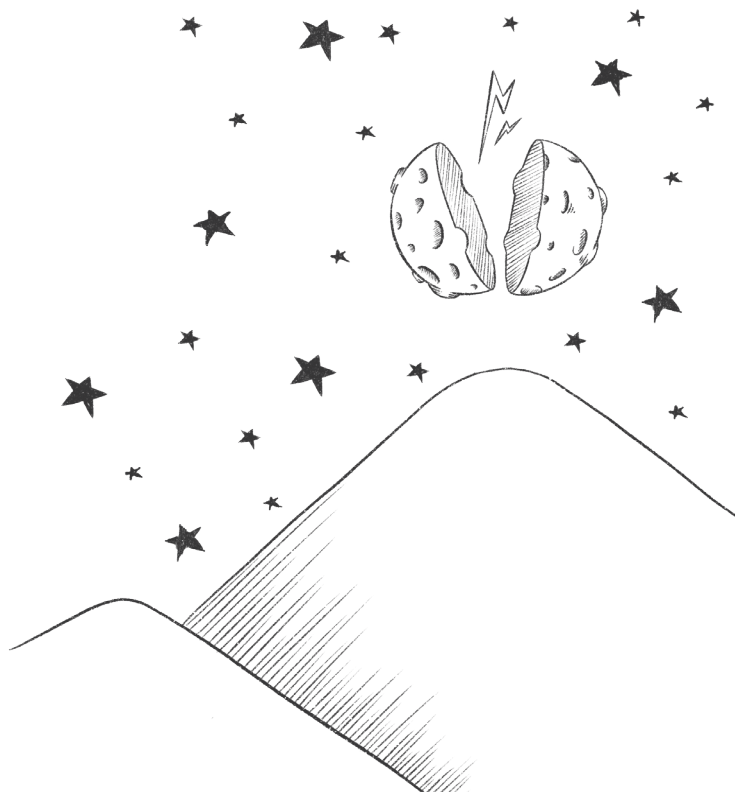
دوستان عزیز، پیامبران اشخاصی هستند که خداوند متعال از میان انسان‌ها برگزیده و مبعوث کرده است. راهنما و الگو بشریت هستند. تاریخ پیامبری از اولین انسان آغاز می‌گردد. اولین انسان یعنی حضرت آدم (علیه السلام) که اولین پیامبر است. همانطور که انسان‌ها به معلمی نیاز دارند که چیزهایی را که نمی‌دانند به آنها بیاموزاند، به پیامبرانی نیز نیاز دارند که در مورد موضوعاتی مانند ایمان، عبادت و اخلاق به آنها بیاموزانند.

جوانان عزیز، در دنیا هیچ چیزی بی هدف نیست. زیرا دنیا اثر خداوند حکیم است. پیامبران رسولانی هستند که با آثاری که خداوند خلق کرده است، مردم را از آن آگاه نموده و معرفی می‌کنند. پروردگار ما از طریق پیامبرانش به ما خبر داده است که چرا انسان‌ها و موجودات دیگر را آفریده است و خواست او از آنها چیست. پیامبران در امور عبادی و اخلاقی و زندگی اجتماعی از طرف خداوند متعال برای انسان‌ها الگو و سرمشق انتخاب شده‌اند. ما برای سلامتی و درمان بیماری‌های جسمی خود به داکتر نیاز داریم. این چنین به پیامبرانی نیز نیاز داریم که داکتران روحانی هستند که مشکلات مادی و معنوی و بیماری‌های فردی و اجتماعی مان را درمان کنند.

پیامبران هدف خلقت انسان را در روی زمین توضیح داده و حقایقی را که از طرف خداوند متعال به آنها وحی شده است به انسان‌ها می‌آموزند. معنای انسانیت در روی زمین و هدف خلقت انسان را فقط می‌توانیم از پیامبران بیاموزیم. پیامبران به انسان‌ها می‌آموزند که چه وظیفه انجام دهند، این مسئولیت را چگونه انجام دهند و به ویژه اینکه چرا باید وظیفه را انجام

نگاهی از منظر سیب

دهند. انسان فقط از طریق این رسولان مقدس می‌تواند بیاموزد که اگر وظیفه را انجام دهد چه چیزی را به دست می‌آورد و اگر انجام ندهد چه چیزی را از دست می‌دهد.



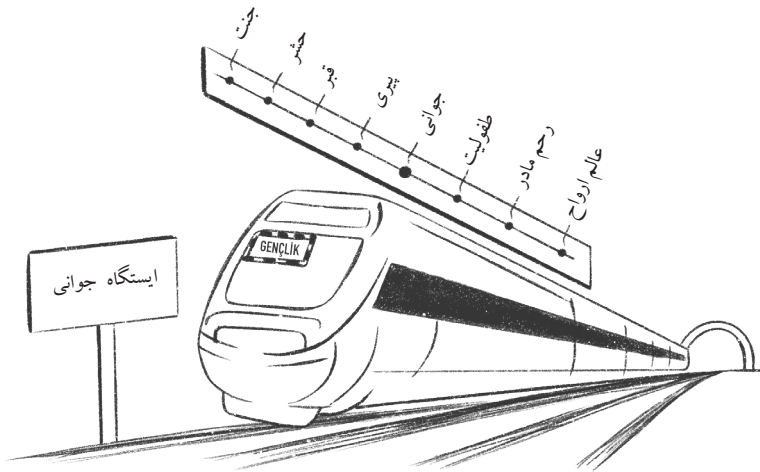
پیامبران فرستادگان پروردگار ما هستند که از میان انسانها برگزیده شده اند. خداوند متعال از طریق وحی با پیامبران سخن می‌گوید. خداوند متعال به پیامبران خود معجزاتی داده است تا ثابت کند که پیامبر هستند. معجزات امر خارق العاده ای است که به پیامبران داده می‌شود و دیگران نمی‌توانند آنها بدست آورند. به عنوان مثال، آتش حضرت ابراهیم (ع) را نسوزاند. عصای

نگاهی از منظر سیب

حضرت موسی (ع) به مار تبدیل شد. پیامبر ما حضرت محمد مصطفی نیز معجزات زیادی را داشتند. برخی از این معجزات شامل دو نیم شدن قمر با اشاره انگشت آن حضرت و جاری شدن آب از انگشتان مبارک.

وجود زندگی اخروی حتمی است.

جوانان عزیز! اعتقاد به آخرت یعنی ایمان به عالم ابدی که پس از برپایی قیامت آغاز خواهد شد. دنیای ما محل آزمون است. انسان برای انجام وظیفه به دنیا فرستاده شده است. زندگی دنیوی ایستگاه مؤقت در یک سفر طولانی است. چون انسان مسافر است که از عالم ارواح به رحم مادر، طولیت، جوانی، تنگی، فقر، غم، عالم ارواح



این سفر بسیار مهم است. زندگی ابدی را بر اساس عمل خود رقم می‌زنیم که چگونه یک حیات ابدی داشته باشیم. زیرا دنیا مزرعه آخرت است. هر چه انسان در اینجا بکار در آخرت درو می‌کند. همانطور که برای زندگی دنیوی خود کار می‌کنیم، باید برای زندگی اخروی خود نیز تلاش کنیم

نگاهی از منظر سیب

که یک حیات ابدی است. آیا در یک دولت عادی در دنیا به کسانی که از قانون او اطاعت می‌کنند پاداش نمی‌دهد و کسانی را که از قانون او اطاعت نمی‌کنند مجازات نمی‌کند؟ البته که مکافات و یا مجازاتی در کار است. این امر طبق قانون حتمی است. پروردگار ما به کسانی که با ایمان از او اطاعت کنند، پاداش اخروی خواهد داد. و کسانی که از اوامر او عصیان کرده و از پیامبرش اطاعت نمی‌کنند و آنچه را که او آورده است آنرا قبول نداشته باشند جزا خواهد داد.

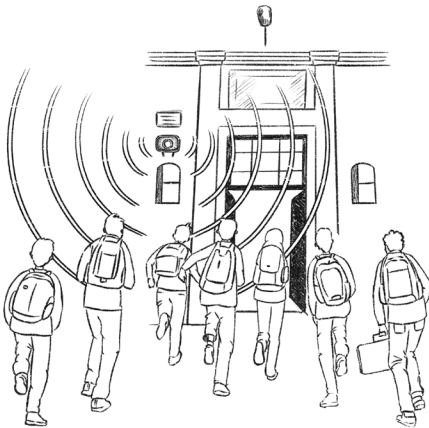
خلقت دوم آسانتر از خلقت اول است

پروردگار متعال انسانها را پس از مرگشان با جسدهایشان دوباره زنده می‌گرداند که برای او بسیار آسان است. خداوند متعال همه هستی را به آسانی آفرید که خلقت دوباره این هستی آسانتر از خلقت اول شان است. اگر خلقت اول را دیده و آنرا بپذیریم و بازهم خلقت دوم را سخت بدانیم، حرفی غیرعقلانه را استفاده نموده‌ایم. با ذکر مثال می‌توانیم این موضوع را بهتر و خوبتر درک کنیم:

مثلاً: می‌بینیم که یک مدیر مکتب به راحتی هزاران شاگرد را در روز اول مکتب به صنف‌ها تقسیم نموده معلم و جاهای‌شان را در صنف مشخص کرد. تقسیم اوقاتی درسی‌شان را ترتیب و اعلان نموده درس‌شان را آغاز کرده است. سپس زنگ تفریح به صدا درآمد. شاگردان برای تفریح در سراسر مکتب پراکنده شدند. سپس چنین فردی را در نظر بگیریم که تنظیمات مدیر مکتب را که بار اولین انجام داده بود ببینند، بازهم گفته می‌تواند که بگوید: «من قبل از دیدن باور نمی‌کنم که مدیر مکتب تمام شاگردان پراکنده شده در صحن مکتب را در صنف‌شان با یک شیپور جمع نماید». آیا او می‌تواند چنین بگوید؟ البته او نمی‌تواند این را بگوید. اگر بگوید آیا در حالت مضحکه قرار نمی‌گیرد؟

نگاهی از منظر سیب

بلی، مدیری که نظم مکتب را از صفر تنظیم کرده و آنرا ادامه داده است و به راحتی انجام می‌دهد بسیار آسان تر است که شاگردانی را که قبلاً تنظیم شده‌اند، صنوف‌شان مشخص و یکدیگر را ملاقات کرده‌اند، با یک صدای شیپور آنها را جمع نماید. مانند مثالی قبلی در روز قیامت، زنده شدن دوباره



انسان‌ها آسانتر از اولی خواهد بود. چون پروردگاران انسان‌ها را در قدم اول از عدم آفریده است که سلول‌ها و اندام‌های بدن ما در طول زندگی در دنیا با هم ملاقات کرده‌اند و باهم فعالیت نموده‌اند وقتی وفات می‌کند حجرات بدن به حالت استراحت رفته‌اند و متفرق شده‌اند. پس در روز قیامت،

پروردگارا حجرات بدن مان را که شبیه شاگردان مکتب است که در نقاط مختلف پراکنده شده‌اند، با صدای شیپور اسرافیل (ع) در یکجا جمع خواهد نمود. این جمع کردن نسبت به الله سخت نخواهد بود. همه حجرات بدن که وظایف در دنیا در بدن انجام داده‌اند دوباره گردهم می‌آیند. آنگاه خداوند متعال انسان را برای تمام اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند آنرا بازخواست خواهد کرد.

بلی، انجام کاری بار دوم از دید عقل و منطق نیز آسانتر از بار اول است. چون در تاریخ بشریت نیز اولین اختراعاتی مانند طیاره، تلویزیون و کامپیوتر دشوار بوده است. سپس بار دوم و سوم نسبت به بار اول بسیار آسان است؛ چون قطعات پراکنده این دستگاه‌ها را جمع نموده و در کنارهم قرار داده‌اند. خداوندی متعالی که انسان را بار اول از عدم آفریده است، از آفریدن بار دوم عاجز نیست.

انسانها ترجیحات خود را با اراده آزادشان انتخاب می کنند

جوانان عزیز، علم پروردگار مان بی پایان است. خداوند متعال همه چیز را کاملاً می داند. زمان و مکان مهم نیست. معنای تقدیر نیز این است که خداوند متعال با علم بی پایان خود به هر آنچه که در زمان گذشته بوده است، در حال وقوع آن است و در آینده نیز خواهد بود، آگاه است.

دو اراده بر اتفاقات که برای انسان خواهد آمد تأثیر می گذارد. اولی اراده کلی خدایی عادلانه است که خصوصیات انسان را از قبیل: قد، رنگ، جنسیت، زادگاه، ملیت، محل تولد و اینکه فرزند کدام پدر و مادر باشد تعیین می کند. انسان مسؤول این چیزها نیست، و در محاسبه نیز قرار نمی گیرد. دوستان عزیز، اراده دوم، اراده جزئی خود شخص است. به عبارت دیگر، آزادی انتخاب است. بنده با این اراده جزئی خود در اموری مانند خیر و شر، اعمال پسندیده و یا ناپسند، دست به انتخاب می زند. انسان در این اراده کاملاً آزاد است. او اسیر قدر نیست. اگر انسان اسیر قدر می بود، نه در برابر کارهای نیک توصیف می شد و همچنان نه پاداش اعمال خوباش را می گرفت و نه به سزای اعمال بداش می رسید.

بلی، خداوند متعال به همه انسانها اراده جزئی آزاد داده است که با وجدان خود حس می کنیم. انسان تمام اعمال خود را با اراده جزئی خود انجام می دهد. ترجیحاتی که انسان آنها را اختیار می کند چون الله متعال با علم مطلق می دانست که در تقدیر او نوشته کرده است. اراده جزئی خود را به هر شکلی که استفاده می کنیم، قدر نیز آنها را از قبل دانسته آنها نوشته کرده است. یعنی انسان در برابر نوشته های قدر مجبور نیست. ما با اراده جزئی خود درس می خوانیم و یا درس نمی خوانیم و با ترجیحات خود بازی می کنیم. شاگرد که در سرگرمی غرق شده است، و درس نخواند و نمرات پایین بگیرد، باز می گوید: این تقدیر من است، تقصیر من چیست؟ او حق گفتن این را ندارد؛ چون انسان مسؤول عواقب انتخاب آزاد خود هستند.

نگاهی از منظر سیب



مثلاً وقتی انسان از بازار میوه می‌خرد، با عقل و اراده‌ی جزئی خود میوه‌ها را تدقیق کرده انتخاب می‌کند و میوه‌های گندیده خراب شده نمی‌گیرد و آنچه را که می‌خواهد انتخاب می‌کند. این عمل انتخابی دلیلی بر آزاد بودن اراده‌ی جزئی است در غیر آن میوه‌های فاسد شده و گندیده را به صورت

تصادفی بخرد و در ظرف خود بگیرد و باز بگوید: چه کنم، این در قدم بوده است! آیا با این گفته‌ی خود دیگران می‌تواند قناعت‌شان حاصل نماید؟

استاد یوسف سخنانش را تمام کرده بود. او در پایان گفت: «از اینکه با علاقه‌مندی به صحبت‌های من گوش دادید متشکرم. و با کف زدن دست‌های خود در جایش نشست. جوانان با علاقه‌مندی بیشتری معلم خود را تشویق کردند. برنامه واقعاً مفید بود. برنامه رو به اختتام بود. مجری از مدیریت دانشگاه و اساتید سخنران برای برگزاری چنین برنامه زیبایی تشکری کرد.

انسان چگونه بی‌هدف باشد در حالی که هر چیز یک هدفی دارد

مجری برنامه، معاون رئیس دانشگاه اسلامی و علمی استانبول را برای ایراد سخنرانی خویش به صحنه دعوت کرد. همه دانشجویان معاون دانشگاه را تشویق کردند. معاون دانشگاه با صدایی رسایی گفت: جوانان عزیز، مطالب بسیار مفیدی را از اساتید محترم‌مان شنیدیم. همه شما با علاقه‌مندی برنامه را دنبال کردید. از شما خیلی ممنوم. در حقیقت شما هستید که شایسته‌گی

نگاهی از منظر سیب

تشویق دارید. شما چراغ امید ملت هستید. همه جوانان عزیزمان را در اینجا دعوت نمایم که در تشویق حاضرین قرار بگیرند. در سالون کنفرانس مدتی طولانی صدای کف زدن طنین انداز شد. وقتی کف زدن تمام شد، معاون دانشگاه چنین فرمود: جوانان عزیزی که امید بشریت هستید، هر قدر که دین اسلام را درک نموده و در زندگی خویش تطبیق نمایم دنیایمان زیباتر خواهد شد. فردی که رب خود را می‌شناسد و هدف خلقت‌اش را می‌داند برای انسانیت یک فرصت است. اصحاب کرامی را در نظر بگیرید که تحت تربیت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) تربیه شدند قبل از اینکه مسلمان شوند در جهالت و ظلم به سر می‌بردند. بعد از اینکه ایمان آوردند به متمدن‌ترین ملت‌ها معلم انسانیت شدند. در حالی که در گذشته آنقدر وحشیانه رفتار می‌کردند که دخترانشان را زنده به گور می‌کردند، اما با قبول ایمان و اسلامیت تا جایی رسیدند که مورچه نیز آزار نمی‌دید. آنچه که آنها را به این زیبایی رساند، نور ایمانی بود که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) آورده بود.

جوانان عزیز، در آفرینش همه موجودات هدفی وجود دارد. در عالم هستی همه چیز از اتم گرفته تا کهکشان‌ها برای یک هدف خلق شده‌اند، پس آیا انسان می‌تواند بدون هدف خلق شده باشد. حیواناتی مانند مرغ، گوسفند، بز و کرم ابریشم برای هدفی خلق شده‌اند. آیا ممکن است انسان در عین بهره‌مندی از نتایج و برکاتی این مخلوقات بدون هدف و بی‌معنا بماند؟

انسان باید خالقش را شناخته و دوست داشته باشد که از طریق کرم ابریشم بدون دست و پا که از برگ‌های سبز توت استفاده می‌نماید برای انسان لباس ابریشمین تهیه کرده است. وقتی که همه موجودات زنده و غیر زنده وظایف و مسوولیت‌های خود را با کامل‌ترین صورت انجام می‌دهند. پس انسان نیز وظایف و مسوولیت‌هایی را که خداوند متعال برای او تعیین کرده است باید انجام دهد.

نگاهی از منظر سیب



نگاهی از منظر سیب

انسان‌ها با تجهیزات فوق العاده به دنیا فرستاده شده‌اند. و با ویژگی و قابلیت‌های عالی مانند عقل، شعور، تفکر، کنجکاوی، شگفتی و عشق به دنیا آمده‌اند که نسبت به سایر موجودات زنده برتری دارند. این قابلیت‌ها نشان می‌دهد که خلقت انسان کاملاً متفاوت با حیوان است. و این حالت دلیل آشکاری است که انسان برای هدفی بزرگ و مهمی به دنیا فرستاده شده است.

بلی جوانان عزیز! خداوند متعال در اولین آیت قرآن کریم می‌فرماید: «بخوان به نام پروردگارت که تو را آفریده است». او دستور می‌دهد که خواندن، بی‌هدف و تصادفی نباشد. باید طوری بخوانیم که خالق‌مان را فراموش نکنیم و از یاد وی غافل نشویم و به نام او بخوانیم. میان هر چه را بخوانیم بنام پروردگار خود بخوانیم.

وقتی از این منظر نگاه کنیم، جهان را مانند یک کتاب است که ارزش خواندن را دارد. هر علم نشانه هنرها و شگفتی‌هایی خداوند متعال در جهان هستی گردیده به ما نشان می‌دهد. به همین دلیل در تدقیق یک اثر نباید نویسنده آنرا فراموش کنیم. ما باید پروردگاری که از دیده پنهان است با ایمان و بر اساس فعالیت‌های قابل دید رؤیت او را بشناسیم. باید تلاش کنیم موجودیت، وحدت، رحمت، عدالت، سخاوت و همه اسماء و صفات پروردگاران را در هر موجودی ببینیم.

جوانان عزیز، با محبت و احترام شما سلام را می‌رسانم، خوشحالم که با شما هستم! سخنانم را با دعامی از پیامبرگرامی‌مان (صلی الله علیه وسلم) خاتمه می‌دهم: «پروردگارا، ایمان را برای من محبوب بگردان و در قلب‌های ما زینت ببخش، گناه و طغیان را برای ما ناپسند بگردان. ما را به راه راست هدایت بفرما، راه کسانی که هدایت شان کرده‌ای و تو از آنها راضی هستی».

همه شاگردان با جملات «آمین، آمین، هزاران بار آمین» به این دعای زیبا و معنادار پاسخ دادند. فضای کنفرانس با این سخنان زیباتر شد. عده از

نگاهی از منظر سیب

جوانان گفتند: خوشحالیم که آمدیم! برخی سخنان و سخنرانان را بررسی کردند و برخی آنها گفتند: من می‌خواهم در این دانشگاه درس بخوانم. سالون در حال خالی شدن قرار داشت مطالب ارائه شده در پایان برنامه آثار زیبایی را در عقل و قلب شاگردان برجای گذاشت.

ایمان بزرگترین نقطه استناد ماست

روز دوشنبه شاگردان دوباره در صنف استاد یوسف حاضر شدند. شاگردان ارزش ایمان به الله متعال را پس از پایان کنفرانس، بهتر درک کردند استاد یوسف: دوستان عزیز، همه شما کنفرانس گذشته را با دقت کامل دنبال کردید و یادداشت‌ها گرفتید از همه شما متشکرم. خدا را شکر این کنفرانس نتایج خوبی داشت.

احمد: استاد! ما از شما متشکریم. و خوشحال هستیم که دعوت‌مان کردید اگر حضور نمی‌داشتم برنامه را از دست داده خیلی ناراحت می‌شدم. شاگردان دیگر گفتند: بلی واقعاً درست گفتی، استاد، بسیار متشکریم.

استاد یوسف: جوانان عزیز، چه چیزی بیشتر در یاد شما مانده است؟

سعید: استاد من برای اولین بار وارد چنین دانشگاه شدم و در یک سالون بسیار بزرگ و کنفرانس فوق العاده اساتید دانشگاه را دیدن کردم. این یک تجربه عالی برای من بود.

ابراهیم: استاد من هم موضوعات کنفرانس را دوست داشتم واقعاً زیبا بود.

استاد یوسف: چه حال داری علی جان؟

علی: استاد نمی‌توانم کنفرانس را فراموش کنم و آن شیرینی‌های که در



نگاهی از منظر سیب

ملی بس خورده بودیم نمی توانم فراموش کنم. وقتی که جمله: «همیشه ما را به این گونه کنفرانس ها دعوت کنید» را ذکر نمود همه حاضرین خندیدند. استاد یوسف لبخندی زد و گفت: جوانان عزیز، برنامه واقعا مفید بود. زیرا همه مان را تکان داد. بار دیگر ارزش و اهمیت ایمان را درک کردیم. بلی، ایمان چنان حقیقت مؤثری است که انسان به برکت ایمان، الله متعال را که صاحب همه چیز است می شناسند و می فهمند که هیچ چیز در عالم، تصادفی رخ نمی دهد. او متوجه می شود که هر چیزی که خلق شده، شگفتی صنعت پروردگار مان است. او می داند که برای همه موجودات از طرف خداوند متعال وظیفه بی سپرده شده است. بنابر این موجودیت خداوند متعال برای مؤمن اطمینان کامل می دهد. انسان از حضور خالق خود که او را می بیند و همیشه به او مرحمت دارد احساس آرامش می کند. از آنجایی که می داند سایر موجودات زنده و غیر زنده نیز وظایفی دارند، نمی خواهد به آنها آسیبی برساند. ایمان او را به انجام کارهای خوب و مفید سوق می دهد. حسن اجازه خواست گفت: استاد برنامه را برای مادر بزرگم تعریف کردم که خیلی خوشش آمد. مادر بزرگم از قدرت ایمان انسان چنین فرمود گفت: «فرد مؤمن، قوی و شجاع می باشد. ما با قدرت ایمان خود در جهاد ملاز گرد، چنار قلعه و استقلال پیروز شدیم.»



نگاهی از منظر سیب

استاد یوسف: مادر بزرگت خیلی درست گفته است حسن! ایمان بزرگترین نقطه استناد ماست. انسان با قوت ایمانش هر اتفاقی که در طول زندگی اش می افتد بر قدرت خداوند متعال تکیه می کند و با قدرتی که ایمان به او می دهد بر هر مشکلی فائق می آید. سختی ها بر فردی که با ایمانش به قدرت بی کران پروردگارش تکیه کند چه کرده می تواند؟ مسلمان با قوت ایمان در هر مشکلی تسلیم نمی شود و در برابر مشکلات صبر می کند. چون ایمانش جنبه مثبت همه چیز را به او نشان می دهد، بدبین نمی شود، امیدش را از دست نمی دهد، دچار ناامیدی و بدبینی نمی گردد. او به خوبی می داند که دنیا و اتفاقاتش صاحبی دارد. او با این باور خود می داند که خداوند هرگز او را تنها نخواهد گذاشت. تمام تلاش خود را برای رسیدن به هدف یا رهایی از مشکل می کند و تسلیم خداوند متعال می شود.

جوانان عزیز، در میان ایمان و شجاعت مناسبت مستقیمی وجود دارد. یعنی با زیادت ایمان، شجاعت فرد نیز افزایش می یابد. در طول تاریخ، بسیاری از گروه های که تعدادشان کم بودند بر گروه های که بیشتر بوده اند پیروز شدند. ایمان به انسان این فکر را می دهد که ما تنها نیستیم، خداوند متعال با ماست، از دنبال راه حل دست نکشید. از آنجایی که مؤمن می داند بدون اذن خداوند متعال حتی یک برگگی از شاخچه اش نمی افتد، خیال و قلب و جان و عواطفش آسوده است. او لذت کامل از زندگی خود دارد.

سعید: استاد آیا ایمان برای انسان امکان دعا را نمی دهد؟

استاد یوسف سرش را تکان داده گفت: درست است، امکان دعا یک فرصت عالی است. ایمان به خداوند متعال است که ما را قادر به انجام این کار می کند. ایمان قوی ترین نقطه پناه گاه ماست. احساس که ایمان به ما می دهد با آن به رحمت بی کران پروردگاران پناه می بریم. مسلمانی که می داند همه چیز به فرمان خداوند متعال اتفاق می افتد، در قدم اول از خداوند متعال کمک می خواهد و به درگاه او پناه برده دعا می کند. و با

نگاهی از منظر سیب

ایمانش متوجه می‌شود که کسی هست که حتی پنهانترین آرزوهای قلبش را می‌شنود و دعایش را استجاب می‌کند. چون خداوند متعال صاحب قدرت مطلق است.

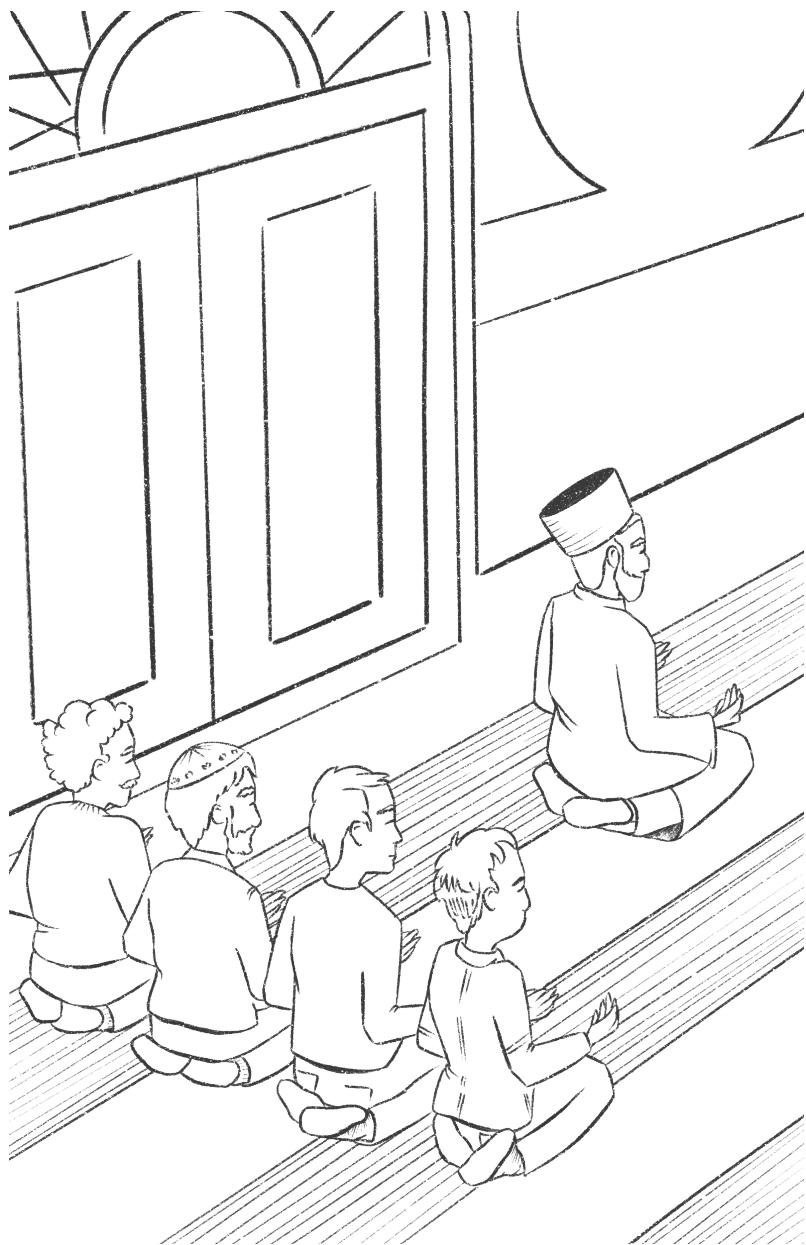
شناخت رحمت الهی که گنج بی‌پایان و تمام ناشدنی است برای ما آرامش و اطمینان قلبی می‌بخشد. کسی که ایمان دارد در هر حالش و در هر آرزویش و در هر لحظه و در همه جا به پروردگارش دعا می‌کند. از آنجای که او می‌داند که خداوند متعال هیچ یاور و شریکی ندارد، و می‌تواند تمام خواسته‌های خود را از پروردگارش طلب می‌کند، بدون اینکه به کدام موانع مواجه شود. او می‌تواند به قدرت بی‌کران خداوند متعال توکل کند و به رحمت بی‌پایان او پناه برد. احمد که با دقت به صحبت‌های گفته شده گوش می‌داد، فرمود: استاد، بعد از کنفرانس احساس کردم که ایمانم افزایش یافته است و از خود سوال کردم که چگونه ایمانم را تقویت کنم؟ استاد یوسف: بلی منتظر بودم چنین سوالی بپرسی. در آن لحظه زنگ مکتب زده شد. استاد یوسف با لبخند گفت: قسمت است پس در درس بعدی بیایید در مورد پاسخ این سوال زیبا صحبت کنیم. شما نیز در مورد موضوع «چگونه می‌توانیم ایمان خود را تقویت کنیم»؟ تحقیق کنید روز خوبی را برای همه شما آرزو مندم، در پناه الله باشید».

چگونه می‌توانم ایمانم را تقویت کنم؟

روز، روزی چهارشنبه بود. استاد یوسف طبق معمول به صنف سلام داد و احوال جوانان را جویا شد. سپس فرمود: چنانچه که در درس گذشته توافق کردیم، ایمان خود را چگونه می‌توانیم تقویت کنیم؟

عبدالله: در این مورد از پدرم پرسیدم که برای من جواب داد: «ورزشکاران تمرین می‌کنند، زحمت می‌کشند و برای رشد عضلات خود تلاش دارند. به این ترتیب، ما مسلمانان نیز در ابتدا آگاه باشیم و در جهت بهبود ایمان خود

نگاهی از منظر سبب



نگاهی از منظر سیب

تلاش کنیم. انسان کتاب‌های را که در باره ایمان است هر چه بیشتر بخواند، و در مورد مطالعاتش فکر نموده تکرار نماید از ایمانش قوت می‌گیرد. اگر انسان به چیزهای اطراف خود بعنوان یک اثر صنعتی نگاه کند متوجه صنعت‌های آنها شود می‌تواند خداوند متعال را بشناسد. هر قدر که شناخت او بیشتر شود او را دوستش می‌دارد و هر قدری که محبت او بیشتر شود، تلاش او نسبت به شناخت او بیشتر می‌شود. هر درس تفکر، پیوند ایمانی انسان را با خدایش تقویت می‌کند.

ابراهیم: استاد من از کاکا عمر نیز پرسیدم ایشان فرمودند: فرمانبرداری از الله و ادای عبادت او، ایمان‌مان را قوی می‌سازد.

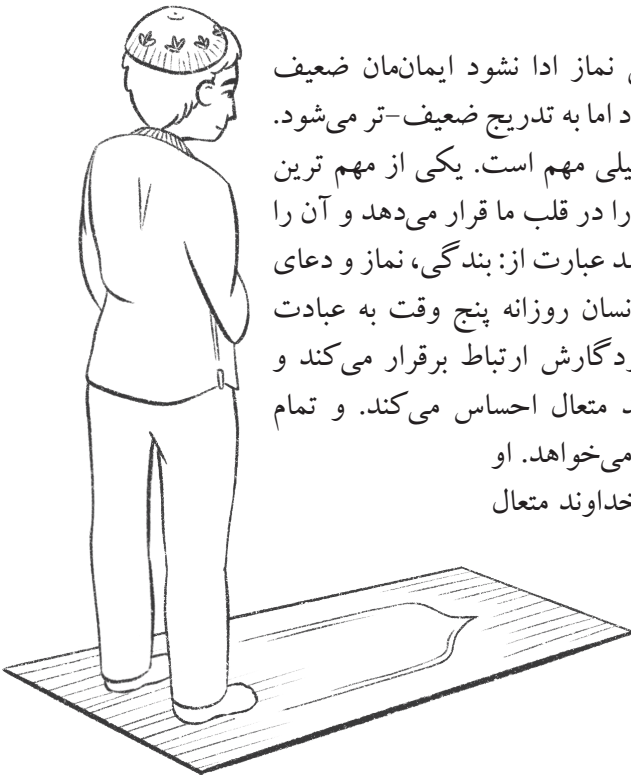
استاد یوسف: بلی درست است، همانطور که کاکا عمر فرموده است، راه مهم دیگر برای تقویت ایمان، عبادت است. کسی که نمازش را اداء می‌کند و واجبات دینی‌اش را به جا می‌آورد متوجه می‌شود که مالک تمام هستی خداوند متعال است و درک می‌کند که بیهوده آفریده نشده است و متوجه می‌شود که مهارگسیخته نیست. عظمت و رحمت آفریدگارش با دعاها و سایر عباداتی که هر روز به طور مرتب انجام می‌دهد در قلب او می‌نشیند.

جوانان عزیز! یک نکته مهم این است که نمازگزار متوجه می‌شود که همه موجودات او را عبادت می‌کنند. زیرا هر چیزی که خلق شده است در خلقتش هدفی هست. به عنوان مثال، گوسفند برای دادن شیر و زنبور عسل برای تولید عسل آفریده شده است. انسان که با ویژگی‌های برتر از همه موجودات آفریده شده است، قطعاً باید هدفی در خلقتش باشد. و این هدف عبارت از ایمان به الله و عبادت الهی که او خالق همه چیز است. متأسفانه کسی که نمازش را به جا نمی‌آورد، عبادت موجودات دیگر نسبت به خداوند متعال را نمی‌بیند. عبادت و نیایش ما انسان‌ها آگاهی زیادی نسبت به وجود و یگانگی خداوند را می‌دهد.

نگاهی از منظر سیب

جوانان عزیز! نماز در استحکام ایمان در قلب کمک می‌کند. مثلاً، ابراهیم! اگر یک نهال تازه در دست داشته باشید اما آنرا در زمین کشت بکارید اما هرگز به آن آب ندهید، می‌تواند رشد کند؟

ابراهیم: نخیر! استاد نه رشد می‌کند نه بزرگ می‌شود. بلکه خشک می‌گردد.



استاد یوسف: وقتی نماز ادا نشود ایمان مان ضعیف می‌ماند. شاید از بین نرود اما به تدریج ضعیف-تر می‌شود. به این سبب نماز مان خیلی مهم است. یکی از مهم ترین عناصری که ایمان مان را در قلب ما قرار می‌دهد و آن را در قلب ما ریشه می‌بخشد عبارت از: بندگی، نماز و دعای ماست. جوانان عزیز! انسان روزانه پنج وقت به عبادت به ویژه به نماز با پروردگارش ارتباط برقرار می‌کند و نیاز خود را به خداوند متعال احساس می‌کند. و تمام

نیازهایش را تنها از او می‌خواهد. او

به عجز خود در برابر خداوند متعال

پی می‌برد و با عبادت

بر قدرت بی پایان او

تکیه می‌کند. شعور

که عبادت به انسان

می‌بخشد او را بنده

مخلص خداوند متعال قرار می‌دهد،

اگر نماز نخوانیم و ارتباط مان با پروردگاران قطع گردد خدای ناکرده - خودخواه و ظالم می‌شویم.

استاد یوسف خطاب به جوانان صنف گفت: آیا کسی دیگری می‌خواهد

در مورد راه های تقویت ایمان صحبت کند؟

نگاهی از منظر سیب

سعید اجازه خواست و فرمود: استاد! من در یک کتاب خوانده‌ام که آشنایی با سیرت انبیاء و صحابه به ویژه سیرت پیامبر گرامی (صلی الله علیه وسلم) و تحلیل چگونگی مبارزه با مشکلاتی که داشتند، ایمان ما را تقویت می‌کند.

استاد یوسف: بلی بسیار زیبا، انسان برای یک هدف مقدس به دنیا فرستاده شده است. اولین رهنمای انسان-ها پیامبران هستند. حیات تمام انبیاء و اولیایی که قبل از ما زندگی کردند و وظایفی محوله را بطور کامل انجام دادند، ما را از نظر روحی تقویت می‌کند. به ویژه سیرت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) برای ما راهنمای بسیار بزرگی است.

پیامبر گرامی ما آنچه را که پروردگارانمان از ما می‌خواهد برای مان بیان کرده است. با این حال، او در عمل نشان داده است که چگونه باید این وظایف را انجام دهیم. او توضیح داد که چرا کارهای شر و ناپسند را



نگاهی از منظر سیب

ترک کنیم. و همچنان بیان کرده است که اگر طبق فرمودهٔ الله عمل کنیم چه چیزها را به دست می‌آوریم اگر آنها انجام ندهیم چه چیزی را از دست می‌دهیم. از جمله اولین مخاطب و شاگردانش، اصحاب کرام بودند که درس ایمان را از او به خوبی آموختند.

جواب سوالات از قبیل: ایمان چیست؟ محبت به خدا یعنی چه؟ چگونه یک فرد حقیقی باشیم؟ تدبیر در آثار خداوند چگونه است؟ چگونه شکرگزار نعمت‌های پروردگارمان باشیم؟ بندگی واقعی برای خداوند چگونه انجام می‌شود؟ همهٔ این‌ها را از پیامبر مان می‌آموختند. استاد یوسف فرمود: آیا کسی در این مورد نظر دیگری دارد؟

ریان: استاد یک سوال دارم؟

استاد: البته ریان با کمال میل.

ریان: آیا تقویت ایمان به یک محیط اجتماعی خوب ارتباط دارد؟

استاد: بلی ریان.... یک محیط اجتماعی خوب و دوستان خوب نیز خیلی مهم هستند. اگر محیط انسان، نیکی و زیبایی را به او الهام کند، پس آن فرد به سوی نیکی، زیبایی و سودمندی متمایل می‌شود. دوستانی را که انتخاب می‌کنیم باید دوستانی باشند که ما را به خدا و رسول الله نزدیک کنند. چون انسان اولین درس ایمانی را از خانواده، اقوام و همسایگان خود می‌گیرد. مادر و پدرشان معلمان روحانی او هستند. ایمان و اسلامیت را با زندگی‌شان به فرزندانشان می‌آموزند. خویشاوندان و همسایگان برای بردن یکدیگر به بهشت حرکت می‌کنند. به همین دلیل انسان باید همیشه در انتخاب محیط اجتماعی توجه جدی داشته باشد؛ چون در زمان فعلی محیط بد و دوستان بد مهم‌ترین عوامل عادات بد و رفتارهای بدی هستند که به جامعه امروزی آسیب می‌زند.

نگاهی از منظر سیب

جوانان عزیز! مهمترین ارزش ایمان در این است که ما را به بهشت می برد و نباید آنرا از دست بدهیم. پس باید از محیط های بد و دوستان بدی که به ایمان و اعتقاد مان آسیب می رسانند، فرار کنیم، همانطور که از عقرب و مار فرار می کنیم. باید به دنبال محیط اجتماعی و دوستانی باشیم که ما را به خوبی و زیبایی سوق می دهند. درس استاد با صدای زنگ دیگری به پایان رسید. استاد یوسف با صدای دلنشینی خویش فرمود: جوانان عزیز شما هم نیاز به تفریح دارید بیایید در درس بعدی ان شاء الله در مورد موضوع دیگری بحث خواهیم کرد.

پایان

نگاهی از منظر سیب

نگاهی از منظر سیب

نگاهی از منظر سیب

نگاهی از منظر سیب

نگاهی از منظر سیب

نگاهی از منظر سیب